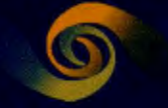


مجموعه گفتگوی تمدنها



ادبیات هند



لوئی رنو

ترجمه

دکتر سیروس ذکاء



اگر به طور کلی بدانیم که هند دارای تمدن و فرهنگی ژرف و دیرین است، به احتمال قوی، آشنایی ایرانیان، و بخصوص نسلهای جوان، با ادبیات هند، یا سرچشمه آن تمدن و فرهنگ، بسیار اندک است.

در این کتاب، ستونهای اصلی آن پهنه عظیم را می شناسیم: ادبیات سانسکریت، ادبیات بودایی، ادبیات دراویدی، ادبیات هند و آریایی آن سرزمین کهنسال... و ادبیات هند و غرب.

ناشر امیدوار است که با این کتاب، و نیز راه حق که مستقیماً از زبان پالی ترجمه شده و به گسترش دانش و بینش ما نسبت به «روح» هند یاری می دهد، گامی مؤثر در راه معرفی شبه قاره، که از قدیم پیوندهایی استوار با ایران داشته است، پیموده باشد، و این خدمت کوچک با اقبال صاحب نظران روبه رو شود.



کتابخانه ملی و اسناد ایران



مرکز اسناد و کتابخانه ملی

ISBN: 964-321-041-3

شابک: ۹۶۴-۳۲۱-۰۴۱-۳

ادبیات هند



لوئی رنو

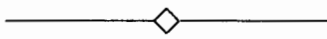
ترجمه دکتر سیرو

۱/۱۰۰ ف ا

۴۶/۱۱

۱/۱۰۰

ادبیات هند



مجموعه گفت و گوی تمدنها
به مناسبت سال جهانی گفت و گوی تمدنها

ادبیات هند

لوئی رنو

ترجمه دکتر سیروس ذکاء



تهران ۱۳۸۰

رنو، لوئی، ۱۸۹۶-۱۹۶۶.

Renou, Louis

ادبیات هند / لوئی رنو؛ ترجمه سیروس ذکاء. - تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۸۰.

ده، ۱۸۲ ص.

ISBN 964-321-041-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

Les Litteratures de L'inde.

عنوان اصلی:

۱. ادبیات هندی -- تاریخ و نقد. الف. ذکاء، سیروس، ۱۳۰۵ - مترجم. ب.

عنوان.

۸۹۱/۴۳۰۹

۴ الف ۹/۳ / PK۲۹۰۳

۱۳۷۸

م ۷۸-۱۱۴۷۳

کتابخانه ملی ایران



ادبیات هند

نویسنده: لوئی رنو

ترجمه دکتر سیروس ذکاء

ویراستار: محمدرضا بدیعی

چاپ اول: ۱۳۸۰؛ تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

حروفچینی: فاطمه بابایی؛ لیتوگرافی: باختر

چاپ: مهدی؛ صحافی: فرنو

حق چاپ و نشر محفوظ است.

خیابان کریم خان، خیابان شهید حسینی (مدیری)، شماره ۱۶، تهران ۱۵۸۵۶

تلفن: ۴-۸۳۱۰۲۵۳؛ فاکس (دورنگار): ۸۳۱۰۲۵۵

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers

www.farzanpublishers.com

شابک: ۹۶۴-۳۲۱-۰۴۱-۳ ISBN: 964-321-041-3

فهرست مطالب



پیشگفتار مترجم	۴
بخش نخست ادبیات سانسکریت	۱
فصل اول «ودا» و «حماسه»	۳
«ودا» به معنی اخص	۳
براهماناها و اوپانیشادها	۷
سوتراها و متن‌های کمکی	۹
حماسه، مهابهاراتا	۱۲
رامایانا	۱۶
پوراتانا و تئتراها	۱۸
فصل دوم ادبیات: شعر و دستور زبان	۲۱
زبان سانسکریت متقدم (کلاسیک)	۲۱
کالیداسا	۲۵
شعر بزرگ تغزلی بعد از کالیداسا	۲۸
اشعار تغزلی کوتاه	۳۱
قصه هندی یا پانچاتانترا	۳۳

۳۶	مجموعه بریهات - کاتها
۳۷	رمان
۴۳	درام پس از کالیداسا
۴۷	فصل سوم ادبیات فنی
۴۷	فلسفه
۵۴	فنون و علوم
۵۵	دستور زبان و فرهنگ‌نویسی
۵۷	شعر و معانی بیان
۵۹	علم حقوق
۶۰	اقتصاد و سیاست
۶۲	ادبیات شهوانی
۶۲	ادبیات علمی
۶۶	فصل چهارم ادبیات بودایی و جینی
۶۶	کیش بودایی
۷۲	کیش جینی
۷۷	بخش دوم ادبیات زبان هندی میانه
۷۹	کلیات
۸۰	زبان پالی
۸۳	زبانهای پراکریت
۹۱	بخش سوم ادبیات دراویدی
۹۳	کلیات

۹۴	زبان تامول
۱۰۴	زبان مالایالام
۱۰۶	زبان کانارا
۱۰۹	زبان تلوگو

بخش چهارم ادبیات هندی - آریایی نو

۱۱۳	فصل اول ادبیات هندی - آریایی نو
۱۱۵	کلیات
۱۱۷	گوشه‌های هیمالایایی
۱۱۸	زبان هندی
۱۲۸	زبان اردو
۱۳۰	گوشه‌های غربی
۱۳۴	زبان ماراتهی
۱۳۸	گوشه‌های شرقی
۱۴۰	زبان آسامی
۱۴۱	زبان بنگالی
۱۵۴	زبان سینگالی
۱۵۵	زبان هندی - انگلیسی

ضمیمه ادبیات سرزمین هند و غرب

۱۵۹	راهنمای تلفظ کلمات سانسکریت و زبانهای
۱۷۳	هندی - آریایی (به‌طور کلی)
۱۷۵	زمان‌شناسی اجمالی

پیشگفتار مترجم

پیوند تاریخ و ادیان و زبانهای هندی با تاریخ و ادیان و زبانهای ایرانی نیازی به توضیح ندارد، لکن به علت درازی تاریخ دو ملت و نشیب و فرازهای حوادث و جنگها و هجوم اقوام خارجی و استعمار، شناخت دو ملت از یکدیگر با آنکه از قوم واحدی منشعب شده‌اند چنانکه باید و شاید حاصل نشده است. از روزگاران کهن جاذبه هند و شناسایی ادیان و اندیشه‌های آن مورد توجه ایرانیان بوده است چنانکه در زمان ساسانیان، برزویه به هند رفت و کتاب کلیله و دمنه را به ارمغان آورد و در سده پنجم هجری ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ ق) چندین سال از عمر خود را در هند گذراند و پس از آشنایی با زبان سانسکریت و اندیشه‌ها و آداب و رسوم هندی کتاب بی‌نظیر *قال الهند* را تألیف کرد که تا قرون جدید یکی از مراجع مهم هندشناسی بوده است.

از سوی دیگر علما و مکتشفان مغرب‌زمین پس از دورهٔ رنسانس تحقیقات دامنه‌داری در زمینه ادیان و زبانها و ادبیات هندی با روش علمی و با دقت کامل به عمل آوردند که ما را برای شناخت دقیق ادیان و زبانها و ادبیات هند از مراجعه به آنها ناگزیر می‌سازد.

کتاب حاضر که مؤلف فرانسوی آن از هندشناسان صاحب صلاحیت است و کتابهای متعددی درباره زبان سانسکریت و ادبیات دیگر زبانهای هندی تألیف نموده به همین منظور ترجمه شده است.

ادبیات هند در این کتاب در چهار بخش مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. نخست از ادبیات زبان سانسکریت، و سپس از ادبیات زبان هندی میانه، در بخش سوم از ادبیات دراویدی، و در بخش چهارم از ادبیات هندی - آریایی نو سخن رفته است و ضمن بررسی دقیق آثار مهم هر دوره، نویسندگان مهم هر دوره شناسانده شده است.

یادآوری چند نکته لازم به نظر می‌رسد: نخست آنکه مؤلف به علت عرصه محدودی که برای بحث در موضوع خود داشته کتاب را با فشردگی هر بیشتر نوشته ولی هیچ نکته مهمی را هم از قلم نینداخته است. بنابراین خواننده علاقه‌مند نباید به مطالعه این کتاب بسنده کند، بلکه با بهره‌جویی از راهنمایها و ارشادهای آن باید به متون و منابع مفصل‌تر مراجعه نماید. دوم آنکه در این کتاب بحث زبان فارسی در هند به میان نیامده است. زیرا در واقع این مقوله را باید جزء ادبیات فارسی به‌شمار آورد. دیگر آنکه مؤلف بحث خود را تا پایان دهه ۱۹۵۰ میلادی ادامه داده و به ادبیات هند بعد از این تاریخ نپرداخته است. امید می‌رود ترجمه این کتاب برای کسانی که در این رشته‌ها کار می‌کنند راهگشا و ثمربخش باشد.

س.ذ.

بخش نخست

ادبیات سانسکریت

فصل اول

«ودا» و «حماسه»

«ودا» به معنی اخص

نخستین آثار ادبی هند عبارت از متونی دینی است که در ابتدا و به مدتی دراز شفاهاً از سینه به سینه نقل و سپس به صورت کتابهایی چند تدوین گشته‌اند و تا امروز نیز جنبهٔ متون شفاهی خود را، که به وسیلهٔ قاریان از نسلی به نسل دیگر منتقل شده، حفظ کرده‌اند. تاریخ نگارش و نام نویسندگان این مدارک معلوم نیست، ولی از آنجا که حاصل کار گروههایی آریایی است (یعنی منشاء هند و اروپایی دارند) که احتمالاً حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد از سمت شمال غربی به هند هجوم آورده بودند، می‌توان نتیجه گرفت که کهن‌ترین متون ودایی باید متعلق به این عصر باشد. تاریخ تدوین و کتابت آنها محتملاً نزدیک‌تر است و، از سوی دیگر، در دورانهای درازی ادامه داشته که می‌توان آخرین نمونه‌های اصیل و حقیقی ودایی را از قرن ۶ و ۵ قبل از میلاد و حتی نزدیک‌تر از آن نیز دانست. زبان به کار برده شده در کهن‌ترین این مدارک، سانسکریت عتیق (معروف به سانسکریت ودایی) است که به زبان ایرانی قطعات قدیمی اوستا – آنچه گات‌ها

نامیده می‌شود — شباهت دارد. و از جهات عدیده، از زبان اصلی هند و اروپایی چندان دور نیست. مبحث صرف^۱ در این زبان دامنۀ غنی و گسترده‌ای دارد و نحو^۲ آن بسیار ساده و آسان است. لغات فراوان این زبان شامل کلماتی ناشناخته و گاه شناخته شده است که در معانی دور از ذهن و عجیب به کار برده شده‌اند. دلیل آن نیز، انقیاد این زبان به نظامی از کلمات مرجع است که معانی و مفهوم‌های اساطیری و آیینی بر آن چیرگی دارد. بحث از روابط موجود بین پدیده‌های عبادی یا بدن انسان با پدیده‌های جوی و فلکی در بین است. عبادت ودایی یعنی تقلید از ظهورات مهم طبیعی که به نوبۀ خود نتیجۀ یک قربانی آسمانی آغازین هستند. این تداخل مفاهیم در یکدیگر، اثرهای مستقیمی در کاربرد زبان به جا گذاشته و مجموعه‌ای از کنایات و رموز ایجاد کرده است که گرایش بسیاری از نویسندگان ودا به ایجاد حجاب و رمز و اسرار در پیرامون خود به آن افزوده شده و موجب تیرگی و نامفهوم ماندن این متون گردیده است. هرچه به زمانهای بعدی نزدیکتر می‌شویم و از شعر به نثر می‌رسیم، دامنۀ زبان تنگ‌تر و سبک نیز ساده‌تر می‌شود. براهماناها (ص ۷) که همچنان رمزی و کنایی باقی مانده‌اند، نحوی دقیق و لغاتی معین و قاطع دارند و زبان سانسکریت در آخرین دورۀ ودایی، یعنی در ادیاناشادها (ص ۷) تقریباً به سطحی می‌رسد که آن را سانسکریت قدیم می‌نامند.

در قدیم‌ترین دوران سامهیتاها^۳ قرار دارند که قسمت اصلی آنچه را در ابتدا وداهای سه گانه (ودا به معنی دانش و معرفت [دینی و مقدس] است)، یا دانش‌های سه گانه، نامیده‌اند، تشکیل می‌دهند. از آن پس، با پذیرش یک قسمت چهارم، به دورۀ وداهای چهارگانه می‌رسیم. مجموعه‌های مذکور از عناصری کم و بیش درهم تشکیل شده‌اند: نخستین

1. morphologie

2. syntaxe

3. Samhitās

ودا، که کهن‌ترین و مهمترین آنها ریگ ودا یا ودای بندهاست، مجموعه‌ای از هزار سرود درباره‌ی خدایان است که طبق اصول نسبتاً دقیقی تدوین شده است. این سرودها دارای اوزانی شبیه به ایات تغزلی یونان باستانند. در این ودا چند شعر نیمه غیردینی، قطعاتی به شکل مکالمه، و سرودهایی مربوط به علم کائنات (کیهان‌شناسی) و غیره وجود دارد، اما قسمت اعظم آن به خدایان بزرگ تقدیم شده است که یا مانند آگنی (خدای آتش) و سوما (نوشابه‌ی قربانی) بر مراسم نیایش تقدم و در عین حال نظارت داشتند، یا مانند ایندرا (خدای جنگ) و وارونا (خدای آبها و سوگند) و آشوین‌ها^۱، فرزندان خدایان، برگزاری نیایشها را پشتیبانی و حفظ می‌کردند. ساخت و ترکیب این سرودها تابع قواعد معین و دقیقی است. طرز و سبکی خاص برای مدیحه‌سرایی و گزارش کارهای بزرگ اساطیری (بدون شرح دادن آنها) و شیوه‌ی دیگری نیز برای اشاره به قربانی‌ها وجود دارد. افزون بر این، شاعران، با مهارت و اغلب در پرده، مدحی از ارباب خود در اشعار می‌گنجانند و برای وی و خودشان طلب لطف و عنایت و مزایا می‌کنند. این اشعار، بر روی هم، احساسی از یکنواختی برمی‌انگیزند که به‌طور عمده حاصل جمله‌بندیهای مشابه در قطعات گوناگون، یا، دست‌کم در مجموع، اشعاری است که به یک خدا مربوط می‌شوند — آنچه در گذشته، اعتقاد به خدای واحد برتر^۲ نامیده می‌شد. یعنی گرایش به گردآوری و تثبیت صفات و مختصات دیگر خدایان در پیرامون خدایی که در مدح او سخن گفته می‌شود، موجب شده است که عبارات یکسان و یکنواخت گردد. لکن زبان به کار رفته، شیرین، لبریز از قدرت، خوش آوا، و دارای ارزشهای فرعی دیگر است. به کار بردن استعاره بسیار پر دامنه و موجد چیزی است که درهم و برهمی ودا نامیده شده است. بعضی از اشعار، در سطحی بسیار والا، از همان آغاز، در حیطه‌

1. Aṣvins

2. Hénouthéisme

اندیشه‌های مهم مباحثات نظری هندو، یعنی جست‌وجوی وحدت در کثرت، قرار می‌گیرند. شمار مؤلفان ریگ ودا آن قدر زیاد است که ما نمی‌توانیم از شرح حال یک‌یک آنان اطلاع درستی حاصل کنیم. این مؤلفان، که بنابر سنت ریشی^۱ - یا افرادی که به آنها الهام شده است - نامیده می‌شوند، سرودهای مزبور را از طریق مکاشفه مستقیم پدید آورده‌اند.

ودای دوم، یاجور - ودا، یا ودای اوراد قربانی است که بر چندین نسخه بدل از روی نسخه اصلی تقسیم شده است. برخی از این نسخ فقط شامل اوراد قربانی به نثر یا به شعر است که بنا بر نیاز مراسم گوناگون نیایش تدوین شده‌اند. بخشهای دیگر، که یاجور - ودا، سیاه (در مقابل یاجور ودا سفید) نامیده می‌شود، شامل تفسیرهایی درباره اوراد، یا کلاً درباره علت وجودی حرکات و اعمال است. اینها نخستین شواهدی است از نثری بی‌انقطاع به نام براهماناها که به معنی تفکر درباره برهمن است (= قاعده و نیروی عرفانی که از آن می‌تراود).

ودای سوم، ساما - ودا، یا ودای نغمه‌هاست که از لحاظ ادبی مستخرجه‌ای از ریگ - وداست که در آن تنها بندهای اشعار به نوع دیگری تنظیم شده، و گاهی کلماتی که بدل یکدیگرند در آن به کار برده شده است. ارزش این مجموعه از لحاظ نت‌نویسی آن است که در حقیقت کتاب دستی سرودخوانان بوده است، نت‌نویسی مذکور، و نیز دگرگونی‌هایی که در تلفظ کلمات متن برای تطبیق آن با آواز ایجاد شده است از نظر تاریخ موسیقی بسیار مهم است، و کهن‌ترین موسیقی دینی شناخته شده در جهان است.

سپس آخرین ودا، آتاروا - ودا^۲ می‌آید که به زحمت در ردیف سه ودای دیگر قرار می‌گیرد، آتاروا - ودا متخبی از اشعار پراکنده است که گاهی از ریگ^۳

1. Rishis

2. Atharva-Veda

۳. Rik، تلفظ دیگری از Rig است. - م.

گرفته شده‌اند و گاهی هم اصلیند و از نوعی دیگر که تعدادشان غلبه دارد. اینها، از سویی، اوراد و ادعیه جادویی و، از سویی دیگر، قواعد و آیاتی کم‌وبیش درهم ریخته درباره مراسم خصوصی از قبیل عروسی و عزاست، و نیز قطعاتی که در آنها درباره برخی موجودات برتر، بسان تکیه گاهی برای رشته نمادهایی پنهانی و رمزی بحث شده است. زبان به کار برده شده جدیدتر از زبان ریک است و سبک آن تا اندازه‌ای غیرعالمانه‌تر یا - آن‌گونه که ادعا شده است - عامیانه است. کیش «آتاروان»ها به نقاطی غیر از نقاطی که ریک در آنها به وجود آمده، یعنی محافل جادوگران و شمن‌ها و بیگانگان گوناگون - متعلق بوده است. چندین ادعیه جادویی از قطعات مربوط به کیهان‌شناسی، زیبایی باشکوهی دارند.

براهماناها و اوپانیشادها

زمینه دوم ادبیات ودایی از براهماناها تشکیل شده است که تفاسیری است به نثر و از نوع تفسیرهایی است که، چنانکه گفته شد، درباره اوراد و اذکار یاجورها می‌شده است، ولی در این مورد موضوع کتابهای دستی قرار گرفته و دامنه وسیع‌تری یافته‌اند. تعدادی از این تفسیرها به سام‌هی‌تاها^۱ی مختلف مربوط می‌گردند و به مکتب‌های چندی تقسیم می‌شوند. این مکتب‌ها در واقع همان نسخه بدل‌های باز نوشته از روی اصلند. براهماناها اوراد را تفسیر کرده بعضی از کلمات را مورد تحلیل قرار می‌دهند (طرح ابتدایی نوعی ریشه‌شناسی باگرایشی به سوی رمزها و نمادها)، و برای به دست دادن رابطه‌ای بین داستانهای کهن و مراسم قربانی موجود، اساطیر ودایی را نیز تفسیر می‌کنند. اینها مدح و ثنای قربانی‌هاست که بعدها به صورت هسته مرکزی دین درمی‌آید. مهمترین براهماناها، شاتاپاتها - براهمانا^۱ یا راههای صدگانه است که زبانی بسیار دقیق در

1. Çatapatha-Brâhmana

آن به کار برده شده است، گرچه اندیشه در چارچوب طبقه‌بندی‌های غیرمنطقی حرکت می‌کند. افسانه‌های ذی‌قیمت فراوانی و از آن جمله افسانه طوفان در آن حفظ شده است.

براهماناها شامل بخشی سَری و رمزی به نام آرانیاکا^۱ها یا کتاب‌های جنگل بوده که در بیرون از مراکز جمعیت از حفظ خوانده می‌شده است. اینها طرحی از یک نمادشناسی آیینها و مراسمند که بعداً به وسیلهٔ اوپانیشادها یا رساله‌های مربوط به معادلات (بین جهان صغیر و جهان کبیر، معنی ابتدایی کلمهٔ اوپانیشاد) تکمیل خواهد شد. ولی این رساله بزودی به راهی می‌افتد که فراتر از مقتضیات نیایشی و حتی مذهبی است و در پایان جست‌وجوی معادلات، به تطابق برتر و حقیقت حقیقت‌ها که همان معادلهٔ بین روح فردی (آتمان) و اصل کهن عرفانی - آیینی برهمن است که به مرتبهٔ روح عالم، ارتقا یافته، می‌رسند. «تو این هستی»، یعنی «تو ای روح فردی، شبیه این، یا روح عالم هستی». این است آیه و قاعده‌ای که تعلیمات مورد بحث را خلاصه می‌کند. هزاران تمثیل، هزاران اندیشهٔ قدیمی مربوط به قربانی، و هزاران رویداد مأخوذ از مکالمات و مشاجراتی که بین سوفسطاییان و الاهیون در می‌گرفت و شاهزادگان و زنان نیز در آن حضور می‌یافتند، این معنی را تأیید می‌کنند. خود مجموعه انسجام چندانی ندارد، ولی حاوی قطعاتی است که عظمتی بی‌نظیر دارند و از هنگام آشنایی شوپنهاور^۲ با نخستین ترجمهٔ آن در اروپا، حدود یکصد و پنجاه سال پیش، از مسحور کردن غرب باز نایستاده‌اند (ترجمهٔ آنکیلی دوپرون^۳ به زبان لاتین، از روی ترجمهٔ فارسی آن که در قرن ۱۷ میلادی

1. Âranyaka

۲. Schopenhauer (۱۷۸۸-۱۸۶۰)، فیلسوف آلمانی.

۳. Anquetil Duperron (۱۷۳۱-۱۸۰۵)، خاورشناس فرانسوی که برای نخستین بار اوستا را به غرب شناساند.

صورت گرفته است).

اوبانیاشادها ما را به مرز آنچه مذهب کیش هندو^۱ نامیده می‌شود می‌رسانند و همان قدر که زمینه را برای بخشهای نظری هند قدیم که در آن انعکاس یافته آماده می‌سازند، ارزشهای زمان کهن را تکامل می‌بخشند. در مورد متنهای دیگر که هیچ‌گونه ارزش ادبی ندارند، ولی از نظر آیینها و مراسم مذهبی، یا تشکیل فنون در هند قدیم حائز اهمیتند، باید دوباره به هسته مرکزی مکتب ودایی برگردیم.

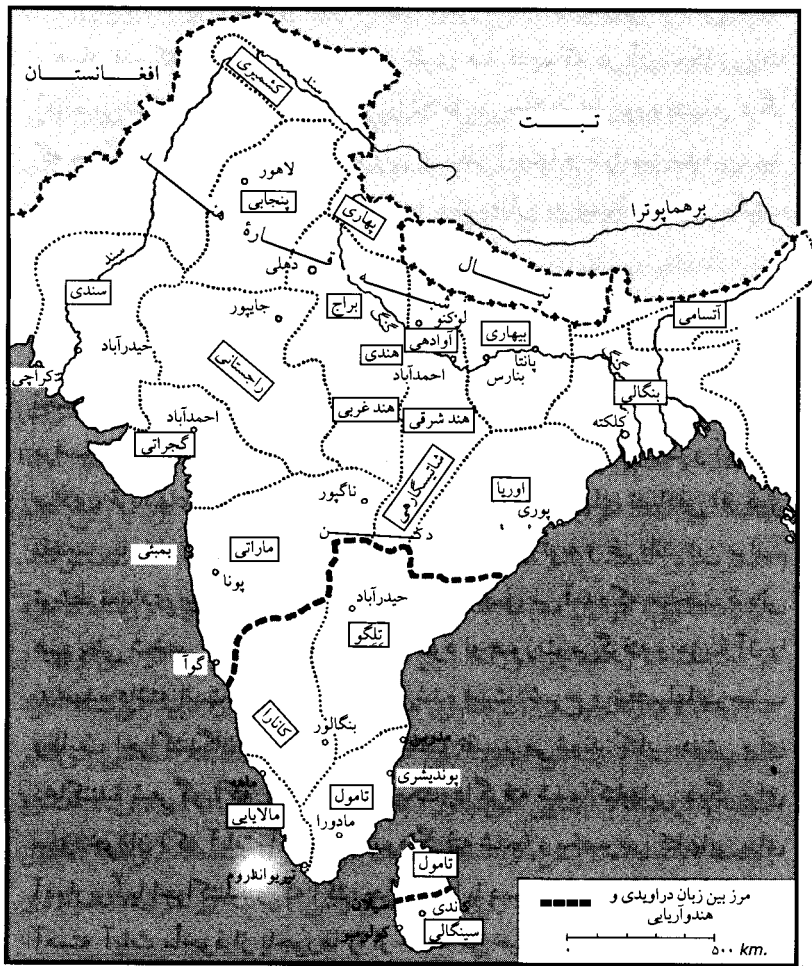
سوتراها و متن‌های کمکی

نخست باید از سوتراها یا کلمات قصار سخن بگوییم که معرف کالپا^۲ یا آموزش مراسم مذهبی‌اند. سوتراها شرح و تفصیل فوق‌العاده دقیق تشریقات و آیینهای عبادی، قربانیهای روزانه، پانزده روزه، چهارماهه، و قربانیهای تصادفی (از قبیل تقدیس پادشاه و قربانی کردن اسب) و آیین نذور و توبه و غیره‌اند. این مراسم توسط تعدادی پیشنماز و اجراکننده آیینها به عمل می‌آمده که صاحب قربانی هم، یعنی شخص غیردینی که قربانی به سود او صورت می‌گرفته و هزینه آن را به عهده داشته است، به آنها اضافه می‌شده است. شرح و تفصیلهای برحسب وظایف اجراکنندگان، به قسمتهای مختلف تقسیم می‌شوند: کتاب دستی برای دعاکننده شعرگو (که آیات آن از ریگ‌ودا گرفته شده) کتابهایی دیگر برای سرودخوانان (که آیات آن از ساما-ودا گرفته شده) و بخصوص کتابهایی برای آدوارپو^۳ یا اجراکننده‌ای که اکثر حرکات را با دست انجام می‌دهد و با صدای آهسته آیات مأخوذ از یاجورها را از حفظ می‌خواند. هر یک از این کتابهای دستی به فلان یا بهمان مکتب متعلق است و، به عبارت دیگر، حاوی لغاتی است

1. Hindouism

2. Kalpa

3. Adhvaryu



نقشه زبان های هندی

که بدل‌هایی در نسخه‌های دیگر دارند و گاهی نسبت به نسخه اصل، که بازسازی آن کاری ضروری ولی غیرممکن است، تفاوت‌هایی عمده دارند. مراسم و آیین‌هایی که بدین گونه توضیح داده می‌شوند (مهمترین شرح و تفصیل از این نوع که می‌توان در دوره باستانی به طور اعم به دست آورد.) در مقایسه با دینی که از خلال سرودها مستفاد می‌شود با توجه به توالی نذورات صرفاً گیاهی، افشاندن سوما^۱ بر خاک و قربانیهای خونین بسیار پیچیده‌تر و تکامل یافته‌تر به نظر می‌رسد. تمام این مجموعه نشان‌دهنده دینی رسمی یا وحی شده است، و به عبارت دیگر دینی است که نمونه آن در ریگ - ودا به دست داده شده است. ولی در کنار اینها مراسمی خصوصی، با شکلی ساده‌تر و بدون احتیاج به روحانی حرفه‌ای، نیز وجود داشته است. شرح و تفصیل مراسم خصوصی (به انضمام سامسکارسا^۲ها یا تقدیس‌ها، که معرف مراحل مهم زندگانی شخص دوبار متولد شده است) موضوع کلمات قصار خانگی قرار گرفته که خود نیز به چندین مکتب تقسیم می‌شود. سپس کلمات قصار درباره قانون (دارما) می‌آید که در جنب معلومات دینی، حاوی طرحی ابتدایی از حقوق مدنی و جزایی است. تمام این متون به نثری کم‌ویش موجز، که برای از بر کردن به وجود آمده، نوشته شده است و بدون استعانت از تفسیرها فهمش دشوار است. سرانجام نوبت مت‌های متنوع و کمک‌کننده به فهم وداست که مهمترین آنها رساله‌های آواشناسی^۳ است (کهن‌ترین این‌گونه رساله‌ها در بین کلیه ادبیات‌ها) و به منظور تلفظ صحیح اوراد و بندها نوشته شده‌اند و حاکی از کوششهای دستور زبانی است که بعداً با خروج از طرز تعلیمهای ودایی تکامل پیدا می‌کند، پس از آن، کلمات قصار درباره ساختمان محراب و اجاق (با طرحی از هندسه) و برخی دیگر درباره تثبیت تقویم (مخلوط با آگاهیهای نجومی) و متون مربوط به

1. Soma

2. Samskārsa

3. Phonétique

عروض و ریشه‌شناسی و سپس ادبیاتی تفسیری می‌آید که فراتر از دوره ودایی هم ادامه داشته است. مشهورترین تفسیر ریگ - ودا یا تفسیر سایانا^۱، در قرن ۱۴ میلادی نوشته شده است، ولی وارث سستی است که به زمانهای دور مربوط می‌شود.

کیش ودایی که در میان قبایلی کم‌اهمیت، که می‌بایست بقای خود را در بین قبایل متخاصم و گروههای رقیب حفظ کنند، به وجود آمد کم‌کم به سوی مشرق و سپس به سوی جنوب گسترده شد. مکاتب ودایی در دوران تاریخی (که در هند بسیار دیر آغاز شده) در چهار گوشه سرزمین هند، مورد تأیید قرار گرفته است. اگر ادبیات آفریننده ودایی بسیار زود رو به زوال نهاده، چنانکه گویی دچار نقص و بیماری گشته، در عوض قالبهای مذهبی در دین قدیم (کلاسیک) جذب شده و برخی از آنها بکلی تغییر صورت یافته‌اند.

تأثیر ودا در آثار ادبی بعدی هند بی‌نهایت بوده است، و حتی امروز نیز متون ودایی را مطالعه و از بر می‌کنند، و با صحتی بی‌نظیر از حفظ می‌خوانند. بعضی از مراسم و آیینها سراسر از نو متداول شده‌اند.

حماسه، مهابهاراتا

قرن ۶ قبل از میلاد عصر شکوفایی در هند است. در حالی که تعلیمات ودایی با اختلافات و مشاجرات مکاتب مختلف روی به زوال می‌نهاد، مواعظ بودا و جینا در هند شرقی راه خود را در دنیای سوفسطاییان، که در اطراف امیران و محافل حامیان غیرمعتقد به دین گرد آمده بودند، می‌گشاید. از سوی دیگر، کیش هندی که مدت درازی گمنام و، به عبارت دیگر، غیرمشخص و نامعین بود، به صورت یک سنت دامنه‌دار کتبی سازمان می‌یابد. آغاز

1. Sâyana

ادبیات وابسته به کیش هندی را - با توجه به اینکه متون مهم شکل نهایی خود را در زمانی بسیار بعدتر، تقریباً در شروع دوره میلادی، به دست آورده‌اند - باید در این عصر قرار داد. این ادبیات از سویی شامل دو حماسه، و از سوی دیگر شامل کهن‌ترین رساله‌های سمیریتی^۱ یا سنت شفاهی است - در مقابل سنت وحی شده ودا. شروع ادبیات پورانی نیز در این دوره است. البته هیچ‌یک از این متون، جز آثار شریعت کیش هندی به‌شمار نمی‌روند، زیرا شریعت این کیش هرگز تدوین نشده و حتی بسیاری از این متون اساساً دینی هم نیستند، بلکه معرف دارمای هندی، تحت شکل‌های بسیار مختلفند که قانون یا ضابطه‌ای است (به هر نامی که بنامیم) که رفتار و کردار همه مخلوقات را، چه از لحاظ دینی و چه از لحاظ اخلاقی، اجتماعی، قضایی، و حتی بهداشتی تعیین و رهبری می‌کنند.

در ادبیات هند دورانی حماسی، آن‌طور که در سابق گمان می‌کردند، وجود ندارد. موضوعهای حماسی در حاشیه فعالیت‌های دیگر، در بعضی از مراکز ممتاز قوالان و نقالان - که در دیرها زندگی می‌کردند. ولی با محافل کشتار یا (نجیب‌زادگان) مرتبط بودند - به‌صورتی کند و آرام، که تا اندازه‌ای از همان زمان ودا شروع شده بود، فراهم آمده بود و سرانجام منتهی به تشکیل دو مجموعه عظیم ادبی گردیده‌است.

از این دو حماسه، آنکه از لحاظ بیان و سبک کهن‌تر است و هنوز به زبان سانسکریت نسبتاً عتیقی تکیه دارد - مه‌بهاراتا یا سرگذشت جنگ بزرگ - بهاراتاهاست که مؤلفش معلوم نیست (نسبت آن به ویاسا^۲ قطعی نیست) مه‌بهاراتا در چند نسخه بدل گردآوری شده است که با وجود اختلافاتشان می‌توان آنها را از یک منبع واحد دانست. سرگذشت اصلی آن به رقابت بین دو

1. Smiriti

2. Vûsa

خانواده سلطنتی خویشاوند مربوط می‌شود: صد نفر کائوراوا^۱، که فرماندهیشان را دوریودانا^۲ی سخت‌دل به عهده دارد، و عموزاده‌های آنها، یعنی پنج برادر پانداوا^۳، که همه‌شان یکجا با دختر شاه دروپادا^۴، موسوم به دراثوپادی^۵، یا، چنانکه به او لقب داده‌اند کریشنا (سیاه) ازدواج کرده‌اند.

رقابت مدتها پیش از ازدواج شروع شده است. کائوراواها موفق شده بودند شاه دریشاراشترا^۶ی پیر را وادار به تبعید عموزادگان خود کنند. در نخستین اقامت این عموزادگان در جنگل است که آنها موفق می‌شوند دراثوپادی را در ضمن ماجراهای دیگر، به دنبال کار قهرمانی یکی از برادران به نام آرجونا^۷ی پهلوان که موفق به کشیدن کمانی غیرعادی می‌شود، به خود شیفته کنند. در این هنگام است که دوریودانا تصمیم به یکسره کردن کار می‌گیرد، و ابتدا با توسل به نیرنگ در قمار، بر برادر ارشد دشمنان خود فایق می‌آید و همه دارایی او را از آن خود می‌کند، و می‌گوید دراثوپادی را به صورت برده در خواهد آورد. پانداواها از نو راه تبعید در پیش می‌گیرند و پس از دوازده سال دربه‌دری، مراجعت می‌کنند و فرمانروایی سرزمین خویش را خواستار می‌شوند. اکنون دیگر از جنگ گزیری نیست. هر دو طرف، با اتحاد با قبایل مختلف هندو، و تعدادی از کشورهای همسایه، آماده کارزار می‌شوند. پیکار مدت ۱۸ روز با شدت تمام در آوردگاه کوروس^۸، که سرزمین مقدس پیروان برهمن است (منطقه کنونی دهلی)، با فراز و نشیبهای فراوان به طول می‌انجامد و از کشته پشته ساخته می‌شود و جوی خون بر زمین روان می‌گردد.

پس از پیکارهای گروهی، نوبت جنگ تن به تن پهلوانان فرا می‌رسد که

1. Kaurava

2. Duryodhana

3. Pândava

4. Drupada

5. Druaupadi

6. Dhritrâshtra

7. Arjuna

8. Kurus

یکی پس از دیگری نابود می‌شوند - و دوریودانا واپسین آنهاست. پنج برادر پانداوا همه سالم می‌مانند، و حتی از یک جنگ خونین پایانی، که یکی از بازماندگان کائوراوا با استفاده از غافلگیر کردن لشکر پانداواها به هنگامی که آنها به خیال پاک شدن زمین از وجود دشمن به خواب رفته‌اند، به راه می‌اندازد، جان به در می‌برند. چندی بعد نوبت پنج برادر هم فرا می‌رسد که به مرگی غیرطبیعی، در اثنای حرکت به سوی جبال هیمالایا، با دراثو پادی نابود می‌شوند. این حماسه، گرچه مفهوم هندی سرنوشت، از بار مصیبت‌زای آن می‌کاهد، در شمار حماسه‌هایی است که پایانی مصیبت بار دارند، و سرشار از گریز زدن به موضوعهای دیگر از قبیل گفتارهای اخلاقی، حقوقی، فلسفی، حکایات، و تمثیل و حوادث گوناگون دیگر است که ظاهراً ربطی با داستان اصلی ندارند و در بین آنها سرگذشت مستقلی مانند نالا و دایامانتی، یا داستان دو دلدا و وجود دارد که عشق به قمار مرد جوان موجب جدایی آنها می‌شود، و نیز داستان ساویتی^۱ همسر وفاداری که شوی مرده خود را از جنگ «یاما»ی خدا می‌رهاند. خصوصیات اشخاص با دقت فراوان ترسیم شده، و شگفت‌انگیزترین آنها خصوصیات کریشنا ی پهلوان، پسر عم و متحد پانداواهاست که با استفاده از شگردهایی، گاه کاملاً نامشروع و ناشایست، در پیروزی آنها سهیم می‌شود. کریشنا همان فرمانده قبیله‌ای است که در پایان تعلیماتی که شب قبل از کارزار بزرگ به قصد تشجیع آرجونا به نبرد و قادر ساختنش به بهترین پیش‌بینی‌ها به او می‌دهد، به صورت خدایی برتر ظاهر می‌شود. این آموزش‌های سرشار از ضوابط باشکوه، همان بهاگاواد - گیتا^۲ یا سرود مرد خوشبخت است که یکی از قله‌های اصول اخلاقی و تفکرات عامیانه دین هندوست. دانستن اینکه آیا گیتا در اصل متن مستقلی بوده یا از همان ابتدا جزء حماسه به شمار می‌رفته، امری است

1. Sâvitî

2. Bhagavad-Gîta

که فقط مورد توجه دانشمندان است.

صد هزار بیتی که بهاراتا از آن تشکیل یافته است (عموماً هر بیت دارای ۳۸ هجاست) با ملحقاتی موسوم به هاری و امشا^۱ یا «شجره نامه هاری = ویشنو»^۲ ادامه می‌یابد. این کتاب حاکی از اساطیر و افسانه‌هایی است که بیش و کم به کیش ویشنوی^۳ تعلق دارد.

رامایانا

حماسه دیگر رامایانا یا پهلوانیهای رامانا نام دارد که بسیار کوتاه‌تر و یک‌دست‌تر است (۲۴ هزار بیت). رامایانا از لحاظ سبک، جدیدتر و رونده به سوی شعر درباری است - شعری که در زمانهای بعد توسعه می‌یابد. اما خود داستان، مانند حماسه قبلی، به دوران اساطیری و حتی به زمانی کهن‌تر از زمان جنگ بهاراتاها مربوط می‌شود. تألیف این اثر را به والمیکی^۴ نسبت داده‌اند، که ظاهراً کارش منحصر به گردآوری قطعات پراکنده روایات شفاهی و به هم پیوستن آنها به صورت ترکیبی کم‌ویش استادانه بوده است.

سرگذشت اصلی، که سرشار از حادثه و ماجراست مربوط به کودکی و سپس جوانی رامای پهلوان، فرزند شاه آیودیا^۵ و زناشویش با سیتا^۶ دختر شاه «ویده‌ها» است که در عوض کار قهرمانی بزرگی که (مانند آرجونا) انجام داده است، کشیدن کمان سحرآمیز، نصیب وی شده است. با اینهمه، گرچه بنا بر سنت، رامای باید جانشین پدر خود شود، اما توطئه ملکه‌ها او را از این حق محروم می‌کند و وی ناچار می‌شود با سیتا و، برادرش لاکشمانا^۷، راه تبعید را در پیش

1. *Harivamṣa*

2. *Vishnu*

3. *Vishnuism*

4. *Vālmiki*

5. *Ayodhya*

6. *Sītā*

7. *Lakshmana*

گیرد. پس از حوادث گوناگون که راما در طی آنها با غولهای راهزن یا راکشاسا^۱ها می‌جنگد، فرمانده غول‌ها به نام راوانا^۲، شاه جزیره دور افتاده لائکا^۳، تصمیم به انتقام می‌گیرد و با استفاده از غیبت دو برادر، سیتا را می‌رباید و او را برگردونه آسمانیش سوار می‌کند و به کاخ خود می‌برد و زندانی می‌کند. راما با فرمانده بوزینه‌ها، هانومان^۴ محبوب، متحد می‌شود، و هانومان با خیزی عظیم و اعجاب‌آور، از روی اقیانوس می‌گذرد و به دیدار سیتا می‌شتابد، او را دلداری می‌دهد به شکیبایش می‌خواند. آنگاه راما با گذراندن لشکرش از روی پلی، که با چوب و سنگ ساخته شده است، به پایتخت باشکوه راوانا حمله می‌برد. در پایان جنگی عظیم، اردوی غول‌ها می‌گریزد. و راما در حالی که راوانا را کشته، سیتا را از بند رها ساخته، پیروزمندانه به آیودیا برمی‌گردد. در اینجا صحنه‌ای دلگداز پیش می‌آید: راما به تصور اینکه سیتا در زمان زندانی بودنش در نزد غول، پاک و دست نخورده باقی نمانده است، او را از خود می‌راند. سیتا تصمیم می‌گیرد خود را در آتش افکند، اما خدای آتش او را حفظ کرده، به بی‌گناهی‌اش گواهی می‌دهد. کتاب روایت دیگری نیز دارد: راما دستور می‌دهد ملکه را به جنگل برند و در آنجا رهایش سازند. سیتا نزد راهبی که او را در منزلش می‌پذیرد، دو فرزند توأم به دنیا می‌آورد. پس از زمانی دراز، راما فرزندان خود را باز می‌شناسد، و پشیمان از کرده خویش، می‌خواهد سیتا را با خود ببرد، ولی سیتا به درگاه خدای زمین ملتجی می‌شود، و زمین از هم می‌شکافد، او را در خود پناه می‌دهد.

یادگارهای تاریخی (مستعمره شدن هند جنوبی به دست آریایی‌ها در زمانهای قدیم) در این داستان، واقعی‌تر از حماسه قبلی به نظر می‌رسد، ولی بنیاد

1. Rākshasa

2. Ravana

3. Lankā

4. Hanuman

آن همچنان افسانه‌ای و بی‌شک کاملاً اساطیری است. خصوصیات اشخاص تا اندازه‌ای قراردادی است: چهره پاک سیتا و چهره راما، یا پهلوانی که خود را وقف قانون کرده است، حتی هنگامی که برای رعایت قانون، کاری غیرانسانی انجام می‌دهد، برجستگی بیشتری دارند. الوهیت بخشیدن به راما خاص ماجراهای بعدی است که شاید به حوادث اصلی افزوده شده‌اند.

نفوذ و تأثیر این دو حماسه در ادبیات هند، چه به زبان سانسکریت و چه به زبانهای دیگر، بسیار زیاد بوده است. داستانهای کهن هزاران بار دستکاری و خلاصه شده‌اند تا به صورت اشعار تغزلی یا حکایی و غیره درآمده‌اند. در مورد رامایانا، بخصوص باید به فرهنگ عامیانه‌ای که ربطی به والمیکی ندارد، و در هندوچین و اندونزی منتشر گردیده، توجه داشت. روایت سانسکریت، که خود به نسخه‌های متعددی تقسیم می‌شود، فقط شاخه عقلایی شده و بی‌حشو و زوائد این فرهنگ عامیانه است.

پورانها و تتراها

نوع حماسه با ادبیات نامحدود پورانها^۱ ادامه می‌یابد. این ادبیات بی‌تاریخ، تمام نخستین هزاره بعد از میلاد را در بر گرفته است. علاوه بر متون مهم پورانای بزرگ، سرودهای جداگانه‌ای پدید آمده است، که پورانای فرعی نامیده می‌شوند، و عبارتند از مدح و ثنای (مکانهای مقدس) به اضافه رساله‌هایی با مطالب متنوع دیگر. کلمه پورانها به معنی کهنسال و قدیمی است، و به این نوع ادبی، در متون ودایی هم اشاره شده است، لکن، مثل همیشه، تاریخ نگارش آنها جدیدتر است، و عموماً زبان به کار برده شده در آنها به زبان سانسکریت عامیانه یا شبه عامیانه شبیه است که از اغلاط و ناهنجاریها نیز خالی نیست، ولی در این نوع

1. Purāna

ادبی از کلمات و طرز بیانهای عتیق هم، که در حماسه‌ها حفظ شده است، نشانی دیده نمی‌شود. پوراناها در حقیقت متونی دینی‌اند، زیرا به خدایان تقدیم شده‌اند - و چنین فرض می‌شود که خدایان این متن‌ها را توشیح کرده‌اند و نیز سرشار از کوشش برای بیان داستانهای مقدس و تقریر مراسم نیایش و پرستش و زیارت و غیره‌اند. بعضی از آنها برحسب احتیاجات فرقه‌ای خاص تألیف شده‌اند. تعدادی از آنها حجم قابل ملاحظه‌ای دارند یا (داشته‌اند). لکن بنیاد آنها بیشتر تاریخی یا شبه تاریخی است، و به‌طور خلاصه سرگذشت جهان را از زمانهای آغازین تا زمان سلسله سلاطین جدید دربرمی‌گیرد، که به‌صورتی نامنظم، گاهی به شکل غیب‌گویی و پیش‌بینی‌های پیامبرانه، بازگو شده است، و سرانجام در کنار تعلیمات دینی، فصلهایی کاملاً غیردینی مشاهده می‌شود که دربارهٔ موسیقی، شعر، پزشکی، دستور زبان و غیره بحث می‌کند، و به‌کوتاه سخن، در حکم دایرةالمعارفند. مشهورترین آنها پورانای ویشنو است که از قسمتهای نسبتاً قدیمی محسوب می‌شود و حاوی فشرده‌ای از کیش ویشنویی اساطیری است. همچنین پورانای پیروان مرد خوشبخت (بهاگاواتا - پورانا) یا کرشنا که از نوشته‌های جدید محسوب می‌شود (قرن نهم میلادی؟) و جالب‌ترین بخش از نظر سطح فکر و باشکوهی سبک است.

گاهی مجموعه‌های مشابه دیگری نیز تحت عنوان تانترا^۱ یا کتاب گردآوری شده است که در وهلهٔ نخست عبارتند از تتراهای به معنی اخص، که مورد استفاده آیین تانترا، شاخهٔ خاصی از کیش هندو، قرار گرفته‌اند. دوم، سامهیتاها یا رساله‌ها که آموزشهای خاص فرقه‌های ویشنویی در آنها گرد آمده است، و آگاماها یا سنت‌ها که همان نقش را در کیش شیوایی ایفا می‌کنند. این رساله‌ها هم مانند پوراناها، حاوی مطالبی دربارهٔ کیهان‌شناسی، سرودشناسی، و مراسم

1. Tantarisme

نیایش‌اند که جنبه نظری در آنها تکامل یافته است، و گاهی شامل شکل‌های تخیلی هستند. تاریخ این کتابها را هم، مثل کتابهای پیشین، نمی‌توان تعیین کرد. آنچه می‌دانیم این است که مهمترین تتراها را تا حدود اعصار جدید نیز گردآوری می‌کرده‌اند. و نخستین تتراها، در بین آنهایی که آیین شاکتی^۱ را تعلیم می‌دهند، ممکن است تحت تأثیر کیش تتراپی (متأثر از کیش بودایی)، در حدود قرن ۷ یا ۸ میلادی به وجود آمده باشند.

1. Çaktisme

فصل دوم

ادبیات: شعر و دستور زبان

زبان سانسکریت متقدم (کلاسیک)

از همان عصر ودایی به واسطه سرودهای کهن و فاضلانه سرشار از تشبیه و استعاره، زمینه مساعدی برای شکفتن شعر تغزلی وجود داشت. ولی دلیلی مبنی بر اینکه در آن عصر، سانسکریت برای بیان مقاصد غیردینی هم به کار رفته باشد در دست نیست. برای پی بردن به وجود اشعار تغزلی باید تا قرن دوم قبل از میلاد جلو آمد تا این امر از طریق نقل قولهای پاتانجالی^۱ دستورنویس معلوم گردد. واقعیت این است که نخستین آثاری که وجودشان از نظر محققان حائز اهمیت است و از لحاظ زمانی هم جدیدتر است (قرن اول و دوم پس از میلاد) آثاری است که در بردارنده مقاصد و مطالب بودایی است. آنچه برای نخستین بار به

1. *Patañjali*

شعر نوع متقدم (کلاسیک) یا کاویا^۱ شکل بخشیده است (شاید از روی نمونه‌های براهمایی از دست رفته) کیش بودایی است. از سوی دیگر، در زبان هندی میانه هم حتماً اشعار تغزلی قدیم‌تری وجود داشته است که فرض پیروی از نمونه‌های سانسکریت در مورد آنها نیز صدق می‌کند. در اینجا هم، مثل اغلب موارد، سانسکریت براهمایی زبانی است که خیلی دیر پا به میدان گذاشته است، خواه به علت از بین رفتن آثار قدیمی، و خواه به علت اینکه دین براهمایی تولدی دوباره داشته است - موضوعی قدیمی که ماکس مولر^۲ آن را به ثبوت رسانده است.

واقع آن است که پیش از دوره گویتا^۳ها (اوایل قرن ۶ میلادی) اوضاع و احوال مناسبی برای تکوین اشعار درباری، هرگز وجود نداشته است. این سلاطین نخستین سلسله‌ای بودند که منشاء هندی و کیش بودایی داشتند، و در عین حال فرمانروایان امپراتوری وسیعی بودند که با تمایل فطری به شکوه و جلال، گروهی شاعر در اطراف خود گردآورده بودند و تألیف آثار، برگزاری مسابقات و تشکیل انجمنها را تشویق می‌کردند و باعث پیشرفت ادبیات و هنرها می‌شدند. بنابراین، اشعار تغزلی مهم باید به این دوره تعلق داشته باشد، حتی اگر

1. Kāvya

۲. Freidrich Max Müller، زبان‌شناس، خاورشناس، و اساطیرشناس آلمانی، متولد شهر دوسو (۱۸۲۳ م) و متوفی در آکسفرد (۱۹۰۰). وی پسر ویلهلم مولر شاعر آلمانی بود و در دانشگاههای لایپزیگ و برلن به تحصیل پرداخت، و سپس در پاریس، دروس اوژن - بورنوف را درباره سانسکریت دنبال کرد. این استاد او را تشویق کرد تا ترجمه ریگ - ودا را از سرگیرد که این ترجمه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۷۵ بتدریج منتشر شد. مولر در ۱۸۵۰ در آکسفرد مستقر شد و کرسی زبان و ادبیات جدید را پذیرفت. در ۱۸۶۹ یک کرسی دستور زبان تطبیقی برای وی تأسیس کردند. آثار معروف مولر به قرار زیر است: درس‌هایی درباره علم زبان (۱۸۶۱)، مقدمه بر علم تطبیق ادیان (۱۸۷۴)، درس‌هایی درباره منشاء و توسعه دین در پرتو مطالعه ادیان هند (۱۸۷۹)، درباره علم الاساطیر (۱۸۲۹). مولر پس از اقامت در انگلستان تبعیت این کشور را پذیرفت. - م.

3. Gupta

گاهی طرز بیان و استعاراتی که در متون ادبی دیده می‌شود، با طرز بیان و استعارات کتیبه‌های سانسکریت بازمانده از قرن دوم میلادی مطابقت داشته باشند.

زبان ودایی، یعنی زبان سرودهای ریگ - ودا، بتدریج از قید لغات و اسلوب عتیق و یادگارهای دوران کهن رها شد و به زبانی از لحاظ صرف و نحو ساده‌تر و دقیق‌تر مبدل گردید - همان زبان معروف به متقدم (کلاسیک) که پانی‌نی^۱ دستورنویس، اصول و قواعد آن را برای همیشه تثبیت کرد. البته در ادبیات عالی، یعنی متونی که در تألیف آنها دقت و مهارت به کار رفته است، اشکالات جدیدی رخ می‌نماید که بیشتر به سبک مربوط می‌شود تا به دستور زبان، از قبیل اجباری بودن ترتیب کلمات (دست کم در شعر)، درازتر شدن جمله‌ها و سنگین‌تر شدن آنها با کاربرد متممهای گوناگون و حروف اضافه و عوامل توضیحی و جمله‌های معترضه. ترکیب نامهایی که قبلاً با تعادل صورت می‌گرفت، به قدری توسعه می‌یابد (در کتابهایی که با نثری فاضلانه نوشته شده‌اند) که رشته‌ای پایان‌ناپذیر از کلمات مرکب و عاری از علامت تعریف به وجود می‌آورد - تغییر شکلی تعجب‌آور در زبانی که آنهمه از لحاظ علامت صرف کلمات و امکانات دستوری غنی است! استفاده از استعاره و تشبیه بیشتر می‌شود، لغات برخورداری از دو معنی (ایهام) رواج می‌یابد، و گاهی با نزدیک هم قرار گرفتن آنها، جمله‌هایی به وجود می‌آید که در آن واحد به دو گونه معنی می‌شود. مجموعه اصطلاحات با انبوهی از لغات جدید غنی‌تر می‌شود و برخی اصطلاحات عتیق، دوباره با معانی فرعی دیگری پدیدار می‌گردند. به‌طور خلاصه، یک علم فصاحت و بلاغت قراردادی به وجود می‌آید که مؤلفان در آثار خود بیش‌وکم از آن استفاده می‌کنند، ولی هر قدر که به اعصار پایین‌تر

1. Pānini

نزدیک می‌شویم، کاربرد آن بیشتر و غالب‌تر می‌گردد. آثار برخی از مؤلفان و بعضی از انواع ادبی، عاری از آن ظرافتی هستند که خود کلمه سانسکریت (سامسکریتا^۱، زبانی که از لحاظ دستور و اسلوب مشحون از صنعت و آرایش و اسلوب است) معنی می‌دهد.

بدیهی است که به این ترتیب سانسکریت از موقعیت یک زبان زنده دور می‌شود. حقیقت آن است که به درستی نمی‌دانیم سخن گفتن عمومی به زبان سانسکریت از چه زمانی قطع شده است؟

قدیم‌ترین کتیبه‌ها، یعنی کتیبه‌های آشوکا^۲، در قرن سوم قبل از میلاد، به زبان سانسکریت نوشته نشده‌اند. بدون شک این زبان از همان زمان، مخصوص عده‌ای از فضیلا و برگزیده و محصور در مدارس و محافل برهمن‌ها و ادبا بوده است. این وضع، زمان پس درازی ادامه داشته است، و با اطمینان می‌توان گفت که شکوفایی خارق‌العاده ادبیات سانسکریت از آغاز قرن چهارم میلادی، موجب رستاخیزی واقعی در استعمال عمومی آن هم شده باشد. با اینهمه اگر سانسکریت هیچ‌گاه زبانی نبوده است که عامه مردم به آن سخن می‌گفته‌اند، (لااقل از تاریخی پس قدیم که تعیین کردنی نیست) در عوض هیچ‌گاه هم زبان مرده‌ای به‌شمار نمی‌رفته است. حتی امروز نیز بسیاری کسانانی که در هند به آن سخن می‌گویند (و اغلب با استادی و تسلطی اعجاب‌آور)، و از آنها بیشتر، کسانانی که، حتی در میان قشرهای پایین جامعه، آن را می‌فهمند.

کاربرد سانسکریت در کتیبه‌نویسی، در ادبیات چین و ادبیات بودایی، که استفاده از آن در ابتدا در این کیش معمول نبود، همواره رو به افزایش بوده است. تنها با پدید آمدن زبانهای جدید است که سانسکریت از قرن ۸ یا ۹ میلادی، رقاباتی جدی پیدا می‌کند. حتی در هند جنوبی هم که رقابت میان

1. Samskrita

2. Açoka

گوشه‌های دراویدی یا سانسکریت از زمانی بس قدیم‌تر وجود داشت، موقعیت سانسکریت محکم‌تر از هند شمالی پابرجا ماند.

کالیداسا^۱

نخستین نام مشهور در ادبیات سانسکریت (ملهم از کیش برهمایی) کالیداساست. نام کسانی دیگر را هم قبل از او برده‌اند، ولی این نامها برای ما محتوایی ندارند (شاید به استثنای بهاسا^۲). تاریخ عصر کالیداسا هم به درستی معلوم نیست. نظر غالب این است که وی در دربار چاندراگوپتا^۳ی دوم (۴۱۴-۳۷۵ م) در اوجایی^۴ (اوجین^۵ جدید، سرزمین آوانتی^۶) زندگی می‌کرده و زاده همانجا هم بوده است. لقب این پادشاه ویکرامادی^۷ تیا - خورشید شجاعت - بوده است، و بنابر سنت هم، کالیداسا در اطراف شخصی به نام ویکرامادی تیا، البته در عصری که بسیار قدیم‌تر فرض شده، زندگی می‌کرده است و یکی از نه گوهر دربار امپراتوری به‌شمار می‌رفته است. افسانه‌هایی درباره زندگی کالیداسا وجود دارد که بنابر یکی از آنها، وی در عصر سلطنت کوماراداسا^۸ در سیلان بدرود زندگی گفته است. بعضی از افسانه‌ها را هم، نام خود کالیداسا، که به معنی برده بانو خدای کالی^۹ است، به وجود آورده است. مانند اغلب مردان بزرگ، آثار فراوانی به کالیداسا نسبت داده شده است. آثاری که از انتسابشان به وی اطمینان داریم سه نمایشنامه است، که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد، و سه کتاب شعر، از نوع معروف به شعر بزرگ مهاکاویا^{۱۰}، حماسه‌هایی کوچک با بافت و ساختی فاضلانه که رزمنامه تغزلی نامیدن آنها

1. Kālidāsa

2. Bhāsa

3. Candragupta

4. Ujjayinī

5. Ujein

6. Avanti

7. Vikramāditya

8. Kumāradāsa

9. Kālī

10. Mahākāvya

چندان بی‌وجه به نظر نمی‌رسد. انتساب کتاب شعر دیگری که با وجود بعضی ناهمواریها شایسته است از استاد باشد، و شاید هم اثری از دوره جوانی او باشد، مورد تردید است. این کتاب ریتوسامهارا^۱ یا حلقه فصول نام دارد که شرحی است لطیف و آمیخته با عناصر شهوی درباره فصولی که ظاهراً سال هندی را تشکیل می‌دهد. اگر اثر مزبور واقعاً به این عصر مربوط باشد، نشانه‌ای از آغاز درخشان مبحثی است که در همان عصر ودایی معمول بوده و زمانی بس دراز در تمام ادبیات‌های هند باقی مانده است، یعنی تشریح طبیعت و بازیها و کارهای مخصوص هر فصل که در چارچوبی فرضی و تصنعی، به بهانه‌ای در سراسر شعری طولانی مطرح می‌شده‌اند.

از این سه کتاب شعر اصیل، یکی مگهادوتا^۲ یا ابریغام‌بر نام دارد که نوعی مرثیه با بافتی ظریف و لحنی باوقار است و ماجرای یک پری است، (یاکشا)^۳ که محکوم به تبعید در ایالتی دور دست شده است و همسرش را در وطن خود، در شمال هیمالایا، باقی گذاشته است. یاکشا ابری را که از بالای سرش می‌گذرد مأمور می‌کند که پیام عشق و وفاداریش را برای همسرش ببرد و از پیش مراحل را که ابر باید از شهر و رودخانه و جنگل بگذرد نام می‌برد تا در پایان سفر به محلی که همسرش در آنجا رنج می‌برد برسد. این شعر شاهکاری از ظرافت و موفقیت کامل در هنری است که علی‌رغم قالب فاضلاته‌اش همچنان ساده و هیجان‌انگیز مانده است. ابر پیغام‌بر منشاء تقلیدهای فراوانی شده است، چه در زبان سانسکریت و چه در زبانهای دیگر هندی، که غالباً در مالابار سروده شده‌اند. فضای این اثر وسیله ساده‌ای برای روایت‌های گوناگون از لحاظ جغرافیایی، و حتی دینی، فراهم آورده است.

1. Ritusamhāra

2. Meghadūta

3. Yaksha

راگه‌وومشا^۱، یا سلسله نسب راگه‌و، گزارش شاعرانه و خیالی سلسله‌های سلاطین افسانه‌ای است که خود را از نسب خورشید می‌دانند. مشهورترین آنان شاهزاده پهلوان راماست که سرگذشت پرماجرایی او هسته مرکزی این شعر است و فشرده و خلاصه رامایانا را در خود دارد. کتاب یکدست نیست، ولی صفحات درخشان و شرح و بسط‌های باشکوه و ماجراهای جذاب در این حماسه که مرکب از ۱۹ سرود (ظاهراً ناتمام) است و می‌بایست از یکواختی و خشکی فراوان در آن پرهیز کرد، فراوان است. این اثر شامل یک حلقه فصول، منظره شهر متروک، شرح دلنشین زنان آبودیا که برای تماشای رژه شاهزادگان می‌روند، ماجرای معروف راهب جوانی که در اثنای رفتن به رودخانه برای پر کردن کوزه خود جهت پدر و مادر معلولش، قربانی تیری می‌شود که به قصد او پرتاب نشده است، می‌باشد.

کوماراسامبهاوا^۲ یا تولد کومارا شعری است مرکب از هشت سرود - که مقلدی بسیار ماهر دنباله‌ای بر آن افزود - این شعر (به‌رغم عنوانش) تولد پسر شیوا را بازگو نمی‌کند، بلکه حوادث قبل از تولد او، یعنی ریاضت شیوا را در بالای هیمالایا، و چگونگی شیفته شدن پارواتی^۳ را به این خدا که با انجام دادن همان ریاضتهای سخت توانست مهر خود را در دل شیوا جای دهد، شرح می‌دهد. در این شعر صحنه معروف خدای عشق، که شیوا در حال خشم با چشم سومش او را می‌سوزاند، و منظره عروسی این دو خدا، که با لحنی نیمه‌دینی و نیمه‌شهوای سروده شده است، و آثار ادبی بعدی به فراوانی از آن بهره‌برداری کرده‌اند، توصیف شده است.

آثار کالیداسا نماینده اوج تکامل سبک سانسکریت و نقطه تعادل بی‌نظیری بین خشونت و ناشیگری اعصار ابتدایی و فضل‌فروشی‌های بعدی است که

1. Raghuvamça

2. Kumârasambhava

3. Pârvatî

آفرینش‌های ادبی را در خود غرق می‌کند. کالیداسا نگهدارنده وفادار آرمان کیش برهمایی است، به این معنی که فضایل اصیل‌زاده یا کشاتریا و به موازات آن فضایل برهمن را تجلیل می‌کند. وی حتی به مردمان ساده و خرده پا نیز توجه دارد و با فراتر رفتن از رسوم قراردادی، به آسانی به لحن و زبانی واقعاً انسانی دست می‌یابد.

شعر بزرگ تغزلی بعد از کالیداسا

شعر بزرگ بعد از کالیداسا بسیار مورد توجه بوده و سنت هندو از میان آنها شش شعر بزرگ را به عنوان سرمشق حفظ کرده است (به انضمام سه شعر بزرگ کالیداسا). اما اگر به اصول تغییرناپذیر این نوع شعر و تحمیلی بودن موضوع و سبک و لغات قراردادی آن توجه نکنیم و تمایل شدید نویسندگان را برای پیشی گرفتن از مؤلفان قبل از خود در نازک‌کاری و ایجاد مشکلات صوری، که کار را سخت‌تر هم می‌کند، در نظر نگیریم، اشعار دیگری نیز هستند که می‌توان مقام والایی برای آنها قائل شد.

موضوع این اشعار، مانند راگهووامشا و بخصوص کوماراسامبهاوا از منبع عظیم حماسه‌ها یا پورانها اقتباس شده است. قابل ذکرترین این آثار به قرار زیر است: کیراتارجونیا^۱ یا پیکار شیوا (مبدل شده به کیراتا یا صیاد کوهستان) یا آرجونا اثر بهاراوای^۲، و بی‌شک از قرن ششم میلادی. این شعر، شرح پیکار پهلوان حماسی آرجونا و خدای مبدل شده به صیاد است که بر سر یک صید با هم نزاع می‌کنند. نزاع بالا می‌گیرد و به جنگی آشکار و پرماجرا مبدل می‌شود، شیوا سرانجام، خرسند از شجاعت و پایمردی حریف، او را می‌بخشد و هویت خود را بر او آشکار ساخته، از الطاف خود برخوردارش می‌کند.

1. *Kirātārjunīya*

2. *Bhāravi*

شیشوپالا وادها^۱ یا قتل شیشوپالا اثر ماگها^۲ (بی شک از قرن هفتم میلادی) شرح ماجرای مشابهی است که مثل داستان قبلی از مهاباراتا گرفته شده است، ولی آمیخته با روح و تلقینهای کریشنایی است نه شیوایی. شاهزاده شیشوپالا درباره کریشنا اظهار بدگمانی کرده و در نتیجه پیکاری عظیم درگرفته است که در پایان کریشنا با صفحه مدور خود سر حریف بی شرم را می برد. ماگها حتی بیشتر از بهارای، که آشکارا از او تقلید هم می کند، از امکانات و صنایع هنر پخته ای استفاده می کند: بعضی از بندها دارای دو معنی است، و برخی دیگر به صورت اشکال هندسی و غیره تنظیم شده است، شرح و تفصیل ها طاقت فرساست و مثل بسیاری از کاویاها، حادثه اصلی در برابر آنها رنگ می بازد. گویی آنچه مهم است روی هم انباشتن شرح و بسط های ممتاز و گفتارها و اشارات اساطیری یا فلسفی است.

در میان اشعاری از این نوع، که بر تعدادشان تا زمان ما هم افزوده شده (زیرا، به طور مثال، زندگی گاندی را هم به همین سبک سروده اند)، باید به حماسه نسبتاً قدیمی (شاید قرن ۶ میلادی) بهاتی - کاویا^۳ یا شعر بهاتی (بهارتری هاری^۴) از لحاظ عجیب بودنش، مقامی برجسته تر بدهیم. این شعر، داستان راما را بازگو می کند، ولی بند به بند، و به ترتیب، قواعد مهم دستور و عروض را هم بیان می دارد.

نایشادهاچاریتا^۵ یا داستان نالا اثر شری هارشا^۶ (قرن هفتم میلادی) ارزش ادبی بیشتری دارد و در بیست و دو سرود، آغاز داستان حماسی نالا و دامایانتی^۷ را می پروراند.

1. Çiçupâlavadha

2. Mâgha

3. Bhatti-Kāvya

4. Bhartrihari

5. Naishadhacarita

6. Çriharsha

7. Damayanti

شری کانتهاچاریتا^۱ یا داستان شری کانتها (شیوا) اثر مانکها^۲ نیز (در همان عصر)، در بیست و پنج سرود، سرگذشت تری پورا^۳ی غول را، که شیوا بر او غلبه یافته است، نقل می‌کند.

اشعار بزرگ مربوط به موضوعهای تاریخی، از جهت بافت و ساخت، به هیچ رو با اشعاری که یاد شد، تفاوتی ندارند. تنها عنصر تازه در آنها، این است که قهرمان داستان، سلطانی معاصر است که باید کارهای مهم او را نیز با همان سبک سنگین و مطمئن، که برای ستایش پهلوانان و خدایان به کار می‌رود، ستود. در بین این‌گونه آثار که با ازدیاد حکمران نشین‌های کوچک، بر تعدادشان بسیار افزوده می‌شود، شمار کمی قابل توجهند. زمان اوج‌گیری این اشعار، دوره راجپوت است، اما در تمام زمانها وجود داشته‌اند. مدح و ثنای کتیبه‌ها را هم می‌توان به این اشعار اضافه کرد که معمولاً بسیار طویل و از دوره گوپتا به بعد دنبال هم آمده‌اند و با موفقیتی گاه بیش و گاه کم، همان جمله‌بندی و طرز بیان متون ادبی را به کار برده‌اند.

ولی یکی از این اشعار بر بقیه برجستگی دارد و آن راجاتاران‌گینی^۴ یا رودخانه پادشاهان اثر کالها^۵ (قرن هفتم میلادی) است که وقایع‌نامه حکمرانان کشمیر از زمانهای اساطیری تا عصر کالها^۵ است. سبک آن ساده و محکم است و شرح و تفصیل رسوم و آداب، با موفقیت برگزاری توطئه‌های درباری و شرح جنگها می‌چربد. مؤلف به نکات اخلاقی توجه دارد و مسائل اجتماعی را تشریح می‌کند. به علاوه صحت وقایع در اشعار او، از وقایع‌نامه‌های منظوم مشابه بسیار بیشتر است، گو اینکه اصولاً در ادبیات سانسکریت کتابهای تاریخ، به معنایی که ما به آن می‌دهیم، وجود ندارد.

1. *Çrīkanthacarita*

2. Mankha

3. *Tripura*4. *Rājataranginī*

5. Kalhana

در دوران معاصر، کسانی که در ساختن کاویا شهرتی به هم رسانده‌اند عبارتند از: نارایانا شاستری^۱ اهل تانجور^۲، (۱۸۶۰-۱۹۱۱)، س. راماشاستری^۳ از مدرس، س. وانکاتارامانایا^۴ از میسور، و عده‌ای دیگر. در میان آنها باید از زنی به نام کشامابای راثو^۵ اهل بمبئی یاد کرد که سبکی عوام پسند دارد.

اشعار تغزلی کوتاه

تعداد کثیری اشعار کوتاه وجود دارد که گاهی قصایدی کوتاه و گاه قطعاتی بلندتر به‌شمار می‌روند. این اشعار معمولاً به شکل صدییتی عرضه می‌شوند که یا جنبه غزل محض دارند، یا غزلهای آموزشی هستند. آنچه در آنها به چشم می‌خورد، نوعی الهامات شهوی و پرهیزگاران است که تا اندازه‌ای به هم آمیخته‌اند. بعضی بندها، یا به‌صورت تنها، یا به‌صورت گروه، دست کم از قرن ۱۱ میلادی جمع‌آوری گشته و بر حسب موضوع به شکل گلچینی در آمده‌اند که نشانهایی از هزاران گوینده فراموش شده را با خود نگاه داشته‌اند.

در میان اشعار تغزلی مذهبی، افزون بر سرودهای بی‌شمار، با ساخت و بافتی کم‌وبیش فاضلاجه (بعضی از آنها به شانکارا و برخی دیگر به کالیداسا یا آشواگوشا^۶ نسبت داده شده‌اند)، باید از اشعار عامیانه‌تری در قرون میانه سخن گفت که یا به‌سوی کیش ویشنوی و کریشنایی، یا به‌سوی کیش شیوایی، یا شاکتی‌گرایی دارند. تمجید از بهاکتی^۷ که نوعی پرهیزگاری توأم با احساسات و عواطف است و از زمانی دراز شروع به تقویت حس دینی کرده، باعث ایجاد آثار فراوانی شده است که وارد اعتقادات فلان یا بهمان فرقه مذهبی گردیده

1. Narayana Shastri

2. Tanjore

3. C. Ramashastri

4. C. Vankataramanayya

5. Kshamabai rao

6. Aqvaghosha

7. Bhakti

است. لکن هیچ‌یک از این اشعار، موفقیت گیتاگوویندا^۱ یا سرود شبان اثر جایادوا^۲، نویسنده بنگالی قرن هفتم میلادی را حائز نشده است. این اثر زبان چندان خالصی ندارد و به پای اشعار تغزلی دوره‌های قبل نمی‌رسد، ولی خود داستان ماجرای عشق یک دختر چوپان به نام رادها^۳، و خدای جوان کشتزارها (کریشنا)، با استادی و مهارت کامل به نظم درآمدہ است. همانند غزل غزل‌های سلیمان، این نکته را که آیا این شعر یک مطلب شهوری است (آنچنانکه همه چیز آن گواهی می‌دهد) یا یک مطلب دینی می‌توان ندیده گرفت (یا تظاهر به ندیده گرفتن کرد). این سرود شبانی ساده و بی‌آلایش، حالت کتابچه آوازی را دارد که هر یک از آوازه‌ها در آن بابرگردانی خاتمه می‌یابد.

داستان آمارو^۴ یا شخصیتی مرموز و ناشناختی که می‌توان آن را از قرن هفتم میلادی دانست، مألوف‌تر و یکدست‌تر است که در صد بند سروده شده است و هر بند آن، بسان پرده جداگانه‌ای؛ شادیه‌ها، نگرانی‌ها و رنج و آشتی عشاق را نشان می‌دهد. زبان زنده و بی‌پروای آن، ارزش هر یک از این صحنه‌های کوچک را که با طنزی تمام می‌شود، دو چندان می‌کند. همچنین باید از پنجاه قطعه سارق اثر بیلهان^۵ (قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی) یاد کرد که شاعر در آن از لذت‌های عاشقانه‌ای که در آغوش یک شاهزاده خانم جوان برده است سخن می‌گوید.

آثار دیگری وجود دارد که از لحاظ قالب تفاوت محسوسی با آثار پیشین ندارند و در اطراف یک موضوع، یک پند اخلاقی؛ یا حتی سیاسی دور می‌زنند. از آنهاست صدیتی‌های بهارتی‌های (بی شک از قرن هفتم میلادی) که مجموعه‌ای است سیصدبندی درباره عشق، عقل معاش و قناعت. در اینجا هم به همان شرح و تفصیل‌ها و جزئیات ملموس و لحن محزونانه و مهیج اهمیت داده

1. *Gītāgovinda*2. *Jayadeva*3. *Rādhā*4. *Amaru*5. *Bilhana*

شده است، لکن قصد اخلاقی تقریباً در همه جا نمایان است و در قسمت پایانی اثر که از سه قسمت تشکیل شده، تسلط تمام دارد. هدف این است که نشان داده شود همه علایق و همه امیال بیهوده‌اند و آنچه مهم است عدم تعلق خاطر و جست‌وجوی سعادت روحی است. این کتاب یکی از مهمترین آثار اوایل قرون میانه هندی به‌شمار می‌رود: تنوع نسخه‌ها و تعداد دارندگان نسخه‌های دست‌نویس، مؤید شهرت این صدیقتی‌هاست.

البته نباید گمان کرد که اشعار تغزلی سانسکریت در چارچوب قواعد قراردادی محصور بوده‌اند. کتابهایی کاملاً از نوع دیگر، از قبیل طنزهای اجتماعی، توصیف زندگی درباریان، بینوایان و انواع تزویرکاران نیز وجود دارد. یکی از نویسندگان بسیار پرکار قرن یازدهم میلادی، کشمندرا^۱، کتابی به نام درس دلّاله نوشته که سرشار از جزئیاتی بی‌پرده است. کتاب دیگری به نام شکوفایی هنرها در توصیف شهوترانیه‌ها از دامودارا گوپتا^۲ (قرن هشتم میلادی) باقی است. کتاب دیگری نیز از همین قماش به نام دروسی برای استفاده روسپیان وجود دارد.

به‌علاوه در دوره (کلاسیک)، از همان قرون اول میلادی، اشعار حکمی و پند و اندرز بی‌حد و حصری وجود داشته که گاه از یک متن مشهور درباره موضوعهای گوناگون جدا شده‌اند و گاه خود مستقل بوده‌اند. نویسندگان این آثار مایلند، به نحوی کم‌ویش پیش‌بینی نشده، نظر شخصی خود درباره رفتار خصوصی و اجتماعی، عواقب فساد اخلاق و غفلت و پرهیزکاری از روی خامی را اظهار دارند. لحن آنها گاهی شکاکانه و حتی بی‌دینانه است. در میان این اثبوه عظیم شعر، گاه شاهکارهای کوچک واقعی وجود دارد که ایجاز زبان سانسکریت در آنها به اعجاز می‌رسد.

1. Kshemendra

2. Dāmodaragupta

قصه هندی یا پانچاتنتر^۱

اصل و منشاء حکایات و قصه‌های سانسکریت از وداست که در آن اشاراتی به افسانه‌ها و سرگذشتهای خیالی از نوع عامیانه مشاهده می‌شود. البته آن زمانی که پنداشته می‌شد هندوستان میهن مشترک همه حکایات و قصه‌ها بوده، سپری شده است. امروزه، حتی وقتی که سخن از مطالبی یکسان و مشابه در میان باشد، اعتقاد به منشأهای گوناگون^۲ دارند، ولی حق این است گفته شود که هند قدیم دارای چنان مقدار عظیمی از حکایات شفاهی بوده، و کتابهایی با قالب و محتوایی چنان هماهنگ به وجود آورده که دسته دسته از مرزهای هند به جاهای دیگر رهسپار شده‌اند. برخی از این کتابها به سبکی فاضلانه و بعضی دیگر، که تعدادشان بیشتر است، به سبکی ساده یا ساده شده برای طبقات مختلف مردم نوشته شده‌اند، و گاه رنگ دینی برهمایی (به‌طور خفیف) و بیشتر رنگ دینی بودایی یا جینی دارند. برخی اوقات می‌توان تصور کرد که متن سانسکریت این کتابها ترجمه‌ای است از کتابهایی که در اصل به زبان هندی میانه نگاشته شده‌اند. این نوع ادبی، یعنی افسانه و حکایت، که گاه گاه در مهاباراتا نیز دیده می‌شود، در مجموعه‌ای شکل گرفته است که محبوبیتی عظیم در بین مردم دارد، و آن پانچاتنتر یا پنج کتاب است. نسخه‌های گوناگونی از آن در دست است که، کوشیده‌اند متن اصلی آنها را بازسازی کنند. از تاریخ تألیف و مؤلفان چیزی نمی‌دانیم، ولی منشاء آنها از نقاط بسیار مختلف هندوستان است. یکی از این کتابها، که قدیمی‌ترین آنها هم به نظر نمی‌رسد، هیتوپادشا^۳ یا دستورهای مفید نام دارد که به شخصی به نام نارایانا منسوب است. وی قصد از تألیف آن را با عنوان کتاب داده است، یعنی تعلیم مفید بودن رفتاری احتیاط‌آمیز و اندرزی روشن به شاهزاده‌ای جوان از طریق تمثیل و حکایات که توأم با سرگرمی می‌باشد.

1. Pañcatantra

2. Polygénésie

3. Hitopadeṣa

در واقع این حکایات ترسیم و نقاشی عامیانه‌ای است از رساله‌های سیاسی و خردمندیهای عملی.

- حکایات پانچاتانتر معمولاً به نثر است که ابیاتی در پند و اندرز در میان سطور آن ذکر شده است. قهرمان‌های اصلی جانورانند، ولی غالباً با آدمیان در ارتباطند. شغال، که وزیر شیر است، همان نقش روباه را در افسانه‌های غربی بازی می‌کند. شرح و بیان حکایات معمولاً از روشنی و سادگی کاملی برخوردار است. این کتابها، اگر بشود چنین گفت، به‌طور ناشناس، از طریق ترجمه‌هایی که بر یک اصل سانسکریت مبتنی بوده وارد سرزمینهای غربی شده‌اند. کهن‌ترین این ترجمه‌ها، ترجمه پهلوی آن است که از قرن هفتم میلادی است. از روی همین ترجمه است که روایتهای دیگری به زبانهای قدیم و جدید اروپا و خاور نزدیک منتشر شده‌است، در حالی که روایات دیگری از اصل سانسکریت یا هندی میانه آنها به‌سوی آسیای شرقی و شمالی رفته است. رویهمرفته، دویست متن به شصت زبان از این کتابها موجود است که، پس از کتاب مقدس، عظیم‌ترین انتشار و توزیع در جهان است. هزاران اثر گران‌قدر، از راینکه روباه^۱ و فابلیو^۲ ها گرفته تا حکایات لافونتن^۳ و قصه‌های گریم^۴، و قصه‌های آندرسن^۵، به‌گونه‌ای ناآگاه از این منبع سانسکریتی بیش یا کم وام گرفته‌اند؛ اما ارتباط پانچاتانتر با حکایات

۱. Reineck Fuchs، افسانه آلمانی.

۲. Fabliaux، حکایات عامیانه‌ای که به زبان شعر در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی در فرانسه رواج داشته است.

۳. La Fontaine، شاعر فرانسوی (۱۶۹۵-۱۶۲۱) که کتاب افسانه‌های شعری وی معروف است.

۴. Grimm، ژاک گریم نویسنده آلمانی (۱۷۸۵-۱۸۶۳) که به همراهی برادرش ویلهلم (۱۷۸۶-۱۸۵۹) قصه‌های عامیانه ژرمنی را گردآورده است.

۵. Andersen، هانس کریستیان آندرسن، نویسنده دانمارکی (۱۸۰۵-۱۸۷۵) مؤلف معروف قصه‌ها.

ازوپ از نظر فقه‌اللغه قطعی نیست.

مجموعه بریهات - کاتها^۱

در میان قصه‌های به معنی‌اخص، قدیمی‌ترین کتابی که در دست است بریهات - کاتها یا داستان بزرگ است که مجموعه‌ای است عظیم و منسوب به شخصی نیمه افسانه‌ای به نام گونادیا^۲. اصل این کتاب، که ظاهراً به گویشی سرشار از غلط و اشتباه و مشتق از سانسکریت نوشته شده بود، از بین رفته است. می‌توان آن را از قرون نخست میلادی دانست. بعضی روایات دست دوم از این کتاب در دست است که مشهورترین آنها بحق کاتها تاساریت ساگارا^۳ یا اقیانوس رودخانه قصه‌ها، اثر سومادوا^۴ است که نویسنده‌ای اهل کشمیر از قرن یازدهم میلادی است. این روایت به سانسکریتی ظریف و روان نوشته شده و مجموعه‌ای از ۳۵۰ قصه است، که به رشته نظم کشیده شده است، و در حقیقت گریزهایی است در داستان اصلی که خواننده آن را کم‌کم فراموش می‌کند. قهرمان داستان شاهزاده‌ای از کشور واتسا^۵ هاست که در جست‌وجوی همسر خود که مردی ناشناس او را ربوده، برآمده است. شاهزاده همسر خود را آخر داستان، پس از ماجراهایی که گاه درهم فرو رفته‌اند، پیدا می‌کند. داستان رویهم‌رفته نوعی رامایانای خوشایند است. ارزش کتاب - با وجود هاله افسانه‌واری که به علت وجود پری‌ها و فرشته‌ها آن را در برگرفته - در شرح و بسط واقع‌گرایانه رسوم و آداب و صحنه‌هاست. به نظر ما این کتاب یکی از بزرگترین منابع واقعیت‌های هندی در قرون میانه به شمار می‌رود.

در میان بهترین داستانهای سومادوا باید از بیست و پنج داستان شبکور سخن

1. Brihat-Kathā

2. Gunādhya

3. Kathāsarisatsāgara

4. Somadeva

5. Vatsa

گفت، که بی شک در ابتدا متنی مستقل بوده است. هنر داستان‌پردازی در این مجموعه، بخصوص چشمگیر است: پادشاه برای خوشایند یک جوکی می‌پذیرد که شبانه به گورستانی برود و جسد مردی را که به درختی آویزان است با خود بیاورد. در این جسد شبکوری (وتالا^۱) مأوا کرده‌است که برای سرگرم کردن پادشاه قصه‌هایی نقل می‌کند. هر قصه شامل پرسشی است که پادشاه باید پاسخ مناسبی به آن بدهد. سرانجام، شبکور راضی، راز تصاحب قدرتهای جادویی را به پادشاه عطا می‌کند.

قلب داستان، هزار و یکشب را به یاد می‌آورد که داستانهای آن نیز بارها فرض اقتباس از منابع هندی را در خاطر بر می‌انگیزد. همین داستان‌سازی فرعی را در سایر آثار مشهور سانسکریت از قبیل سی و دو داستان تخت شاهی [یا ویکراماچاریتا (قصه ویکراما)]، که تاریخ تدوین آن معلوم نیست و قهرمان مشترک همه آنها شاهزاده‌ای افسانه‌ای به نام ویکرامادی^۲ است، مشاهده می‌کنیم. کتاب شصت و دو داستان طوطی شوکاساپ تاتی^۳ که در خارج از هندوستان و از جمله در ایران، رواج فراوانی یافته است ارزش ادبی استوارتری دارد: داستانهای خیالی است که یک طوطی هر شب برای مشغول داشتن زن جوانی که شوهرش غایب است و وسوسه ارتباط با مرد دیگری در دلش رخنه کرده است نقل می‌کند. جذابیت داستان در این است که قصد و نیت زن را مدام به تأخیر می‌اندازد، ولی خوشمزه‌تر از آن، این است که این داستانها، خود اکثراً قصه زناکاری و شرح شگردهایی است که زنان برای نجات از رسوایی به کار می‌بندند.

رمان

به زبان سانسکریت رمان بسیار کم است و به دشواری می‌توان این عنوان را بر

1. Vetāla

2. Vikramāditya

3. Çukasaptati

آنها نهاد. اغلب اینها قصه‌های گسترش یافته‌ای هستند که با همان سبک ظریف و غالباً فضل فروشانه، که سبک اشعار تغزلی فاضلانه است، نوشته شده‌اند. نخستین قصه در میان آنها از نظر تاریخی، و قابل هضم‌ترین از نظر نوع سرگذشت و روانی نسبی سبک، که موجب شده است آن را شاهکار نثر ادبی سانسکریت بدانند، کتابی است که به دان دین^۱ نسبت می‌دهند، و ناچار باید آن را – بدون تردید – از قرن ششم یا هفتم میلادی دانست. این کتاب که داشاکوماراجاریتا^۲ یا سرگذشت ده مرد جوان نام دارد از نوع داستانهایی است که درهم فرو می‌روند. هریک از این جوانان، که پسر وزیر یا پادشاهی است، ماجراهایی را که در طی فتح مشرق بر سرشان آمده است نقل می‌کنند. فتح مشرق هم تقلید مسخره‌آمیزی از لشکرکشی پادشاهانی است که در حماسه‌ها آمده است. با وجود درهم برهمی عمدی، داستانها خالی از جذابیت نیستند. مطالب قهرمانی، گاه دور از شرم و حیا، ولی دارای پندهای اخلاقی ظریف در خلال خودند – و شرح و تفصیل رسوم و آداب زمانه در آن فراوان است.

سبک فضل فروشانه و طاق‌فرسای واساواداتا^۳ (نام قهرمان زن) اثر سوباندهو^۴ را، که مربوط به قرن هفتم یا هشتم میلادی است، می‌توان ندیده گرفت. این رمان در هند طرفدار و خواننده بسیار دارد. شاید در همین دوران است که نخستین چاپو^۵ هم پدیدار می‌شوند. چاپوها داستانهایی با موضوعهای حماسی هستند که متوالیاً به شعر و نثر نوشته شده‌اند. چاپو تا زمان ما نیز ساخته می‌شود و جالب‌ترین آنها اثر سامادواسوری^۶ است. رویهم‌رفته، رمان‌نویسی، پس از دان دین، در دو کتاب بانا^۷ خلاصه می‌شود.

1. Dandin

2. Daçakumâracarita

3. Vâsavadattâ

4. Subandhu

5. Campû

6. Samadevasûri

7. Bâna

وی شاعر دربار امپراتور هارشا^۱ بود که آخرین شاه هندی اصیل، قبل از حمله مسلمانان است. هارشاچاریتا^۲ یا سرگذشت هارشا، که شاعر در آن زندگی پادشاه را شرح می‌دهد، بیشتر از نظر شرح و بسط‌های دقیقش اهمیت دارد تا از نظر صحت تاریخی، گو اینکه تاکنون به صحت تاریخی آن هم ایرادی گرفته نشده است. صحنه‌هایی از زندگی دربار، مراسم و تشریفات عظیم آن، و لشکرکشیها، و حتی زندگی روستاییان و جنگل‌نشینان نیز در آن شرح داده شده است که از نظر ادبی اوج سبک سانسکریت محسوب می‌شود. مهارت و استادی نویسنده در آن موجب خشنودی متخصصان می‌شود و سبب خستگی و درماندگی غیرمتخصصانی است که در پی فهم جناسها و ترکیبات در هم رفته جمله‌های بی‌پایان آن بر آیند.

از همین نوع است کتاب دیگر بانا (گرچه در بعضی جاها به‌طور محسوسی ساده‌تر است) به نام کادامباری^۳ (نام قهرمان زن داستان) که قصه‌ای خسته‌کننده و سرشار از خوارق عادات است. این کتاب را اوج هنر هندی می‌دانند. این ماجراها (که طبق روش کاتها به‌طور معکوس نقل می‌شود) و شرح حال دو جفت دل‌داده‌ای است که دست تقدیر ظالمانه آنان را از هم جدا کرده، و در زندگیهای متوالی خود با آنها درگیرند، به آسانی قابل تجزیه و تحلیل نیستند. این کتاب نیز، مانند کتاب قبلی، از نظر شهرها و منظره‌ها و شخصیتها ارزش بسیاری دارد. فضایی از مهر و محبت بر آن حاکم است که خالی از کششی لطیف نیست. درباره ارتباط رمانهای سانسکریت با رمانهای مربوط به اسکندر مقدونی – با اینکه از لحاظ تاریخی ممکن به نظر می‌رسد – دلیل قاطعی در دست نیست. امروزه این تحقیق را کنار گذاشته‌اند، ولی وجود تصادف را نمی‌توان نفی کرد و امکان دارد که مایه مشترکی به‌صورت‌های گوناگون در آنها منعکس شده باشد.

1. Harsha

2. Harshacarita

3. Kādambarī

نمایشنامه‌ها، کالیداسا

نمایش و تئاتر نیز، در صورتی که سرودهای به شکل مکالمه ریگ - ودا را، که به انواع مختلف تفسیر شده‌اند، طرح‌هایی ابتدایی از نمایش بدانیم، و صحنه‌های نمایشی مراسم نیایش ودایی را بر آن بیفزاییم، از ودا سرچشمه می‌گیرد. بنابراین پیوندی دینی، که به هر حال غیرقابل انکار است، و دلایل موجود تاریخی هم آن را تایید می‌کند، بین تئاتر و افسانه‌های دینی و مراسم نیایش وجود دارد. در قرون میانه، دسته‌های مذهبی، یا یاترا^۱ها، بویژه در بنگال، همراه با نمایش بوده‌اند و همه‌جا شاهد توأم بودن این دو موضوع هستیم. از سوی دیگر، تئاتر و نمایش، بیان مقاصد و اندیشه‌ها از طریق حرکات، نمایش در دهکده‌ها، تقلیدهای کوتاه خنده‌آور، و احتمالاً خیمه‌شب‌بازی یا سایه‌بازی، همه از زندگی توده مردم مایه می‌گیرند. بقا و ادامه این تظاهرات ابتدایی را، تا نمایش‌های تکامل یافته و پخته زبان سانسکریت، که اینک به آن می‌پردازیم، می‌توان قدم به قدم دنبال کرد.

از مدتها پیش وجود تئاتر سانسکریت را در دوره قبل از کالیداسا حدس می‌زدند، ولی در سالهای ۱۹۱۰ میلادی و پس از آن بود که وجود درام عتیق کشف شد، به این معنی که از سویی، قسمتهایی از تمثیلات بودایی، که به آشواگوشا نسبت داده می‌شود، در آسیای مرکزی کشف شد، و از سوی دیگر، سیزده نمایشنامه خنده‌آور در هند جنوبی به دست آمد که بلافاصله آنها را از بهاسا، نویسنده‌ای قبل از کالیداسا، دانستند. این انتساب بزودی مورد ایراد واقع شد، و امروزه اعتباری ندارد. بعضی از نویسندگان حتی در انتساب این آثار به دوره قبل از کالیداسا تردید می‌کنند، که به نظر احتیاطی بیش از حد جلوه می‌کند. این نمایشنامه‌ها عموماً کوتاه‌اند و ساختی ابتدایی دارند. آنها به زبانی ساده نوشته

1. Yātrā

شده‌اند و موضوعشان از حماسه‌ها یا از بریهات - کاتها گرفته شده است. جالب‌ترین آنها اسو اپنا واساواداتا^۱ یا واساواداتا در خواب نام دارد که نمایشی خنده‌آور است و مبین احساسی درست از فن صحنه‌سازی است.

از کالیداسا سه نمایشنامه باقی مانده است که ارزشهای متفاوتی دارند: «آگنی میترا»^۲ و «مالاویکا»^۳ نمونه کاملی از نمایشنامه‌های خنده‌آور حرمسراهاست که بعداً به تعداد فراوان تکرار می‌شوند. شاهزاده خانمی به صورت ناشناس در دربار پادشاه زندگی می‌کند. پادشاه شیفته وی می‌شود، ولی ملکه آن دو را غافلگیر می‌کند، و اگر این کشف گره‌گشا که دختر واقعاً متعلق به یک خانواده سلطنتی است رخ نمی‌داد، ممکن بود کار به جاهای باریک بکشد. به این ترتیب ملکه او را، بی آنکه خود خوار و خفیف شود، به عنوان هوو می‌پذیرد.

نمایشنامه دوم ویکرامورواشی^۴ یا اورواشی^۵ «به دست آمده به وسیله شجاعت» نام دارد که سرگذشت گیرای یک آپسارا (نوعی پری)ست که شیفته آدمیزاد می‌شود. - این داستان از اعصار ودایی به بعد مکرراً نقل شده است. نمایشنامه به شکل قصه پریان است و مشتمل بر صحنه‌هایی باشکوه است که بسیار گیرنده و مؤثر است.

اما شاهکار کالیداسا یا شاهکار هنر نمایشی تمام هند، «شاکونتالا»^۶ است که عنوان کامل آن شاکونتالای (بازیافته) توسط علامت شناسایی است. موضوع نمایشنامه از حماسه‌ها گرفته شده، ولی آزادانه تغییراتی در آن داده شده است. شاه دوشیانتا^۷ در یک شکار جرگه به عمق جنگلی کشیده می‌شود و در آنجا در صومعه‌ای شاکونتالای جوان را که دختر یک آپساراست می‌بیند. آن دو شیفته

1. Svapnavāsavadatta

2. Agnimitra

3. Mālavikā

4. Vikramorvaṣī

5. Urvāṣī

6. Çakuntalā

7. Dushyanta

یکدیگر می‌شوند و در خفا به هم می‌پیوندند. شاه در هنگام مراجعت به پایتخت، به معشوق خود وعده می‌دهد که عده‌ای را برای آوردن او اعزام خواهد داشت و انگشتی خود را به عنوان علامت شناسایی به او می‌دهد.

شاکونتالا، که در رؤیاهای خود فرو رفته است، از سلام دادن به زاهدی زود خشم غفلت می‌ورزد. زاهد او را نفرین می‌کند. ظاهراً شاه نیز شاکونتالا را از یاد برده است، و دختر جوان بیهوده می‌کوشد خود را به او بشناساند. علاوه بر این، انگشتی را نیز، که ممکن بود او را به یاد شاه آورد، گم کرده است. مادر شاکونتالا او را وادار به استغاثه از درگاه خدایان می‌کند، و پس از چندی انگشتی توسط ماهیگیری پیدا می‌شود. شاه نیز حافظه خود را به دست می‌آورد و به واقع در جست‌وجوی دختر جوان برمی‌آید. پس از مدت‌درازی، یک‌روز پسر جوانی را می‌بیند، پس از پرسشهایی از او، پی می‌برد که پسر خود اوست که از پیوند با شاکونتالا به وجود آمده است، و سرانجام شاکونتالا را به دست می‌آورد. نویسنده، از نظر شالوده‌کاملاً هندی، اثری جاودانه و زیبا پدید آورده است. ظرافت احساسات، جذابیت شرح و بسط‌ها درباره طبیعت، توالی ظریفانه صحنه‌های تکان‌دهنده و خوشایند، از جنبه‌های خاص این نمایشنامه به شمار می‌رود. سبک آن در کل نمایشنامه همواره موجز و زیباست و خاص این استاد کهن است.

دram سانسکریت، در دست کالیداسا تمام خصوصیات تکامل یافته خود را، که تا حدودی در آثار آشواگوشا و بهاسای فرضی نیز دیده می‌شود، آشکار می‌سازد - یعنی توالی گفت‌وگوهای ساده به نثر، و ابیات شرح دهنده پخته، که گاهی مخصوص آواز است. شخصیت‌های نجیب‌زاده، به استثنای زنان، به زبان سانسکریت، و دیگران به زبان پراکریت سخن می‌گویند - البته به لهجه‌های مختلفی از پراکریت که برحسب طبقه و شغل اشخاص فرق می‌کند. بعدهاست که

به مرور زمان، نمایشنامه‌هایی تماماً به سانسکریت یا پراکرایت به وجود می‌آید. تناثر از جهات دیگر، به همان اندازه اشعار غنایی بزرگ، مقید به قواعدی دقیق و مدوّن است.

درام پس از کالیداسا

نمایشنامه پر جاذبه «مریچ شاکاتیکا»^۱، «ارابه گل پخته»، که درباره نویسنده آن شاه «شودراکا»^۲ چیزی نمی‌دانیم – شاید هم دوره کالیداسا باشد – تا اندازه‌ای گیراست. داستان آن درباره شیفتگی بین زنی درباری و بلندپرواز به نام واساواداتا^۳ و بازرگانی به نام چاروداتا^۴ است که به علت احسانها و سخاوتهای دینی ورشکسته شده است. عشق این دو، به علت شیفتگی برادر زن شاه به همان زن، و کینه‌ای که از مرد بازرگان به دل گرفته است، دچار تشویش می‌شود. برادر زن شاه، روزی که زن به دیدار چاروداتا می‌رود به او حمله‌ور می‌شود و بعد به گمان اینکه مرده است روی زمین رهاش کرده، بازرگان جوان را متهم به قتل زن می‌کند. بازرگان که به علت یک سلسله حوادث خارج از اراده او، به این اتهام تن در داده، محکوم به اعدام می‌شود، ولی در همین موقع زن برای نجات وی ظاهر می‌شود و به دنبال شورش در کاخ شاه، کشور از دست یک جبار خلاص می‌گردد. این کتاب علی‌رغم نوعی تقید به قواعد، خالی از تحرّک نیست، و حتی می‌توان گفت یکی از واقعگراترین نمایشنامه‌های سانسکریت است که در آن بیش از همه به آداب و رسوم اجتماعی توجه شده است. نمایشنامه سیاسی دیگری به نام «ویشاک هاداتا»^۵ (قرن پنجم میلادی؟) را می‌توان به نمایشنامه «ارابه» تشبیه کرد. این نمایشنامه با مهارت و استادی نوشته

1. Mricchakatikā

2. Çûdraka

3. Vāsavadattā

4. Cārudatta

5. Viçākhadatta

شده است و سرگذشت چاناکیا^۱ وزیر معروف و سختگیر چاندراکوپتا، بنیانگذار سلسله موریای^۲ را به روی صحنه می آورد.

اگر انتساب نگارش به شاه هارشا معتبر باشد، در قرن هفتم سه نمایشنامه داریم که با ظرافت و جذابیت نوشته شده اند: دو نمایشنامه خنده آور (مربوط به حرمسرا) که بهترین آن دو، «رات ناوالی»^۳ (نام قهرمان زن نمایشنامه) است که شباهت به اپراکمیک های غربی دارد. نمایشنامه سوم «ناگاناندا»^۴ یا نیکبختی ناگاهاست، که خوشایند بودن برای زنان و جنبه ای نیمه اخلاقی در آن مشاهده می شود و دارای رنگ و بویی بودایی است.

بهاواب هوتی^۵ نویسنده ای است که او را رقیب کالیداسا می دانند و باید در حدود اوایل قرن هشتم میلادی زیسته باشد. ما نام او را فقط به دلیل انتساب سه نمایشنامه مهم به او در دست داریم. تدوین رامایانا بر پایه دو تا از این نمایشنامه ها استوار است. جالب ترین آن دو، «سرانجام رام» یا «اوتاراراماچاریتا»^۶ است، و نمایشنامه سوم «مادهاوا و مالاتی»^۷ نام دارد که یک دیسسه بازی عشقی است و شامل صحنه هایی فاجعه انگیز و تکان دهنده است (رسوم تاترایی و قربانی کردن انسان). بهاواب هوتی ظرافت و ریزه کاریها و اعتدال کالیداسا را ندارد، ولی صاحب نیرو و درخشش است و لغاتی که به کار می برد گاه فاضلانه و مبالغه آمیز و در عین حال پرمایه و رساست. اگر نمایشنامه هایش اندکی سنگین و بی حرکت جلوه می کند، چیزی نیست که هندیان را خوش نیاید. و این خصیصه را در همه آثار بعدی کم و بیش مشاهده می کنیم.

از این نمونه آثار، حتی نام مهمترینشان را هم نمی توانیم در اینجا یاد کنیم،

1. Cānakya

2. Maurya

3. Ratnāvalī

4. Nāgañanda

5. Bhavabhūti

6. Uttararāmacarita

7. Mādhava and Mālātī

زیرا که بسیار زیادند و تشخیص اینکه کدام یک مقید به قواعد و مقرراتی نیست که روز به روز بر سنگینی شان افزوده می شود بسیار دشوار است. آن دسته آثار که حالت ثابتی یافته اند، وفادارانه حفظ شده اند. هسته داستان معمولاً از ادبیات قدیم اقتباس می شود، یا ملهم از قالب از پیش آماده نمایشنامه های خنده آور درباره رسوم و آداب است.

با این وصف، چند نمایشنامه وجود دارد که نوعی خاص دارند و از آن جمله است «داستان هانومان»^۱ که تماماً به شعر است و به صورت نقلی اجرا می شده است. موضوع آن ماجرای عامیانه بوزینه ای است که با راما عقد اتحاد بسته بوده است، در این نمایشنامه و چند نمایشنامه دیگر، تأثیر و نفوذ نمایش سایه بازی، که آثار آن در تمام آسیای جنوب شرقی قابل مشاهده است، تشخیص داده شده است.

پارسایی و زهد، موجب الهام نمایشنامه های اخلاقی گردیده است که بعضی اوقات شخصیتهای آنها صورت آلفگوری^۲ (صور مجسم کننده مفاهیم) را دارند. همچنین نمایشنامه های تاریخی، همانند حماسه های تاریخی، نیز وجود دارد که سلاطین و شخصیتهای بلند پایه را به روی صحنه می آورد و صفات برجسته آنان به گونه ای مبالغه آمیز مورد تحسین و تکریم قرار می گیرد.

همه آنها نمایشهای سطح بالا و عالی به شمار می روند، ولی محققان از انواع کم اهمیت تر دیگری هم سخن می گویند که وجودشان کمتر تأیید شده، یا اصلاً تأیید نشده است. اخیراً دو ویتھی^۳ [درام] کشف شده است.

از این انواع، دو نوع، به علت غیر متعارف بودنشان قابل ذکر است: اول نمایشنامه های خنده آوری که زیر پوشش دسیسه ای خوشمزه حاوی انتقادهایی اجتماعی و دینی هستند که گاهی هم تند و تیزند. دیگر، گفت وگو با خویشان، یا

1. Hanuman

2. Allégorie

3. Vithi

حدیث نفس‌هایی که طی آن گوینده‌ای زندگی پرست و زیرک، ماجراهای خوشی را که در طول روز داشته بازگو می‌کند و با مخاطبهایی که در صحنه ظاهر نمی‌شوند سخنانی رد و بدل می‌کند.

امروزه نیز، تعداد فراوانی نمایشنامه‌ستنی یا نوگرا (یا مدعی به نوگرا بودن) به زبان سانسکریت نوشته می‌شود. در میان بهترین آنها می‌توان از نمایشنامه‌های زیرنام برد: نمایشنامه‌های پروفیسور و. راگهاوان^۱ از مدرس، ماهالینگا-شاستری^۲ نیز از مدرس، نارایانا، که قبلاً هم از او در صفحات پیش نام بردیم، و دیگران.

1. V. Raghavan

2. Mahalinga-Shastri

فصل سوم

ادبیات فنی

فلسفه

بخش عظیمی از ادبیات سانسکریت مربوط به مسائل نظری است. علاوه بر آنچه ادبیات فنی فلسفه می‌توان نامید، و در صفحات بعد از آن به تفصیل سخن خواهیم گفت، سستی عامیانه و عمومی‌تر هم وجود دارد که از همان عصر سرودهای ودایی شروع می‌شود و با اوپانیشادها ادامه می‌یابد (اوپانیشادها پس از عصر ودایی تا قرن ۱۶ میلادی هم ادامه داشته است) و پس از عصر ودایی پوراناها را سیراب می‌کند. تعداد زیادی از متون شاعرانه قرون میانه، و بسیاری از رسالات دینی مربوط به این یا آن فرقه، تحت تأثیر ودانتا^۱ یا سانکیا^۲ قرار می‌گیرند. دستور زبان، علم عروض، طب، و سایر دانشها نیز سرشار از بحثهای

1. Vedānta

2. Sāṅkhya

فلسفی هستند. با اینهمه، اساس مکاتب برهمایی در آنچه دارشانا^۱ها نامیده می‌شوند مکنون است. دارشانا به معنی نظرها یا شکلهایی است که روش بحث نظری، بخصوص با توجه به هدف غایی هر نوع فلسفه که به دست آوردن فلاح و نجات است، به خود می‌گیرد.

تعداد دارشاناها شش تا است، که شامل همه شیوه‌های صحیح و اصیل است، لیکن بعضی از مؤلفان تعداد آنها را بیشتر ذکر می‌کنند که شامل شکاکان و مادیون نیز، که ادیبانشان تقریباً بکلی از میان رفته، می‌شود. دارشاناها در اوایل دورهٔ میلادی به صورت سوترا^۲ها یا کلمات قصار تنظیم شده‌اند. این کلمات قصار را تفسیر کرده‌اند که در ابتدا شفاهی و سپس کتبی بوده و گاه نیز به صورت کتابهای نیمه مستقل یا غالباً به شکل تفسیرهای جدید تا دوره معاصر ادامه داشته‌اند. بدین سان باید به کتابهای زیر اشاره کرد:

الف) میامسا^۳ها یا به طور صحیح تر پوروامیماسا^۴. میامسای اول یا تفکر [دربارۀ عمل]، که ظاهراً به دست جی مینی^۵ تنظیم گردیده، شامل دو هزار و هفتصد سوترا بوده است که در اصل نوعی استدلال جدلی (دیالکتیک) دربارهٔ عمل برتر و عالی، یعنی عمل به طرز و آیینی است که در متون ودایی تشریح شده است. در این مجموعه، قواعد تفسیر توضیح داده شده است که منظور از آن برآوردن میل مجتهدان کهنسال دین، و برطرف کردن ابهامات و تناقضات ظاهری است. میامسا بتدریج علم منطقی را بنیان گذاشته که در زمینه‌های دیگر و از آن جمله در زمینه حقوقی، از آن استفاده بسیار شده است. این زمینه بعداً تکامل یافته و تبدیل به فرضیه‌ای دربارهٔ معرفت و مابعدالطبیعه و نظریه‌ای دربارهٔ زبان شده و بی‌آنکه پیوند خود را با آیینها و مراسم اولیه قطع کند متوجه شناخت

1. Darṣana

2. Sutra

3. Mīmāṃsā

4. Pārva-Mīmāṃsā

5. Jaimini

جنبه حمایت‌کننده^۱ خدایان شده است.

نامهای مشهور در این زمینه عبارتند از شاباراسوامین^۲ (احتمالاً قرن پنجم میلادی) که کهن‌ترین مفسر کتبی سوتراهاست. پرابهاکارا^۳ (قرن ۷ میلادی؟) و، بوریه، کوماریلا^۴ (از جنوب هند - قرن ۸ میلادی) که رسالات بسیار مهمی از او باقی مانده است. این ادبیات با دامنه‌ای بسیار وسیع تا روزگار ما نیز ادامه دارد. ب) ودانتا یا پایان ودا، که اوتارامیماسا^۵ یا میماسای دوم نیز نامیده می‌شود، زیرا بحث درباره نظام قبلی را ادامه می‌دهد، با تفکرات و ذهنیات ما بیشتر شبیه است و جنبه‌ای عام‌تر دارد.

سوتراهای آن منسوب به بادارایانا^۶ است. ودانتا مطالب اوپانیشادهای ودایی را در جهت وجودشناسی و وحدانیت، که هدف اصلی این متون کهن بود، تشریح می‌کند. همچنین بر بهاگوادگیتا تکیه دارد که با سوتراها و اوپانیشادها سه نقطه آغاز ودانتا را تشکیل می‌دهند. ولی در عمل، هیچ نظام فکری، با وجود تکیه بر مقدمات مشابه، تا این اندازه دچار اختلاف نظر نشده است. شانکارا، نخستین مفسر بزرگ سوتراهای ودانتا، یا بعبارت دیگر برهما - سوتراها، و یکی از بزرگترین فیلسوفان هند، با دقت تمام این مکتب را در چارچوب غیر ثنوی قطعی نگاه می‌دارد (آدوایتا^۷) یا مفهومی که در آن برهمای خشتی تنها واقعیت برتر است و جهان چیزی جز صفت او نیست.

شانکارا نامبودیری^۸ که برهمنی اهل تراوانکور^۹ بود بی‌شک در قرون هشتم و نهم میلادی می‌زیسته است - عده‌ای این تاریخ را قبول ندارند. معروف است که وی بنیانگذار ده فرقه دیرنشین بوده و در تمام پهنه هندوستان به موعظه

1. Sotériologie

2. Çabarasvâmin

3. Prabhâkara

4. Kumârila

5. *Uttara Mīmāṃsā*

6. Bâdarâyana

7. Advaita

8. Nambudiri

9. Travancore

می پرداخته است. آثار زیادی به او نسبت داده می شود که در آنها اشعار با تفسیر اوپانشادهای اصلی و گیتا و بخصوص براهما - سوتراها - که اثر مهم وی به شمار می رود - همراه است. آثار ادبی مربوط به مکتب شانکارا بسیار است و در اینجا برخی از مؤلفان بزرگ این مکتب را نام می بریم: مادهاوا در قرن چهاردهم میلادی و مادهوسودانا^۱ در قرن شانزدهم. امروزه نیز نهضتهای نظری عرفانی، به حق یا ناحق، خود را منتسب به مکاتب آدویتا می دانند.

اما انواع دیگر ودانتا که حداقل از قرن دهم میلادی به بعد به وجود آمده اند، عموماً از پیروی حکمت الاهی (مابعدالطبیعه) آشتی ناپذیر شانکارا خودداری می کنند و تحت تأثیر بهاکتی، از ارزش هایی صرفاً دینی، که از قرن هفتم یا هشتم میلادی شروع به آمیختن با اغلب تفکرات نظری غیرشانکارایی کرده است، سخن می گویند. از آن به بعد، ودانتا با این یا آن فرقه مهم مذهبی، خواه شیوایی خواه اکثراً ویشنوئی یکی می شود. کهن ترین این نهضتهای جدایی طلب، فرقه ای است که رامانوجا^۲ (قرن ۱۱ یا ۱۲ میلادی - متولد مدرس) بنیان نهاده، یا حداقل آن را توسعه داده است. رامانوجا این مکتب را عدم ثنویت به ثبوت رسیده می داند که در آن از برهما - سوتراها برای ارائه مفهوم یک برهمنای شخصی و توصیف پذیر استفاده می شود و دستیابی به رهایی در آن به صورت مفهومی از فنا شدن در خداست. پیشروان دیگر این مکتب عبارتند از یاموناچاریا^۳ (پیش از رامانوجا) و ودانتا دشیکا^۴ در قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی.

در قرن سیزدهم میلادی، مادهوا^۵ نهضتی ثنوی بنیان می گذارد، در حالی که نیمبارکا^۶، که بی شک معاصر وی بوده است، در جست و جوی هماهنگی بین

1. Madhusūdana

2. Rāmānuja

3. Yāmunācāria

4. Vedāntādecika

5. Madhva

6. Nimbārka

نظریات ثنوی و غیر ثنوی است. در قرن شانزدهم میلادی والابها^۱، (متولد بنارس در یک خانواده تلوگو^۲، ادعای بازگشت به یک غیر ثنویت خالص را دارد، که در واقع نیز با غیر ثنویت شانکارا اختلاف فاحش دارد و مفهوم لطف الاهی، که رامانوجا مقدماتش را فراهم آورده بود، در آن وارد می شود. ادبیات وابسته به این نهضت‌های مختلف بسیار پر دامنه است.

فرقه‌های شیوایی غالباً تفسیرهایی اشتباه آمیز از ودانتا دارند که با مفاهیم سانکهایا، - بعداً توضیح داده خواهد شد - از قبیل مکاتب کشمیر یا تریکا^۳ (سه گانه) که مهمترین مفسر آن: آبھیناواگوپتا^۴ (قرن ۱۰ و ۱۱ میلادی) بوده آمیخته شده است. این مکتب از اوایل قرن یازدهم میلادی نوعی ودانتای در عین حال واقعگرا و آرمانگرا را بنیان می گذارد که مکتب تابع آن در جنوب هند، نهضت موسوم به شایواسیدھانتا^۵ (مکتب شیوا) است که تمام متون اصلیش به زبان سانسکریت نیستند (یا به این زبان از بین رفته اند) آنچه اکنون باقی است به زبان تامول^۶ است.

ودانتا به دست چای تانیا^۷ گرایشی سراسر عامیانه می یابد، ولی پیروان چای تانیا مابعد الطبیعه ای بنیان گذاشته اند که به اندازه حکمت الاهی سایر مکاتب، دانشمندان و علمی است، و مانند اغلب استدلالهای این فرقه ها در ایجاد مفاهیم کیهان شناسی سهمی بسزا داشته است: این ادبیات، به ادبیات گوسوامی^۸ ها معروف است (قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی) که به منزله شریعت کیش ویشنویی بنگال از آن استفاده شده است.

ج) سانکهایا، یا نظام مبنی بر شمارش، فلسفه ای طرفدار ثنویت است که

1. Vallabha

2. Telugu

3. Trika

4. Abhinavagupta

5. Ćaivasidhānta

6. Tamoul

7. Caitanya

8. Gosvami

پراکرتی^۱، یا طبیعت و ماده، و، از لحاظ نظری، تعدد ارواح، یا پوروشاها را به عنوان اصول لایتغیر و مطلق خود می‌شناسد. این مکتب با استفاده از سلسله تکامل یابنده‌ای از بیست و پنج عامل، به کلیه پدیده‌ها، اعم از طبیعی و روحی، توجه دارد. سانکهایا که در آغاز، برای مدت درازی، مکتبی مبتنی بر علم حرکات و عاری از خدا بود، بتدریج قائل به وجود خدا شد و به سوی شیوه‌های خاص وصول به رهایی متوجه گشت. متن اساسی این مکتب، که به کاپیلا^۲ منسوب است، از دست رفته است و سوتراهایی که فرض می‌شود از آن سخن می‌گوید، اثری است که بعدها (شاید قرن ۱۴ میلادی) تألیف شده، یا مجدداً تدوین گشته است. رساله‌ای که عتیق دانسته می‌شود، اشعار از برکردنی اثر ایشوارا کریشنا^۳ است که در قرن ششم میلادی به زبان چینی ترجمه شده است. سلسله‌ای از تفسیر و شرح تفسیر درباره این اشعار، تا حوالی دوران معاصر نوشته شده که مهمترین آنها کار وینانابهیکشو^۴ در قرن ۱۶ میلادی است. ضمناً باید گفت که متون بسیاری از اوپانیشادها گرفته تا حماسه‌ها و تانتراها، رنگ و بویی از مکتب سانکهایا به خود گرفته‌اند.

د) همچنین سانکهایاست که استخوان‌بندی فلسفی یوگا قرار گرفته و آن را به مرتبه دارشانا بالا برده است. یوگا [روش] یا پیوند، به معنی اخص فن دستیابی به قوای مافوق انسانی است، و در سطحی بالاتر، دستیابی به تسلط عرفانی است. این مکتب، که به دست پاتانجالی به شکل کلمات قصار عملی تدوین گشته، یک سلسله تفسیر پدید آورده است که تفسیر وداویاسا^۵ (حدود قرن ۸ میلادی) از آن جمله است. این یوگای عالی یا شاهانه است که شکل‌های پایین‌تر یوگا از قبیل هاتایوگا یا یوگای خشونت، که هدفش تحت نظارت درآوردن اعمال داخلی

1. Prakriti

2. Kapila

3. ĪcvaraKrishna

4. Vijnānabhikshu

5. Vedavyāsa

بدن است، به آن افزوده شده است.

یوگا که از تفکرات ودایی (علم موجودات غیرمادی، حرارت زاهدانه)، شاید هم از بقایای کیش شمنی، سرچشمه گرفته، وارد جوهر کیش تانتارایی^۱ شده، در حالی که جنبه‌های نظری آن از زمان تدوین بعضی اوبانیشادها و گیتا تا همسازیهای دوران معاصر، که کلمه یوگا در آن به معنی روش روحی به‌نحو اعم درآمده، موضوع اصلی الهامات روحی بوده است.

ه) نیایا^۲ یا قاعده، که متن اساسی آن را از گوتمه^۳ می‌دانند، در اصل یک روش استدلال و منطق صوری است که براساسی کاملاً متفاوت با منطق ارسطویی قرار گرفته است، از همان آغاز به‌صورت نظریه‌ای درباره معرفت درآمده و سپس بر حسب گرایشهای کلی، یک علم وجودشناسی معتقد به وجود خالق، در آن فراهم آمده است. ادبیات مربوط به این مکتب بسیار پر دامنه است و در وهله اول عبارت از تفسیرهایی است که یکی از دیگری به‌وجود آمده‌اند (واتسیایانا^۴ قرن پنجم میلادی؟ اودیوتاکارا^۵ قرن هفتم، اودایانا^۶ قرن دهم و غیره) و مکتب قدیم نیایا را تشکیل می‌دهند. مشاجره با منطق‌یون بودایی، که بین قرن ۶ و ۱۱ میلادی گسترده شده، از اوایل قرن ۱۲ میلادی (گانگه‌شا^۷ یا گانگش وارا^۸) جای خود را به نوعی بازگشت به منطق محض و ارزشهای برهمایی می‌دهد که همان مکتب جدید معروف به مکتب ناوادویا^۹ است. - که در بنگال نودنا^{۱۰} نامیده می‌شود.

و) سرانجام به وایشهیکا^{۱۱} یا نظام مبتنی بر مختصات می‌رسیم که مقولات جوهر و عرض غیره را تشریح می‌کند و مکتبی بنیان می‌نهد که گرایش به‌سوی

1. Tantrisme

2. Nyāya

3. Gotama

4. Vātsyāyana

5. Uddyotakara

6. Udayana

7. Gangeṣa

8. Gangeṣa, vara

9. Navadvīpa

10. Nuddea

11. Vaiṣeṣika

جزء لایتحزا (اتم) دارد. سوتراهای مربوط به این مکتب به کانادا^۱ منسوب است که بی‌شک از قرن پنجم میلادی به بعد بارها مورد تفسیر (پراشاستاپادا)^۲ قرار گرفته است. از خصوصیات جالب این مکتب درهم آمیختن نیایا و وایشیهیکا به صورت یک توضیح یکدست است. این امر در رساله‌هایی، بخصوص ابتدایی، که حداقل از قرن ۱۲ میلادی به بعد نوشته شده‌اند صورت گرفته است. بعضی از متون، دارشانا‌های ششگانه را به اختصار برگذار می‌کنند، و غالباً نظامهای دیگری را، که صحیح یا ناصحیح نامیده می‌شوند، بر آنها می‌افزیند. برخی از مؤلفان چندین دارشانا را همزمان مورد تفسیر قرار داده‌اند، از قبیل واپاسپاتی میشر^۳ اهل میت هیلا^۴ (قرن ۹ میلادی) که تقریباً درباره همه دارشاناها قلمفرسایی کرده است، یا آپایادیکسهیتا^۵ که در رشته‌های گوناگون ودانتا، چه به عنوان طرفدار و چه به عنوان مخالف، استادی به خرج داده است.

فنون و علوم

هندیان از همان آغاز توجه کرده‌اند به اینکه تعلیمات مربوط به رشته‌هایی را که با خروج از چارچوب تنگ دین بتدریج خودنمایی می‌کردند، به صورتی منظم و روشمند تشریح کنند، و به این منظور فهرستهای وسیع از طبقه‌بندی و تعاریف و مجموعه‌ای از اصطلاحات فنی، که عموماً دقیق و استوارند، به وجود آورده‌اند. در بعضی موارد از تجربیات بی‌واسطه، و نیز از آزمایش، یاری گرفته‌اند، گرچه عموماً از چیزهایی سخن می‌گویند که قراردادی و مبنی بر سنت است. منشاء و بنیانی دینی که در نخستین متون آواشناسی (فونتیک) و نجوم و هندسه ملاحظه می‌شود، در موضوعهای مورد بحث نیز، به علت اینکه هر فن

1. Kanāda

2. Praçastapāda

3. Vācaspatimiçra

4. Mithila

5. Appayadīkshita

مهمی در دوران باستان وحی شده تلقی می‌گردیده، قابل مشاهده است. هر متن اصلی، نتیجه آزمایشی قبلی، که در نهایت از تعلیمات یکی از خدایان ناشی می‌شود، تصور می‌گردد. برهمین و شیوا بنیانگذار تعلیمات مهم ادبی بوده‌اند، و گانشا^۱ الگوی آن به شمار می‌رود.

دستور زبان و فرهنگ‌نویسی

مباحث ودایی، غالباً شالوده‌ای دستوری دارند و برخی معلومات معنی‌شناسی^۲ (سمانتیک) و ریشه‌شناسی از آنها به دست آمده است. از همان عهد باستان، از ریگ ودا تفسیری نیمه آمیخته به ریشه‌شناسی صورت می‌گرفته که در نیروکتا^۳ یا تفسیر یاسکا^۴ حفظ شده است.

از یک طرف، بینشهای دیگری که بتدریج درباره نیروی نامرئی سخن، یعنی استفاده مبنی بر آواشناسی تکامل یافته‌اند، توأم با برداشتی واقع‌گراتر، منتهی به آفرینش چیزی شده‌اند، که فلسفه دستور زبان نامیده می‌شود. بحثهای دستوری میاماساشناسان و تانتراشناسان همه از این منبع سیراب شده‌اند. کتاب اساسی در این زمینه واکیاپادیا^۴ یا [رساله] جملات و کلمات است که اثر بهارتری هاری (قرن ۷ میلادی؟) است.

از جانب دیگر، دستور زبان، به معنی اخص، در کتاب پانی‌نی (حدود قرن ۵ قبل از میلاد؟) موسوم به آشتادهیایی^۵ یا هشت فصل به صورتی کامل و بدون بحثهای نظری تشریح گردیده است. این اثر که یکی از کهن‌ترین دستور زبانهای جهان و یکی از کامل‌ترین آنها در عهد باستان است، به صورت حدود چهار هزار فقره کلمات قصار فراهم آمده است که بدون یاری گرفتن از تفسیر به

1. Ganeça

2. Nirukta

3. Yāska

4. Vākipadīya

5. Aṣṭādhyāyī

دشواری می‌توان از آن چیزی دریافت. پانی‌نی با استفاده از علامات قراردادی و نحوه خاصی برای ارجاع و تلخیص، موفق شده است در کمتر از سی صفحه، فهرست کاملی از زبان سانسکریت به دست دهد. حتی مطالب ودا را نیز در آن جای داده است. اهمیت تاریخی این رساله عظیم است. زبان سانسکریت که به هنگام خروج از حیطه آموزشهای ودایی، کیفیتی سیال و بی‌بندوبار داشت، به وسیله پانی‌نی تا ابد شکلی قطعی به خود گرفت و به ابزار مطمئن و دقیقی تبدیل شد که طی قرون متمادی برای بیان و تشریح تمدنی عظیم به کار رفته است.

تفسیرهایی که از کتاب پانی‌نی صورت گرفته، فراوان و تا روزگار ما ادامه داشته است. مهمترین آنها تفسیر پاتانجالی (قرن دوم قبل از میلاد) به نام مها- بهاسهیا^۱ یا تفسیر بزرگ است که مشتمل بر قواعد جدیدی است که تا اندازه‌ای از وارتیکاها^۲ یا از تکمله‌هایی که کاتیایانا^۳ قبل از او نوشته، اقتباس شده است. تفسیر عامیانه و رایج کاشیکاوریتی^۴ از قرن هفتم میلادی به جای مانده است که به تفسیر بنارس معروف است.

از اوایل دوره مسیحی، دستور زبانهای دیگری از روی الگوی پانی‌نی نوشته شده که نماینده مکتهای گوناگونند: نخست در محافل بودایی و جینی و بعد در محافل برهمایی است که از قرن ۱۲ میلادی به بعد تغییراتی در طرز آموزش و اقتباسهایی از پانی‌نی در آنها مشاهده می‌شود. در خاتمه باید خاطر نشان کرد که اغلب دستور زبانهای پراکرت به زبان سانسکریت نوشته شده‌اند، و کهن‌ترین آنها که تاریخش نامعلوم است دستور واداروچی^۵ است.

فرهنگ‌نویسی نیز بر اساس اصطلاحات ودا به وجود آمده است. ولی

1. *Mahā-Bhāṣya*2. *Vārtika*3. *Kātyāyana*4. *Kāçikāvṛitti*5. *Vararuci*

نخستین فرهنگ مهم واقعی اثر آماراسیمها^۱ است که تاریخ تألیفش معلوم نیست و آمارا - کوشا^۲ که (از روی نام خلاصه شده مؤلف آن) نامیده می‌شود. در این کتاب، لغات به صورت گروه وسیع کلمات هم‌معنی گرد آمده و ضمائم نیز درباره کلمات مترادف و تقسیمات گفتار دارد. این فرهنگ در بین عامه از توجهی بسیار برخوردار است به طوری که آن را به آسانی از بر می‌کنند - و بیش از پنجاه تفسیر درباره آن نوشته شده است. به دنبال آن فرهنگهای دیگری (کوشا) نوشته شده که گاه جنبه تخصصی دارند - بویژه فرهنگ گیاهان طبی - و گاه نیز مشتمل بر کلمات هم‌معنی و هم‌صدا هستند.

دست آخر باید از عروض، که متن اساسی آن کلمات قصار درباره عروض (ودایی) اثر پین‌گالا^۳ است، سخن گفت که تاریخ تألیفش معلوم نیست. این کتاب بعداً موجب تألیف رسالاتی شده است که بعضاً مشتمل بر عروض پراکرت نیز هستند.

شعر و معانی بیان

آموزش قواعد شعری، یا به عبارت دیگر علم فصاحت و بلاغت (آلنکارا - شاسترا^۴) یا آموزش تزئینات سبک، با نخستین متون ادبی همراه بوده است و قواعد عملی را به صورت مثالهایی از فصاحت و بلاغت، محاسن و معایب کلام، سبکها و اسلوبها و طرز بیان احساسات خلاصه می‌کرده است. سپس با تکامل تدریجی اشعار غنایی، علم فصاحت و بلاغت از طریق واکنشی مجدد، آثار هنری را رهبری کرده و نوعی سبک انتزاعی، که همواره رو به تکامل داشته، بر آنها تحمیل کرده است. نخستین رساله‌هایی که برای ما باقی مانده است

1. Amarasimha

2. Amara-Koça

3. Pingala

4. Alankârâ-Çastra

کاویادارشا^۱ یا آیینۀ شعر نوشته داندین، و کاویالانکارا^۲ یا آرایش شعر نوشته بهاماها^۳ است که احتمالاً از قرن هفتم میلادی است. از آن به بعد کتابهای دستی و تفسیر فراوانی تا قرن ۱۷ میلادی نوشته شده است.

نظریۀ راسا^۴ یا مزۀ شعر، و نظریۀ دهوانی^۵ یا طنین، بخصوص از سوی آبهی ناواگوپتا^۶ (قرن ۱۰-۱۱ میلادی)، این نهضت را به سوی بحثهای نظری سوق می‌دهد و نقل قولهای تغزلی فراوانی همراه قواعد و توضیحات است.

اگر علم عروض مانند سایر رشته‌ها، دارای یک متن اساسی و اصلی نیست، در عوض نمایشنامه‌نویسی چنین متنی را داراست که نایتا-شاسترا^۷ یا آموزش هنر نمایش نام دارد، و منسوب به بهاراتا^۸ است. این اثر گرانبها (تاریخ تألیف آن به درستی معلوم نیست) دایرةالمعارفی است که علاوه بر نمایش به معنی اخص، از همه هنرهایی که با صحنه ارتباط دارند، از جمله عروض و موسیقی سخن می‌گوید و مهمترین تفسیری که از آن شده است از آبهی ناواگوپتا است. در دورانهای نزدیکتر به ما، اقتباسها و تقلیدهایی از بهاراتی یا^۹ صورت گرفته، و برخی رسالات مستقل نیز درباره نمایش نوشته شده است، و سرانجام متنهایی تهیه شده است که عروض و نمایش در آنها به هم آمیخته‌اند، و بعضی دیگر، اختصاصاً، به رقص و موسیقی و غیره پرداخته‌اند.

متون مربوط به موسیقی، بخصوص وسعت بسیار دارد و با توجه به رساله‌هایی که بر اساس ساما-ودا نوشته شده، می‌توان منشائی ودایی برای آنها قائل شد. با در دست داشتن فهرست مفصلی از اسامی مؤلفان، درمی‌یابیم که موسیقی همواره موضوع کتابهای دستی کم‌ویش کاملی بوده که قدیمی‌ترین آنها

1. *Kāvyaḍaṛṣa*2. *Kāvyaḍlankāra*3. *Bhāmaha*4. *Rasa*5. *Dhvani*6. *Abhinavagupta*7. *Nāṭya-śāstra*8. *Bharata*9. *Bhāratīya*

متأسفانه از دست رفته است. معروفترین آنها مانند سانگیتاراتناکارا^۱ (از کشمیر، قرن ۱۲ میلادی) براساس معلومات بسیار قدیم تر نوشته شده است. تألیف این گونه آثار که در مکاتب مختلفی صورت گرفته، تا روزگار ما هم ادامه داشته است.

علم حقوق

منشاء ادبی علم حقوق، یا دهارما - شاسترا^۲ (تعلیمات درباره دهارما) در کلمات قصار دهارما متعلق به عصر ودایی قرار دارد. کلمات قصار مذکور نشانی از مسائل دینی با خود داشتند که در سرتاسر این ادبیات باقی مانده است. با وجود این، در رساله های مهم و قدیمی دهارما که اسمری تی^۳ نامیده می شوند، سعی شده که علم حقوق مستقلی بنیان گذاشته شود که غالباً آموزشهای سیاسی و اقتصادی و بخصوص اجتماعی هم به آن ملحق می شود. معروف ترین و قدیمی ترین این رساله ها (اوایل دوره مسیحی) رساله ای است که نام حقوقدان افسانه ای بشریت، یعنی مانو^۴ را با خود دارد و قوانین مانو یا با عنوان دقیق تر آموزش دهارما بر حسب مکتب مانو (مانوا - دهارما شاسترا یا مانو - اسمری تی) نامیده می شود. این اثر کتابی است به شعر از کلمات قصار حقوقی یا اجتماعی، در چارچوبی از توضیحات کیهان شناسی و علم آخرت.^۵ ارزش شعری این اثر بسی بیشتر از کتابهای مشابه آن است. قوانین مانو بارها و بارها تفسیر شده و سرمشقی برای اسمری تی های بی شمار درآمده است. از اوایل دوره مسیحی شروع به فراهم آوردن منتخباتی از آن کرده اند که مطالبشان منظم تر و فنی تر است. از جمله کتاب معروف میتاکسهارا^۶ یا رساله هجای آهنگ دار نوشته ویجنانشوارا^۷ (بی شک از قرن ۱۲

1. *Sāṅgītaratnākara*2. *Dharma-Çastra*3. *Smṛiti*4. *Manou*5. *Esehatologie*، مرکب است از کلمه یونانی *Eskathos* (آخرت) و *logos* (گفتار).6. *Mitāksharā*

میلادی) که امروز هم در بخش بزرگی از هندوستان مرجع معتبری به شمار می‌رود، تفسیر آزادی از یک اسمری‌تی قدیمی است که خود نیز بسیار معروف است و منسوب به یاجنیاوالکیا^۸ است. رساله‌های اختصاصی دیگری از جمله دربارهٔ فرزندخواندگی و ارث نیز نوشته شده است. به علاوه، مطالبی شبیه به اسمری‌تی، و به همان اندازه قدیمی، در بعضی از قسمت‌های مهاباراتا و در برخی از پوراناها و نیز در بعضی کتابهای پر حجم از قبیل گوهر عالی چهار هدف (زندگی)، اثر همداری^۹ (قرن ۱۳ میلادی) وجود دارد. در خاتمه باید گفت که مکاتب هندی، بویژه مکتب مانو، در آسیای جنوب شرقی پراکنده شده است و خطوط مقابر، شاهد این نفوذ از قرن ششم میلادی است.

اقتصاد و سیاست

گرچه متون اسمری‌تی تا اندازه‌ای از مبانی اقتصادی و سیاسی هم سخن می‌گویند، در این زمینه متون مستقلی هم وجود دارد که از آن جمله است: آرتها-شاسترا^{۱۰} یا آموزش سود که منبع آن کتاب بسیار مهمی به نام آرتا-شاسترای کاوتیلیا^{۱۱} است که نسخه‌اش در ۱۹۱۰ به دست آمد. مؤلف را همان کاوتیلیا چاناکیا^{۱۲} یا ویشنوگوپتا وزیر چاندرراگوپتا، از سلاطین سلسلهٔ موریای دانند که در این صورت این کتاب از قرن چهارم ق م خواهد بود. ولی اسناد مذکور را نمی‌توان کاملاً درست دانست، زیرا این تألیف، به صورتی که ما در دست داریم، ممکن نیست از عصری پیش از قرن سوم یا چهارم میلادی باشد، در عین حال مطالبی در آن دیده می‌شود که بسیار قدیمی است، و ظاهراً برگرفته از روایتی شبیه به اصل است. به هر تقدیر، کتاب کاوتیلیا معدنی از اطلاعات اغلب بی‌نظیر

7. Vijnānēcvara

8. Yājñavalkya

9. Hemādri

10. Artha-Çastra

11. Kautilya

12. Cānakya

دربارۀ ادارات سلطنتی، سیاست داخلی و خارجی، حقوق مدنی، جزایی و جنگ است. کتاب به نثری فشرده و دشوار (با آیاتی پراکنده) نوشته شده تا کلمات قصار قدیمی در آن گنجانده شود.

متونی که به دنبال آرتا - شاسترا نوشته شده‌اند اهمیت کمتری دارند. بعضی از آنها اختصاصاً به سیاست نی تی^۱ مربوطند و برخی دیگر دربارهٔ بخشهای خاصی از اقتصاد سخن می‌گویند. ضرب‌المثل‌های عامیانه که سنت استفاده از آنها به مهاباراتا می‌رسد در اینجا نیز وجود دارد.

بعضی مطالب را نیز، که طرح ابتدایشان در کتاب کائوتیلیا دیده می‌شود، ولی در اعصار بعدی دامنه‌ای وسیع‌تر پیدا می‌کنند، می‌توان به آرتها - شاسترا، ملحق ساخت. مهمترین آنها شیلپا - شاسترا^۲ یا آموزش هنرهاست که در ابتدا به معماری و سپس به شهرسازی و طرز آراستن داخلی خانه‌ها، و حتی به وسایل نقلیه و ماشینها و تصاویر خدایان و دیگر موضوعها اختصاص داده شده بود. موضوع شیلپا در متون دیگر نیز مورد بحث واقع شده است و آنها که مستقیماً به آن مربوطند، غالباً محتوی مطالبی دینی هستند که یادآور منشاء وحی شده شیلپاست. کتاب معمولی و قدیمی در این زمینه ماناسارا^۳ است (اصل و جوهر ساختمان - در صورتی که این عنوان صحیح باشد) که تاریخ تألیف و نویسنده آن معلوم نیست.

رشته دیگری که به آرتها مربوط می‌شود، دهانور - ودا^۴ یا، به عبارت بهتر، ودای کمان است که مشتمل بر کتابهای متعددی دربارهٔ فن نظامیگری و جنگ است. ادبیات وسیع راجع به اسب و فیل و مروارید و سنگهای گرانبها، و ادبیات مربوط به بازیها و ورزش، و نیز کتابهای دیگری را که فهرست مفصلشان را

1. Nīti

2. Çilpa-Çastra

3. Mānasāra

4. Dhanur-Veda

نمی‌توان در اینجا یاد کرد، باید به اینها افزود. در همه این رشته‌ها، بخشهای باقیمانده (که غالباً به صورت بدی حفظ شده) نسبت به بخشهای از دست رفته یا پراکنده شده اندک است.

ادبیات شهوانی

مبحث لذت (کاما) در کتابهای آموزشی بیان می‌شود که معمولاً علاوه بر تشریح موضوعهای شهوانی، مشتمل بر مسائل مربوط به اصلاح نژاد، منش‌شناسی، بحث دربارهٔ پیرایه‌های زنانه، زندگی مرد عاشق پیشه و زنان روسپی، و حتی اطلاعاتی دربارهٔ مراسم دینی‌اند.

مشهورترین، و شاید قدیم‌ترین این‌گونه کتابها، کاما - شاسترا^۱، یا به عبارت بهتر کاماسوتراها یا کلمات قصار دربارهٔ لذت (کتاب به نثری شبیه به کلمات قصار، به اضافهٔ آیاتی در پایان فصول، نوشته شده است)، اثر واتسیانا^۲ است که امکان دارد از قرن چهارم میلادی باشد. ادبیاتی که به دنبال این‌گونه آثار و با الهام از واتسیانا به وجود آمده است نسبتاً غنی است و از بعضی جهات شباهت به نمایشنامه‌نویسی دارد و از جهات دیگر منتهی به علم طب و جادوگری می‌شود. شرح (زندگانی) مرد عاشق پیشه نوشتهٔ پادماشری^۳ - تاریخ تألیفش دانسته نیست - نوعی غیرعادی و غیرمعقول دارد.

ادبیات علمی

ادبیات علمی، به معنی اخص، بسان رشته‌های دیگر زاینده و پر بار نبوده است، ولی هندوان در بعضی از رشته‌ها، آثار قابل توجهی به یادگار گذاشته‌اند که اغلب به زبان سانسکریت، و در وهلهٔ اول مربوط به پزشکی است.

1. Cāma-Çāstra

2. Vātsyāyana

3. Padmaçri

در حالی که متون ودایی حاوی بعضی از مکاتب پزشکی و اطلاعات عملی طبی و داروسازی هستند، یا به آنها اشاره می‌کنند، باید در جدول تاریخ، تا شروع دوره مسیحی پیش آمد تا با کتابهای آموزشی قابل فهم فنی روبه‌رو شد - البته نه بدون مطالب نظری - دو کتاب در این زمینه قابل یادآوری است:

دو سامهیتا یا رسالهٔ بزرگ که یکی به چاراکا^۱ منسوب است که او را پزشک کانیشکا می‌دانند (و بدین ترتیب از قرن دوم میلادی)، و دیگری سوش راتا^۲ یا سامهیتای سوش راتا که ساختی جدیدتر دارد و منحصرأ مربوط به جراحی است. نام مشهور دیگر در قرن هفتم میلادی واگ بهاتا^۳ است. علم پزشکی هندی، چنانکه از این کتابها بر می‌آید (چون بعداً علوم پزشکی دیگری چه تحت تأثیر اعراب و چه تحت تأثیر کیش بودایی - صرف نظر از عناصر شبه پزشکی دین تانترایی و یوگا - به وجود خواهد آمد) آیور - ودا^۴ یا ودای عمر دراز نام دارد، که واضع آن را استاد افسانه‌ای دهان و انتاری^۵ می‌دانند. این علم پزشکی شباهتهایی با رسالات بقراط، که ممکن است حاصل تصادف باشد، دارد، زیرا عمیقاً در محیطی هندی به وجود آمده و از بعضی جهات حاکی از روشهای پیشرفته‌تری است. رسالات قدیمی در این زمینه به نظم یا به نظم و نثر مخلوط نوشته شده‌اند. بعضی از آنها به زبان سانسکریت آمیخته با پراکریت فراهم شده‌اند. رویهم‌رفته، این نوع ادبیات غنی و متنوع است و علاوه بر کتابهای آموزشی عمومی، کتابهای اختصاصی هم (از قبیل چشم‌پزشکی) و اصطلاحات پزشکی و غیره نیز در میان آنها دیده می‌شود. تألیف این کتابها تا روزگار ما هم، با رعایت کامل سنن مربوط به آنها، ادامه داشته است. آیور - ودا، پزشکی هندی غیر سانسکریتی را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده و در آسیای مرکزی و جنوب

1. Caraka

2. Suçrata

3. Vāgbhata

4. Âyur-Veda

5. Dhanvantari

شرقی نیز نفوذ کرده است.

کیمیاگری سنت دیگری دارد و از داروهای معدنی سخن می‌گوید، تحقیقات مربوط به آن از همان ابتدا حالتی علمی داشته که در واقع نوعی علم شیمی ابتدایی و نوپا بوده و در کنار علم پزشکی یا فلزشناسی اغلب به مسائل عملی توجه داشته، ولی بتدریج با اندیشه‌های نظری آمیخته شده و همچون وسیله‌ای مستقل برای نیل به کمال عرفانی تلقی گردیده است. متون موجود در این زمینه به ناگارجونا منسوب است و اگر این نسبت صحیح باشد ناچار به قرن دوم میلادی متعلق خواهند بود.

در زمینه اخترشناسی، ادبیات ودایی مشتمل بر اطلاعات پیشرفته‌ای است که بر حسب نیازهای گاه‌شماری دینی و بعضی آیینهای نیایش اهمیت یافته‌اند. یکی از ملحقات ودا، جیوتیسها^۱ یا اخترشناسی بوده است که منحصرأ از منطقه البروج حاوی ۲۷ یا ۲۸ برج بحث می‌کرده است (و در مورد آن، بی آنکه دلیلی در دست باشد، گفته شده است که از بین‌النهرین یا چین اقتباس شده است) و نیز تقویمی به نام سال بزرگ و تقسیمات آن وجود داشته که با بعضی از معلومات یونانی مطابقت دارد. کتابهای اخترشناسی به معنی اخص، بسیار دیرتر و از قرن چهارم میلادی به بعد نوشته شده‌اند. مهمترین آنها سوریا سیدھانتا^۲ یا مکتب خورشید است که نام مؤلف را ندارد و حاوی پانصد آیه است. رساله‌های دیگری نیز هست که جنبه فنی بیشتری دارند و اغلب حاوی مطالب مربوط به حساب و جبر نیز هستند. در این زمینه گفتنی است که ظاهراً هندوان حق دارند طرز نمایش صفر و ارزش موضعی آن و نیز استخراج ریشه اعداد و جذر و کعب و کشف عدد پی و غیره را به خود نسبت دهند. مؤلفان بزرگ در این رشته‌ها

1. Jyotisha

2. Sūryasidhānta

عبارتند از آریابهاتا^۱ در قرن ۵ و ۶ میلادی، براهماگوپتا^۲ در قرن ۷ و بهاسکارا^۳ در قرن ۱۲. در ضمن، کتابهای آموزشی مستقلی دربارهٔ ریاضیات و گانی‌تاسارا^۴ یا جوهر محاسبه، اثر شریدهارا^۵ (قرن ۱۱ میلادی)، و لیلواتی^۶ (مطبوع) وجود دارد که از ملحقات کتاب بهاسکارا محسوب می‌شود و مسائل را در شکلی گیرا و شاعرانه مطرح می‌سازد.

اقتباس از اصطلاحات یونانی محدود است که اغلب در متون ستاره‌شناسی، که گاهی آمیخته با مطالب نجومی است، مشاهده می‌شود، و به این ترتیب کتابهای آموزشی دربارهٔ ستاره‌شناسی محض، طالع‌بینی، فال‌بینی (که منشاء ادبی آنها به ملحقات، آتھاروا - ودا برمی‌گردد)، انواع کف‌بینی، و پیشگویی وجود دارد. معروف‌ترین آنها، که در عین حال سرشار از مطالب ستاره‌شناسی است، بریهات سام هیتا یا رسالهٔ بزرگ نوشتهٔ واراهامی هیرا^۷ (قرن ۶ میلادی) است، که منظوم است، و مشتمل بر اطلاعات عجیب دربارهٔ امور گوناگون است.

و اما در مورد جادوی محض، باید گفت که از همان عصر ودایی به وسیلهٔ مؤلفان یکی از مکبهای آتھاروا، در کتاب مهمی به نام کاوشیکا - سوترا^۸ جمع‌آوری شده است. متهای جدید در این زمینه مربوط به زمانهای بعدی است و تعدادی از آنها را به ناگارجونا نسبت می‌دهند (آیا وی همان مجتهد معروف کیش بودایی است؟ که در این صورت زمانش قرن دوم میلادی خواهد بود). این متنها واسطه‌ای بین مطالب پراکندهٔ جادوگری و مطالبی هستند که بعداً در متون کیش تانتری گنجانده شده و جنبهٔ نظری به آنها داده شده است.

1. Aryabhata
4. *Ganitāsara*
7. *Varāhamihira*

2. Brahmagupta
5. *Çridhara*
8. *Kauçika-Sūtra*

3. Bhāskara
6. *Lilāvati*

فصل چهارم

ادبیات بودایی و جینی

کیش بودایی

زبان اصلی برای بیان مطالب کیش بودایی و جینی سانسکریت نبوده است. سعی به ابراز عکس العمل در مقابل کیش برهمنی و توجه به استفاده از زبانی نزدیک تر به فهم مردم، موجب دوری از زبان سانسکریت شده است. البته این دوری موقتی بوده است، زیرا سانسکریت از قرن دوم میلادی در آثار مکتوب بودایی و جینی به کار برده شده و اندکی بعد نیز در کتیبه ها و مقابر به کار رفته است.

به علاوه یکی از فرقه های کیش بودایی کهن، هینایانا^۱ یا ارباه کوچک (طبق ترجمه متعارف) به نام سارواستی وادین ها^۲، که در کشمیر و بعد در ماثورا^۳ مقیم بودند، زبان سانسکریت (سانسکریتی شاید آمیخته با زبان هندی میانه) را به عنوان زبان شرعی حفظ کرده بودند. قسمت اعظم آثار نوشته شده به این زبان

1. Hinayāna

2. Sarvāstivādin

3. Mathurā

از بین رفته، ولی قطعات مهمی از آن در زمانهای اخیر در کشمیر به دست آمده که حاوی سوگندها (سوتراها)ی بودا و قطعاتی از شرایع وینایا^۱ است و بعضی دیگر، که کمی قدیمی ترند، در تورفان و نقاط دیگر آسیای مرکزی به دست آمده است.

در زمانهای بعد ادبیات وسیعی در این زمینه به زبان سانسکریت فراهم آمده که معادلی در زبان هندی میانه ندارد. متون این ادبیات بیشتر به زبان تبتی و چینی ترجمه شده است و گاهی متن اصلی هندی بدون کمک گرفتن از این روایتهای خارجی قابل تدوین مجدد نیست. مجموع این آثار چیزی را تشکیل می دهد که در مقابل سنت جنوبی (سیلان) یا ارباه کوچک که به زبان هندی میانه وفادار مانده است، کیش بودایی شمالی یا ارباه بزرگ (ماهایانا)^۲ نامیده می شود.

آثار مذکور در وهله اول عبارتند از گزارشهایی از نوع آوادانا^۳ که اعمال پهلوانی دینی را شرح می دهند (اگر معنای کلمه چنین باشد) بدین معنی که از طریق حکایتهایی زیبا، رابطه نزدیک بین اعمال زندگی را با اعمال زندگیهای گذشته و آینده بیان می سازند. کهن ترین آواداناها باز هم به ارباه کوچک تعلق دارند، و انتهایی هستند که در رساله آوادانا - شاتا کا^۴ یا آواداناها صد گانه احتمالاً در قرن دوم میلادی جمع آوری شده اند. کتاب مشابه دیگری که جالب تر است دی ویاوادانا^۵ یا آواداناها آسمانی است که متعلق به مکتب سارواستی وادا^۶ است. این رساله به طور ناقص به زبان سانسکریت حفظ شده است و حاوی بعضی از تکان دهنده ترین داستانهای کیش بودایی است. کتاب جاتا کامالا^۷ یا تاج گل زندگیهای پیشین (بودا) نوشته آریادوا^۸ (قرن ۴ میلادی؟) به

1. Vinaya

2. Mahâyâna

3. Avadâna

4. Avadâna-Çataka

5. Divyâvadâna

6. Sarvâstivâda

7. Jâtakamâlâ

8. Âryadeva

نثری آمیخته به نظم و در قالبی بمراتب بهتر تألیف شده است.

در بین سوگند (سوترا)های ارباب بزرگ، مقام اول بدون شک از آن سادهاراماپونداریکا^۱ یا نیلوفر آبی قانون خوب است که متنی است به نظم و به نثر، و نسبتاً قدیمی است (روایتی چینی متعلق به قبل از ۳۱۶ میلادی از آن به دست آمده است). این کتاب با جمله‌های مطمئن و استعارات با شکوه، کمال مطلوب بودهیساتوا^۲ = بودای نوآموز را شرح می‌دهد و بودا را تقدیس می‌کند و در حقیقت نوعی ملحقه به بهیگواد - گیتاست که در تمام سرزمینهایی که کیش بودا گسترش یافته محبوبیت فراوانی دارد.

کتاب مهاواستو^۳ یا موضوع بزرگ نیز که متنی به نثر و نظم است، و از مکبهایانایی مهاسانگیکا^۴ مشتق شده، به همین اندازه اهمیت دارد. در این متن سخن از بعضی حوادث زندگانی بودا در میان است که به صورت داستان بازگو می‌شود و اغلب آمیخته با افسانه و بعضی قصه‌های اخلاقی است.

لالیتاویستارا^۵ یا شرح مفصل بازیها (ی بودا) نیز شرح حالی از بوداست و مملو از معجزات و افسانه است. این دو کتاب را می‌توان از قرن سوم یا چهارم میلادی دانست و هر دو به سانسکریتی آمیخته نوشته شده‌اند. درست معلوم نیست که این زبان جانشین هندی میانه اصلی شده، یا کوشش ناموفقی است که برای نقل متن اصلی به زبان هندی میانه به عمل آمده است.

در زمینه‌ای منحصرراً آموزشی، باید از بودهیچاریاواتارا^۶ یا ورود به حیات هدایت کننده به روشنایی، و شیکسهاساموچایا^۷ یا مجموعه آموزشها، نوشته شانتی دوا (قرن هفتم میلادی) یاد کرد، که دومی به گونه‌ای مکتبی و خشک‌تر

1. *Saddharmapundarika*

3. *Mahāvastu*

6. *Bodhicaryāvatāra*

4. *Mahāsāṅghika*

2. *Budhisattva*

5. *Lalitavistara*

7. *Çikshāsamuccaya*

تألیف شده است، در حالی که کتاب اول حاکی از ایمانی شدید و استعداد ادبی درخشانی است.

همچنین ماهایانا - سوترالانکارا^۱ یا زینت سوترهای ارابهٔ بزرگ، نوشتهٔ آسانگا^۲، کتابی است آموزشی با ارزش هنری کمتر، و مشتمل بر آیات مهم مکتب یوگاچارا^۳ است، و نیز کتاب لانکاواتارا - سوترا^۴ یا الهامات لانکا (سیلان) که در سال ۴۴۳ میلادی به چینی ترجمه شده و مشتمل بر اندیشه‌های ویجیناوادین^۵ است. یک سلسله سوترا با ابعادی قابل ملاحظه وجود دارد که دربارهٔ تکامل (بودیساتوا) است، و به‌طور اخص از تکامل خردمندی سخن می‌گوید و پراجنا - پارامیتا نامیده می‌شود. کهن‌ترین آنها در اوایل قرن دوم میلادی به زبان چینی ترجمه شده است.

این سوتراها بسیار مورد توجه بوده‌اند و تفسیرهای دانشمندانه‌ای توسط استادان بزرگ مکتب ماهایانا بر آنها نوشته شده است. از آن جمله است ناگارجونا (متولد در جنوب هندوستان) که بنابر روایات، از کیش برههایی به کیش بودایی درآمده بوده است (احتمالاً در قرن ۲ میلادی). نیز دو برادر به نامهای آسانگا و واسوباندهو^۶ (قرن ۳ و ۴ میلادی، از اهالی شمال غرب هندوستان). متن سانسکریت این تفسیرها از بین رفته است - چند اثر دیگر که متن اصلی‌شان حفظ شده از همین استادان باقی مانده است از قبیل مادهیامیکاکاریکا^۷ یا آیات مهم مکتب مادهیامیکا اثر ناگارجونا که بنیانگذار این مکتب بوده است و مسئلهٔ خلاء عالم (شونیاوادا)^۸ را مطرح می‌سازد. جانشین

1. *Mahāyāna-Sūtrāṅkārā*

2. Asaṅga

3. *Yogācāra*

4. *Lankāvatāra-Sūtra*

5. *Vijñānavādin*

6. Vasubandhu

7. *Mādhyamika-Kārikā*

8. *Çūnyavāda*

مهم وی چاندرا کیرتی^۱ در قرن ششم میلادی بوده است. مکتب ویجنیایا وادین‌ها - که اندیشه اصلیشان «چیزی نیست جز وجدان» است از طریق کتابهایی عرضه شده که عملاً برای همه مکاتب معتبرند و آن کتاب آبهیدارماکوشا^۲ یا گنجینه آبهیدارما نوشته واسویاندهوست که آیاتش اخیراً کشف شده است.

جدیدتر و با جنبه‌ای شاعرانه‌تر از اینها، کتاب سووارناپرابهاسا^۳ یا درخشندگی زر است که متنی اخلاقی و فلسفی، آمیخته با مدح و ثنای خدا و افسانه است. نخستین روایت چینی این کتاب از قرن پنجم میلادی باقی مانده است. دیگر کتاب گاندایووها^۴ است که بیان‌کننده گرایشهای مکتب آواتاماسکا^۵ است، و مانند اکثر رساله‌های قبلی، و رساله‌های دیگری که نمی‌توان در اینجا نام برد، در چین پراکنده شده است.

آثاری که به دست پیروان کیش بودایی در مبحث منطق نوشته شده، اندکی پس از نخستین تفسیرهای برهمایی نیایا پدید آمده‌اند. از اولین منطق‌نویس بودایی دیگناگا^۶ (احتمالاً از قرن ۵ میلادی) جز ترجمه آثارش چیزی در دست نیست، ولی از دهارما کیرتی^۷ (متولد در تیرومالا^۸، قرن ۷ میلادی) که از دیگناگا در مقابل حمله‌های اودیوتاکارا^۹ دفاع می‌کرد، اثری مهم به زبان سانسکریت به نام نیایابیندو^{۱۰}، و تفسیری که دهارموتارا^{۱۱} در قرن ۸ میلادی از آن به دست داده، باقی مانده است. متون دیگری نیز تا قرن ۱۲ میلادی، که دوران غلبه قطعی منطق برهمایی است، به دنبال هم نوشته شده‌اند.

1. CandraKīrti

2. Abhidharmakośa

3. Suvamaprabhāsa

4. Gandavyūha

5. Avātmaska

6. Dignāga

7. Dharmakīrti

8. tirumalla

9. Uddyotakara

10. Nyāyabindu

11. Dharmottara

در پایان باید به مکتب تتری بودایی اشاره کرد که واجرایانا^۱ یا ارابه‌الماس نامیده می‌شود که احتمالاً از اوایل قرن هفتم میلادی به بعد شکوفان شده و موجب پیدایش کتابهای آیین نیایش و غزلهای شورانگیز اساطیری و طرق به هدف رسیدن جادو یا سادها^۲ گردیده است.

بهترین نمونه در این زمینه کتاب مانجوشری - مولاکالپا^۳ است که وابسته به مکتب آواتاماساکا^۴ است و بیشتر به جالب ساختن ضوابط تخصیص دارد. این متن‌ها از اوایل قرن ۸ میلادی به تبت و چین راه یافته‌اند و در هندوستان نیز بر تتره‌های هندی اثر گذارده‌اند.

متنهای مذکور به سانسکریتی کم و بیش غیرعادی نوشته شده‌اند. به علاوه اکثر متون بودایی - غیر از آنهایی که به زبانهای دو رگه نوشته شده‌اند - دارای ویژگیهایی از لحاظ صرف و نحوند که شباهت به صرف و نحو زبان هندی میانه دارد. این همان زبانی است که سانسکریت بودایی نامیده می‌شود و به یک اندازه با سانسکریت متعارف و سانسکریت جینی - که زبان متنهای کیش جینی است، و بزودی از آن سخن خواهیم گفت - اختلاف دارد.

با اینهمه، مؤلفان چند کتاب کوشیده‌اند که از لحاظ سبک و زیبایی بیان با نمونه‌های برهمایی رقابت کنند. در این مورد باید اول اشعار منسوب به آشواگوشا^۵ اشاره کرد که هم‌عصر و مورد حمایت شاه کانشکا (بنابراین احتمالاً در قرن ۷ میلادی) بوده است، ولی از شرح حالش چیز مشخصی در دست نیست - فرض بر این است که در آیودیا (اود^۶ کنونی) متولد شده است. بنابر سنن دینی، وی آثار زیادی نوشته است که در واقع مقدار بسیار کمی از آن خود اوست: نخست دو حماسه تغزلی که کاملاً به سبک مهاکاویاست و اگر در زمانی

1. Vajrayāna

2. Sādhana

3. Manjuṣrī- Mūlakaḥ

4. Avatamsaka

5. Aṣṣaghosha

6. Oudh

قبل از نمونه‌های معروف برهمایی نوشته نشده بودند، می‌شد تصور کرد که از آنها الهام گرفته‌اند. دیگر بوداچاریتا^۱ یا سرگذشت بودا - که به‌طور ناقص به زبان سانسکریت به دست ما رسیده - حاکی از دقتی مداوم برای حفظ هماهنگی و هنر در کنار اندیشه اخلاقی مؤلف است که هیچ‌گاه او را به راه اغراق و افسانه‌پردازیهای معمول در این زمینه رهبری نمی‌کند. همین جنبه شاعرانه را در ساوندارا ناندا^۲ یا نادای زیبا که سرگذشت نادا برادر زن بوداست و به دست او تغییر کیش داد و مردی روحانی گردید، ملاحظه می‌کنیم. البته در مقام مقایسه با کالیداسا و جانشینان او، آشواگوشا اندکی پراکنده‌گو به نظر می‌رسد و جنبه‌ای ابتدایی دارد، اما زیبایی الهامات و درخشندگی استعاراتش، بر بیان خشن و ناتمام او غلبه دارد. قطعاتی از چند نمایشنامه نیز به آشواگوشا نسبت داده می‌شود، که قبلاً به آن اشاره کردیم.

همچنین تألیف سوترالانکارا^۳، زینت سوکندها، و کالپانامندی تیکا^۴ یا آرایش شاعرانه - اگر این عنوان صحیح باشد - را نیز به‌طور غیرقطعی به او نسبت می‌دهند که کتاب قصه‌ای است به نظم و نثر، با سبکی مرصع و پرآرایش. در پایان کافی است اشاره شود که پیروان بودا کم و بیش در رشته‌های مختلف فنی از قبیل علم پزشکی و دستور زبان نیز شهرت داشته‌اند که در این زمینه نام چاندرراگومین^۵ (قرن ۶ یا ۷ میلادی، بنگاله) بسیار مشهور است.

کیش جینی

مواظ جینی‌ها که مثل مواظ بودایی‌ها از قرن ششم ق م آغاز می‌شود، به زبان سانسکریت نگارش نیافته، ولی این زبان از قرون اولیه مسیحی به بعد به‌طور

1. *buddhacarita*

2. *Saundarananda*

3. *Sūtrāṅkārā*

4. *Kalpanāmanditika*

5. *Candragomin*

مداوم در آثار معروف به مابعد شریعت به کار برده شده است. اول برای تقویت آثار فراوان دینی و شبه دینی، یعنی کتب مربوط به آیات، آیینهای نیایش، علم اخلاق و افسانه‌های اخلاقی و سپس در تألیفات تخیلی از قبیل نمایش و داستان و قصه، حماسه‌های تغزلی و رساله‌های دستوری، اخترشناسی، ریاضیات، و غیره که نمونه‌های ابتدایی آنها در شریعت جینی وجود داشته است. در اینجا مجال سخن گفتن درباره‌ی این تألیفات به‌طور تفصیل وجود ندارد. همین قدر یادآوری می‌کنیم که پیروان کیش جینی در بیان و شرح مطالب، اگر نه از جهت کیفی، از جهت کمی همه آثار هندی را پشت سر گذاشته‌اند. واقع این است که آنها توانسته‌اند از منابع مشترک و حتی از افسانه‌های برهمایی محض، بهتر استفاده کنند، و به این ترتیب دهها بار داستان رام و کریشنا را (از همان ابتدای شریعت) با آمیختن آنها در راستای مختص خود، که بویژه شامل شرح حال اساطیری ۲۴ تیرتھامکارا^۱ یا پیامبران قبل از مهاویرا^۲ و چاکراواریتی‌ها یا سروران عالم معاصر خودشان بوده است، از سر بگیرند. تغییر دادن شکل مقولات تقدسی در کیش جینی بیش از کیش بودایی به چشم می‌خورد. دوران مباحثات بزرگ فلسفی - مخالفت با سرمداران میامسا و نیایای متقدم - در قرون ۷ و ۸ میلادی است. در میان مؤلفان مهم این دوره از هاریبھادرا^۳ در قرن هشتم، که می‌گویند بیش از هزار و چهارصد کتاب تألیف کرده، و سیدھارسهی^۴ در اوایل قرن دهم میلادی، مؤلف داستانی استعاره‌ای، و آمیتاگاتی^۵ در اواخر قرن دهم میلادی مؤلف دو قطعه شعر آموزشی معروف، و هماچاندرا^۶ از گجرات (۱۰۸۹-۱۱۷۲م)، یکی از پربرترین شعرا و دانشمندان هند با آثاری متنوع در قرون وسطی، باید یاد کرد. ولی باید مقام خاصی برای یکی از کهن‌ترین رساله‌های سانسکریت به نام

1. Tīrthamkāra

2. Mahāvīrā

3. Harbihadra

4. Siddharshi

5. Amitagati

6. Hemacandra

تاتوارتها دهی گاما - سوترا^۱ یا کتاب مخصوص فهم طبیعت اشیاء نوشته اوماسواتی^۲ (قرن دوم میلادی؟) قائل شد که آیات کیش جینی را در مطابقت آن با شریعت خلاصه می‌کند.

چند متن تغزلی قابل مقایسه با متون تغزلی هندو، از لحاظ زیبایی سبک، وجود دارد و پیروان کیش جینی از این جهت بهتر از پیروان کیش بودا توانسته‌اند قواعد فصاحت و هنرمندی متقدمان را هضم و پیروی کنند. نمونه این‌گونه کتابها یا شاستی لاکا^۳، یا زیور پیشانی نام‌آوری، نوشته سومادواسوری^۴ (قرن ۱۰ م) است که حماسه‌ای از نوع چامپوست و سرشار از اطلاعات درباره مکاتب جینی و فرقه‌های کیش هندوست. تفسیر کتابهای مقدس البته مقام بسیار مهمی در این ادبیات دارد و تا روزگار ما هم ادامه پیدا کرده است.

نتیجه

ادبیات سانسکریت از همان اعصار ودایی، با وجود رکودی که بر اثر ظهور نهضتی پرتحرک در زبان هندی میانه به مدت ۷ یا ۸ قرن پدید آمد، حداقل به مدت ۳۵۰۰ سال به‌طور مداوم گسترش داشته است و این طولانی‌ترین مدتی است که ادبیاتی در جهان به خود دیده است. همچنین به علت مقدار عظیم آثار حفظ شده (که در مقایسه با آنچه از دست رفته اندک است) یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین ادبیاتهاست. ادبیات مذکور در تمام پهنه سرزمین هند گسترش یافته، ولی در بعضی نقاط از قبیل کشمیر، یا کلاً در قسمت شمال غربی، و بنگاله و سرزمینهای دراویدی از امتیاز خاصی برخوردار بوده و تأثیر فراوانی در قالبهای فرهنگی اقوام آسیای مرکزی و شرقی داشته است.

1. tattvārthādhigama-Sūtra

2. Umāsvāti

3. Yaçastilaka

4. Somadevasūtri

خصوصیت برجسته این ادبیات در وفاداری آن به سنتهاست: تکرار و از سرگرفتن موضوعها، بیش و کم، در همه رشته‌ها، بستگی حقیقی یا خیالی به یک متن اصلی، و به یک قاعده، و نیز جنبه تفسیری اغلب آثار منشور و عالمانه، همه ناشی از اینجاست. همچنین بی‌اعتنایی نسبی به وقایع معاصر – حتی در شعر و داستانهای تاریخی – و کندی و سستی در ثبت معلومات تازه حاصل همین خصوصیت است.

حتی امروز نیز مقدار کارهای ادبی و دانشمندانه به زبان سانسکریت قابل اعتناست. چندین مکتب، آموزش و تعلیم این زبان را بین خود تقسیم کرده‌اند و مجلات آنها چاپ می‌شود. قانون اساسی جدید هند نسخه‌ای به زبان سانسکریت دارد که به مرجعیت و سندیت تخصیص دارد، و حتی بعضی در نظر دارند زبان خدایان را به عنوان زبان رسمی از نو زنده کنند. البته خوش‌باوری است، اما برگزیدگان هندی وظیفه دارند زبان سانسکریت و ادبیات آن را زنده نگاه دارند و همان مقامی را که زبان لاتین در دوره تجدید حیات ادبی و علمی و هنری نزد ما داشت برای آن قائل باشند. نه تنها زبانهای جدیدتر و آثار مکتوب آنها بدون زبان سانسکریت قابل توضیح و تحلیل نیست – حتی آثار دراویدی نیز تا حد زیادی چنین است – بلکه این زبان وسیله بیان ممتاز اندیشه و هنری است که نمایانگر فرهنگ کهنسال ملتی بزرگ است و هر هندی فرهنگ دوستی باید بتواند بدون دشواری به آن دسترسی داشته باشد.

بخش دوم

ادبیات زبان هندی میانه

کتابخانه تخصصی ادبیات
۱۳۷۵

کلیات

گوشه‌هایی که زبان هندی میانه را تشکیل می‌دهند آنهایی هستند که بی‌واسطه از سانسکریت مشتق شده‌اند، و حتی می‌توان گفت که از بعضی جهات، از سانسکریت ودایی بیشتر بهره دارند تا از سانسکریت کلاسیک. این گوشه‌ها با حفظ خصوصیات اصلی زبان کهنسال، از نظر تحول زبان، در سطحی پیشرفته‌تر پدیدار شده‌اند. از نظر آواها، خلاصه‌تر و کوتاه‌تر، و از نظر صرفی، جدایی‌پذیرتر و ساده‌تر گردیده‌اند. مجموعه لغات، اندکی فرق کرده و علت آن یا ورود کلمات عامیانه و محلی یا این بوده است که اکثر این گوشه‌ها خود را با تبلیغ ادیان مختلط از قبیل کیش بودایی و جینی مطابقت داده‌اند.

شراعی بودایی و جینی که ظاهراً منعکس‌کننده وفادارانه تعلیمات بنیانگذاران هر دو کیش بودا و جین (مهاویرا) هستند، به زبان هندی میانه نوشته شده‌اند. به

استثنای مدتی که در مورد کیش بودا به آن اشاره شد، دلایلی در دست داریم که خود بودا به یکی از این گویشها سخن می‌گفته و آن را به وسیله مواعظ خود منتشر و پراکنده ساخته است. با اینهمه نخستین مدرک تاریخ‌دار، مدرکی ادبی نیست، بلکه (همان‌طور که در هندوستان معمول است) مدرکی به صورت کتیبه است که امپراتور آشوکا، از سلسله موریای، به هنگامی که تصمیم به عدم استفاده از زور و خشونت گرفته و خود را به عنوان مجری آرمان بودایی معرفی کرده، در حدود سالهای ۲۵۰-۲۳۰ ق.م، روی تخته سنگها و جرز بناها حک کرده است. این خطوط تقریباً کهنسال‌ترین کتیبه‌های هندند و به گویشهای مختلف زبان هندی میانه که با گویشهای محلی مطابقت داده شده، نوشته شده‌اند و رویهمرفته اندکی قدیمی‌تر از مدارکی ادبی هستند که بعدها تدوین یافته‌اند. زبان هندی میانه، در کتیبه‌نویسی، حداقل تا قرن دوم بعد از میلاد به کار رفته، و سپس بتدریج با غلبه کیش هندو بر کیش بودایی و جینی جای خود را به سانسکریت داده است.

زبان پالی

پالی در لغت به معنی متن، یعنی متن مقدس در مقابل تفسیر است، و به شکلی از زبان هندی میانه اطلاق می‌شود که برای ثبت کتب مقدس بودایی، حداقل در معمولی‌ترین شکل آنها به کار رفته است، یعنی زبان مقدسی که در سنن هند جنوبی (مکتب تراوادی‌ها) به کار می‌رود. درباره منشأ جغرافیایی پالی مدتها اختلاف نظر وجود داشت، ولی امروزه آن را، بدون دلیل قطعی، از هند غربی می‌دانند. پالی گویشی است نسبتاً کهنسال و ساده و تقریباً یکدست که از لحاظ سبک به زبان اوپانیشادها نزدیک است (و همانند آن زبان، ولی به میزانی بسیار بیشتر) حاوی مکررات و از سرگرفتن آیات است که سانسکریت بودایی

نیز به تقلید از پالی، از آن پیروی کرده است. تدوین شرایع، بنابر سنت، ظاهراً در سیلان و اندکی قبل از آغاز قرون مسیحی صورت گرفته است. تفسیرهای مربوط به آن از قرن پنجم میلادی توسط بوداهاگسا^۱ (از اهای ماگادها^۲) و پیروان او تألیف شده‌اند. با اینهمه، تاریخ نسخه‌های دست‌نویس از قرن ۱۲ میلادی، یعنی دوره‌ای که متخصصان دستور زبان شروع به تشریح دقیق مباحث این زبان کرده‌اند، عقب‌تر نمی‌رود. در آن عصر، علاوه بر شریعت و تفسیرهای مستقیم آن، نوشته‌های موسوم به مابعد شریعت نیز وجود داشته که تماماً در سیلان نوشته شده و، در جنب کتابهای مقدس، درباره موضوعهای مختلف به فراوانی بحث کرده‌اند. از آن جمله است رسالات اخلاقی به نظم و نثر در چارچوب فکری اربابه کوچک، شرح وقایع (همانند وقایع‌نامه‌هایی که در قرن ۵ میلادی با دیواوامسا^۳ و مهاوامسا^۴ آغاز می‌شوند)، نوشته تخیلی و دانشمندانه مکاتب بیرمانی، که از قرن ۱۵ میلادی در نوشتن این رسالات شرکت می‌کنند، و حتی امروزه نیز زبان پالی به صورت شفاهی، نه تنها در خود سیلان، بلکه در تمام مناطق آسیای جنوب شرقی، که کیش بودایی سنگالی در آنجا متداول است زنده مانده است.

زبان پالی در حالی که از طریق تکامل درونی کاملاً محسوس، خود را با نیازهای جدید مطابقت داده، روی گویشهای محلی نیز اثر گذاشته است.

شرایع پالی از سه سبد (تی‌پی‌کاتا^۵)، یعنی از سه مجموعه متناهی مربوط به قواعد معبد (وینایا)، و سوگندها (سوتا^۶ها)، و آیات (آبھی‌دهاما^۷) تشکیل می‌شود. وینایا شامل حکایاتی است که بسان براهماناها علت وجودی هر یک از

1. Buddhaghosa

2. Magadha

3. Dīpavamsa

4. Mahāvamsa

5. Tipitaka

6. Sutta

7. Abhidhamma

اعمال دینی را شرح می‌دهد و کهن‌ترین بخش آن پاتی‌موکھا^۱ است که در جملائی شیوهٔ اعتراف علنی را به‌دست می‌دهد. سوتا - پیکاتا در اصل از چهار مجموعه (نیکایا^۲) تشکیل شده که قسمتی از آن، مانند سرودهای ودایی، برحسب طول قطعات تنظیم شده است و شامل مواعظ و مکالمات بودا و گاهی شاگردان اوست، که چند قطعه منظوم هم در بردارد. مجموعه پنجمی هم به آنها اضافه شده که شامل قطعات کوتاهی است و بین آنها قطعه معروف دھامپادا^۳ دیده می‌شود که در ۴۲۳ آیه به گونه‌ای عامیانه، و گاهی نیشدار، اخلاق عامیانه کیش بودایی کهن را شرح می‌دهد و یکی از موفق‌ترین آثار مربوط به جن و پری هند است.

کتاب معروف دیگری به نام سوتا-نیپاتا^۴ وجود دارد که با ایجاز استادانه‌تری نوشته شده است و شامل ۵۴ شعر کوتاه و یک شعر بلند است و جنبه‌ای حکایتی، و بیشتر آموزشی، در قالب مکالمه یا سرود دارد که تازگیهای سبک و اسلوب در آن کم نیست و یکی از قدیم‌ترین قطعات شریعت به شمار می‌رود. در ترا - گاتا^۵ها و بخصوص در تری - گاتا^۶ یا سرودها که فرض می‌شود نوشته راهبان (ترا)، یا راهبه‌های (تری) است، به اشعاری بر می‌خوریم که بسیار هنرمندانه است و از نوع مراثی غیردینی است. در میان انبوه سرگندها، فقط به گزارش باشکوه آخرین روزهای زندگی زمینی بودا (= مها - پارینی‌بانا^۷) (سوتا) یا گفتار بزرگ نیروانای کامل بودا اشاره می‌کنیم.

پنجمین مجموعه سوتا - پیتاکا شامل کتاب عظیم جاکاتا^۸ (= زایش) است که قریب ۵۰۰ قصه اخلاقی و آموزشی از وقایع زندگیهای پیشین بودا را دربردارد.

1. Pâtimokkha

2. Nikāya

3. Dhammapada

4. Sutta-Nipāta

5. Thera-Gāthā

6. Therī-Gāthā

7. Meha - Parinibbana

8. Jākata

ولی فقط بندهای منظوم و قدیمی ضمیمه این قصه‌هاست که جزء شرایع محسوب می‌شود، و قسمت منثور بعدها به آن افزوده شده است. این مجموعه شامل قصه‌ها، افسانه‌ها (تناسخ‌های فراوان به صورت جانوران)، متلها و سرودهایی است که از منابع مختلف اقتباس و با طرزی قراردادی به بودا مربوط شده است. هر بند ابتدای داستان بیان می‌دارد که بودا در فلان موقع یکی از وقایع زندگیهای پیشین خود را برای شاگردانش حکایت کرده است. در پایان داستان، بودا شخصیت‌هایی را که بدین‌گونه مجسم می‌کند، با یکی از اطرافیان خود تطبیق می‌دهد. داستانها لبریز از نکات ظریف و زیبا و گاهی بسیار شورانگیز است.

موازین اخلاقی بودایی در جزئیات، جذابیت و آفری از خود ساطع می‌کند، بی آنکه به جنبه تلقینی موضوع و گوناگونی احساسات لطمه‌ای وارد سازد. از سویی دیگر، جاکاتاها معدنی از اطلاعات درباره یک جامعه خیالی است که در اعماق بطن هندی ریشه دارد. داستانهای مذکور، البته با تغییر شکل‌هایی، از هند به دیگر اقوام شرق و غرب منتقل شده است. تعیین تاریخ قطعی کتاب دشوار است. بعضی از جاکاتاها، بنابر سنگهای نقش برجسته بهار هوت^۱ و سانشی^۲، در اوایل قرن دوم یا سوم قبل از میلاد وجود داشته‌اند.

آخرین مجموعه بزرگ تی‌پی‌تاکا، نوعی تکمله بر، دهاما^۳ (= قانون بودایی) است که نام خود (آبهی‌داهاما) را از آن گرفته است و از هفت رساله درباره مباحث مختلف و مکاتب و فلسفه تشکیل می‌شود.

زبانهای پراکریت

گویشهای دیگر زبان هندی میانه، تحت عنوان کلی پراکریت قرار می‌گیرند که

1. Bharhut

2. Sanchi

3. Dhamma

درواقع اصطلاحی است برای یک زبان پایه یا زبانی ساده و بی آرایش در برابر سانسکریت به معنی زبانی مصنوع و آراسته. عملاً سلسله‌ای از زبانهای پراکریت وجود دارد که به انحای مختلف تثبیت شده و به کار می‌روند و بعضی از آنها دست کم حاکی از تغییر شکلهایی است که با تکیه بر نوعی زبان مشترک به وجود آمده‌اند. حفظ مبانی دستور زبان در این تحولات به صورتهای گوناگون عملی شده است. بعضی از این گویشها جنبه‌ای غیرعادی و غیرمنطقی دارند و از دیدگاه ادبی، یا بر حسب نیازهای کیش جینی، یا در رقابت با سانسکریت برای بیان آثار فراوان برهمایی یا آثار کاملاً غیردینی به کار رفته‌اند. کاربرد پراکریت در زمینه‌های غیردینی، نخست در نمایشنامه قابل مشاهده است. نمایشنامه‌های سانسکریت، همانطور که قبلاً دیدیم، شامل قسمتهایی به زبان پراکریت است که بر حسب مقام و شغل بازیگران به کار برده شده است. حتی در زمانهای نزدیک‌تر هم نمایشنامه‌هایی تماماً به زبان پراکریت دیده می‌شود، از قبیل نمایشنامه خنده‌آور و عجیب حرمسرا («کارپورامانجاری»^۱ نام قهرمان زن نمایشنامه) نوشته راجاشکهارا^۲ (قرن ۱۰ میلادی).

گویشهای پراکریت که به کار برده می‌شوند، یکی شائوراسنی^۳ است که مخصوص مکالمات عامیانه است، و دیگری مهاراشتری^۴ است که مخصوص ترانه و آواز است. گویشهای دیگر کاربردشان کمتر است. مهاراشتری در زمینه‌هایی غیر از نمایشنامه هم به کار رفته است. مثلاً در اشعار حکایی یا تغزلی بسیار قدیم، از قبیل ستوباندها^۵ (ساختمان پل) که به راواناواها^۶ (قتل راوانا) شهرت دارد و حماسه‌ای است تغزلی به سبک فاضلاته، که مؤلف آن شناخته

1. Karpûramanjari

2. Rajaçekhara

3. Çauraseni

4. Mâhârâshtrî

5. Senubandha

6. Râvanavadaha

نیست (گاهی به کالیداسا نسبت داده می‌شود)، و حوادث مهم رامایانا را شرح می‌دهد نیز به کار رفته است.

حماسه نیمه تاریخی و ظاهراً ناتمام گائوداواها^۱، یا قتل (شاهزاده) گائودا، نوشته واکپاتیراجا^۲ (قرن ۸ میلادی) که مشتمل بر مدح شاه یاشووارمان^۳، در مطاوی یک رشته موضوعهای افسانه‌ای یا داستانی است، از همین نوع است. کتاب گلچینی منسوب به شاه هالا^۴ که به عناوین گوناگونی معروف است، ولی همه آنها منشأشان مجموعه هفتصد بیت است، مقامی بالاتر از این کتابهای فاضلانده دارد. ظاهراً این اشعار توسط شخص علاقه‌مندی گردآوری شده (استاد دانش به شاه هالا، که آن را در قرن دوم میلادی قرار می‌دهد، قطعی به نظر نمی‌رسد) که می‌خواسته اشعاری را که دیگر باب روز نبوده و به شکل ترانه‌های عامیانه سروده شده بوده، نگهداری کند.

اغلب این اشعار، ترانه‌های شبانی ظریف و نازک باقی است که نکته‌ای نیشدار، یا تصویر و ضرب‌المثل مناسب حال، بر زیباییشان می‌افزاید. در اکثر صحنه‌های کوچک آن سخن از عشق می‌رود، و محیط روستایی رنگ و بویی مضاعف به آنها می‌بخشد. زبان اشعار آهنگدار و پرمعنی و دقیق است. نسخه‌های مختلفی از این کتاب در دست است که مسائل دشواری را از نظر فقه‌اللغه مطرح می‌سازد.

زیانهای پراکریت معروف به جینی، زیانهایی هستند که برای ثبت متون شرعی یا شبه شرعی کیش جینی به کار رفته‌اند. زیان شبه - ماگادهی^۵. (مشتق از نام ایالت ماگادها) یا آردها ماگادهی^۶ ظاهراً زبان مهاویرا بنیانگذار جامعه جینی بوده که عصر زندگانش تقریباً همان عصر و محل زندگانی بوداست (قرن ششم

1. Gaṇḍavaha

2. Vākpatirāja

3. Yaçovarman

4. Hāla

5. Semi-Māgadhī

6. Ardhāmāgadhī

قبل از میلاد در بیهار^۱). با اینهمه یکی از دو فرقه بزرگ عهد باستان، یعنی فرقه دیگامبارا^۲، که کتابهای مقدس فرقه رقیب خود شوتامبارا^۳ را قبول ندارد، از کتابهای مقدسی پیروی می‌کند که به گویش دیگری، که نزدیک به گویش شائوراسنی است، نوشته شده‌اند.

به هر تقدیر، بنابر سنت فرقه شوتامبارا، که یگانه سنت شناخته شده است، این فرقه شریعت خود را عبارت از مجموعه بزرگی از رسالات مشتمل بر آیینهای نیایش، ادعیه، مکاتب فلسفی، شرح حالهای آمیخته با افسانه و سرگذشتهای مقدس، و حتی بعضی تعلیمات غیردینی می‌داند. متون مذکور، همانند متون بودایی، طبقه‌بندی شده‌اند، ولی محتوای آنها غالباً پراکنده‌تر و سبک و اسلوبشان بغرنج و تصنعی است. کهن‌ترین قطعات به شکل آنگاه^۴ یا اعضا (همانند آنگاهای ود) در دوازده فقره (دوازدهمی از دست رفته)، و اووانگاه^۵ (اعضای فرعی) نیز در دوازده فقره گردآوری شده‌اند.

به دنبال اینها متنهایی می‌آیند که جداگدا یا به صورت مجموعه‌هایی کوچک جمع‌آوری شده‌اند و در بین آنها حداقل باید از اوتاراجهایانا (سوتا)^۶ یاد کرد که مشتمل بر اشعار زیبای زاهدانه و تمثیلهای گرانقدر است.

نگارش متنهایی مهم کیش جینی طی دو سه قرن پس از مرگ بنیانگذار آن صورت گرفته و بعضی از آنها مسلماً از زمانهای جدیدتر است.

زبان به کار رفته در این متنها، که گاهی تقلید از زبانهای عهد باستانی است، رویهمرفته تکامل یافته‌تر از زبان پالی است.

در خاتمه باید به ادبیات غیرشرعی نیز اشاره کرد که از اوایل قرون مسیحی

1. Bihār

2. Digambara

3. Çvetāmbara

4. Anga

5. Uvanga

6. *Uttarajijhayana (Sutta)*

شروع شده و (اگر به سانسکریت نوشته نشده باشند) به گویشی است که نزدیک به ماهاراشتری است - این گویش را ماهاراشتری جینی می‌نامند. همانند کتابهایی که به سانسکریت نوشته شده‌اند، در این گویش نیز انبوهی از کتابهای مکتبی، حکایی، تغزلی، نمایشنامه، و بخصوص قصه‌های دینی یا شرح حالهای افسانه‌ای وجود دارد. از اشعار حماسه‌ای دوران قدیم (بنابر سنت، از قرن اول میلادی) یکی پاوماچاریا^۱ یا سرگذشت پادما^۲ نوشته ویمالاسوری^۳ است که اقتباسی از ۱۱۸ سرود افسانه راماست. دوران اصلی نوشتن این آثار تا قرن ۸ میلادی بوده، ولی حتی امروزه نیز، بخصوص تحشیه، انتقاد و تفسیر، و شرح تفسیر درباره کتابهای مقدس، همچنان ادامه دارد. آثار دیگری (به تعداد کمتر) که از مکتب دیگامبارا نشئت یافته‌اند، به گویش دیگری، که اندک تفاوتی با گویش مورد بحث دارد، نوشته شده‌اند.

پیشهاد شده است که این گویش را شائوراسنی جینی بنامند. کتاب پاواپاناسارا^۴ یا جوهر گفتار به قلم کونداکوندا^۵ (اوایل قرون مسیحی) در زمینه فلسفی از اعتباری مطلق برخوردار است. کتاب واسدواهیندی^۶ یا سرگردانیهای واسودوا به قلم سانگهاداسا^۷ (قبل از قرن ۶ میلادی؟) در واقع کتابی مشتق از بریهات کاتهاست.

اما بودایی‌ها، تمایل زیادی به زیانهای پراکریت نشان نداده‌اند، یا لااقل هیچ اثری از فعالیتشان در این زمینه به دست ما نرسیده است. یکی از مکاتب ارابه کوچک، موسوم به استهاویرا^۸، ظاهراً زبان پائی شاجی^۹ را، که از گویشهای شمال غربی است، به عنوان زبان شریعت به کار می‌برده که به نظر می‌رسد زبان

1. *Paūmacariya*2. *Padma*3. *Vimalasūtri*4. *Pavayanāsāra*5. *Kundakunda*6. *Vasudevahindī*7. *Sanghadāsa*8. *Sthavira*9. *Paicāṇḍī*

اصلی بریهات کاتها بوده باشد.

مکتب دیگری موسوم به مهاسانگهی^۱ کا^۱ گویش ماهاراشتری را به کار برده، و مکتب سومی به نام سامی^۲ تیا^۲ ظاهراً از گویش آپابهرامشا^۳ استفاده کرده است، که باید در خاتمه کلمه‌ای چند راجع به آن بگویم.

آپابهرامشا درواقع پراکرتی است که تاحدی تکامل یافته، ولی تا حدودی هم غیرعادی باقی مانده است. خود کلمه به معنی گویش هنجار^۴ است. این زبان برای ثبت آثار جینی، که بین قرن دهم تا دوازدهم میلادی صورت می‌گرفته، به کار رفته است. بعضی از این آثار اهمیت دارند و آپابهرامشا در آنها بسوالت با پراکرت معمولی یا با سانسکرت مخلوط شده است. جنبه حکای یا حکایی - تغزلی در این آثار غلبه دارد و قواعد عروضی و سبک آنها غالباً فاضلان و به اندازه قواعد عروضی و سبک آثار تغزلی متقدم استادانه است. دلایلی در دست است که این آثار را از هند غربی، و منشاء گویش را - که یکدست هم نیست - از زمانهایی بسیار قدیم‌تر بدانیم. مشهورترین مؤلف در این زبان پوشپادانتا^۵ (قرن دهم میلادی) است که کتاب زیور فضایل شصت و سه مرد بزرگ (عهد قدیم کیش جینی) را نوشته است و به عبارت ساده‌تر یک پورانای بزرگ به‌شمار می‌آید که شرح حال افسانه‌ای عظیمی است منقسم به صد و دو کتاب. از یک اثر غیرجینی یعنی ساندشاراساکا^۶ هم باید یاد کنیم که شعری است از نوع منظومه ابر پیغام‌بر (ص ۲۵) (قرن ۱۲ میلادی) و اثر مؤلف مسلمانی است که نامش شکل هندی به خود گرفته و آبدالا راهمانا (عبدالرحمن) خوانده می‌شود.

1. Mahāsāṅghika

2. Sammītya

3. Apabhraṃṣa

4. Norme

5. Pushpadanta

6. Sāṇḍeṣarāṣaka

در بنگاله، نوع خاصی از گویش آپابهرامشا به صورت اشعار عرفانی ساراها^۱ و کانها^۲ (بین قرن ۸ و ۹ میلادی) باقی مانده که دهاکوشا^۳ یا رساله‌های عروض دها نامیده می‌شود، و عبارت از صورت عوامانه موضوعهای خاص مذهب تانتری بودایی است که مطلقاً نامفهوم و رمزی است.

1. Saraha

2. Kânha

3. Dohakoṣa

بخش سوم

ادبیات دراویدی

کلیات

زبانهای دراویدی بسان تودهٔ انبوهی قسمت اعظم دکن را پوشانده‌اند. علاوه بر این، مناطق مجزایی در هند شمالی وجود دارد که نشانه‌ای از گسترده‌گی قدیم این زبانها تا بلوچستان امروزی است.

زبان دراویدی - برخلاف فرضیه‌هایی که عکس این موضوع را می‌خواستند ثابت کنند - در خارج از هندوستان هیچ پیوندی ندارد. این زبان به علت خصوصیات آوایی (گرایش به مصوت کردن حروف بی‌صدای داخلی و تخفیف صدای نخستین هجای کلمات) و صرفی مهم (توسعه کاربرد پساوندها، استفاده از ادغام کلمات، بیان نقش کلمات با استفاده از حروف پایانی، صرف افعال در وجه منفی، و غیره) و نیز به علت طبقه‌بندی اسامی به عالی و دانی (اسامی طبقهٔ عالی و اسامی بی‌طبقه نیز گفته می‌شود) مشخص می‌گردد. خصوصیات چندی بین زبان دراویدی و زبان هندی - آریایی (جدید) مشترک است. اقتباسهای نحوی از زبانهای هندی - آریایی، بخصوص از سانسکریت، در تمام سطوح

فرهنگی فراوان بوده است و طبیعی است که در موضوعهای ادبی سستی بیشتر جلوه می‌کند.

تعداد زبانهای دراویدی چهارده است که بیش از ۷۰ میلیون نفر به آن سخن می‌گویند. چهار گروه از آنها (چهار زبان مهم) دارای ادبیات هستند: تامول، مالایایی، کانارا^۱ و تلوگو.

زبان تامول

درواقع زبان تامیل است که ۲۰ میلیون نفر به آن سخن می‌گویند، جنوب هندوستان را در طول ساحل شرقی تا مدرس و فراتر از آن می‌پوشاند. منطقه شمالی سیلان و گروههای پراکنده در آسیای شرقی و افریقا نیز به آن اضافه می‌شود. ادبیات تامیل نسبت به سایر زبانهای دراویدی غنی‌تر و قدیمی‌تر است و احتمال زیاد دارد که به قرون اولیه مسیحی مربوط شود، گو اینکه متون ادبی تاریخ‌دار آن از قرن هفتم میلادی دورتر نمی‌رود. کتیبه‌هایی که اخیراً در منطقه «پوندی شری» کشف شده (محوطه ویراپاتنام^۲) از قرن اول مسیحی است. ولی تحقیقات افسانه‌واری که بعضی از تامیل‌شناسان هندی می‌خواهند به وسیله آن قدمت گویش خود را بیشتر از سانسکریت نشان دهند اساسی ندارد.

پایه‌گذاری ادبیات تامیل، بنابر سنت، به آگاستیای^۳ خردمند نسبت داده می‌شود که نامش در «ریگ - وده» آمده است. تدوین نخستین دستور زبان را از او می‌دانند. زبان تامیل قدیم که تا قرن هفتم میلادی ادامه داشته، به‌طور اساسی شامل دوره سانگام^۴ یا نوعی فرهنگستان است که مقرش در مادورا^۵ بوده است، این فرهنگستان نظارت شدیدی بر آثار شعری داشته است، ولی حقیقت آن

1. Cannara

2. Vīrapatnam

3. Agastiya

4. Sangam

5. Madura

است که در وجود خود سانگام تردید هست (و بی‌گمان در وجود دو سانگام قبلی، یا دو دوره سانگام، که مستلزم پذیرش قدمتی افسانه‌ای است). واقع این است که مجموعه‌ای عظیم از ادبیات پراکنده به زبان تامیل قدیمی وجود دارد – بنابر قول معروف سی هزار بیت – که در زمینه مدح و ثناست، و به وسیله رامشگران دریاری در مدح سروران خود سروده شده است. این اشعار در هشت کتاب گلچینی (ادوتوگایس)^۱ جمع‌آوری شده و مؤلفان گوناگونی داشته‌اند. علاوه بر این گلچینی‌ها، ده شعر بلند (ده غزل عاشقانه نیز نامیده می‌شوند) وجود دارند. طولانی‌ترین آنها حدود ۷۸۲ بیت دارد – که دارای عنوان کلی پاتوپادو^۲ هستند و نوعی غزلواره محسوب می‌شوند. اضافه بر این، متنه‌ای جداگانه دیگری نیز وجود دارند. همچنین از متنه‌ای کوچک سانگام می‌توان نام برد (منظور قطعات منظوم بسیار کوتاه است) که مجموعه‌ای از هجده کتاب را تشکیل می‌دهند. کتاب مشهور کورال^۳ در میان آنهاست.

آنچه در وهله اول در این مجموعه به چشم می‌خورد، فراوانی موضوعه‌های غیردینی است. مطالب دینی گاه‌گاه فقط به عنوان آرایش موضوع خودنمایی می‌کنند. مسائل ابتدایی کیش هندو، و احتمالاً آغاز کیش هندو، و نیز اعتقاد به موروگان^۴، خدای قدیمی جنگ سرزمینهای دراویدی، و الهه هولناک کورآوای^۵ در این مجموعه‌ها مشاهده می‌شود. شرح حال یک کالی^۶ جنگاور (بی‌شک معادل همان کورآوای) در این شعر رزمی (پارانی^۷) آمده که دارای عنوان کالینگاتوپارانی^۸ است و از سیزده بند تشکیل شده و منسوب است به جایانگوندار^۹. این منظومه در واقع مدح هجوم کولاکولوتونگای اول است و

1. Edduttogais

2. Pattuppâddu

3. Kural

4. Murugan

5. Korravai

6. Kâlî

7. Parani

8. Kalingattuparani

9. Jayangondâr

بنابراین تاریخ آن حدوداً ۱۱۰۰ میلادی است.

ولی رویهمرفته عنصر داستانی و عشقی بر این اشعار غلبه دارد. بیان احساسات افراد تربیت شده و شهبازان - گاهی آمیخته با نکات شهوی - شرح جشنها و صحنه‌های دربردارنده جنبه‌های اجتماعی، در این مجموعه‌ها نقشی دارند. نکته مهم دیگر لحن «خردمندانه»ی اشعار است. بسیاری از ابیات لبریز از کلمات قصار درباره عقل عملی، صفات نیک اجتماعی، و آموزشهای بیش و کم دقیق و روشنی هستند. این قطعات کوچک، و بخصوص قطعاتی که (با اندک گرایشی به کیش جینی) منظومه نالادی^۱ را تشکیل می‌دهند، از لحاظ هنری بسیار موفق می‌دانند. این قطعات توسط پادومانار^۲ در چهارصد رباعی درباره سه امر زندگی تنظیم شده‌اند، و ظاهراً بسیار قدیمی به نظر می‌رسند. ولی عموماً کورال، یا چنانکه معمول است کورال مقدس - معنی کلمه قطعه کوتاه است - نوشته تیرووالوار^۳ را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهند. این کتاب از لحاظ علو و کمال قالب خود، یکی از بزرگترین آثار دوره باستانی هند، و به قول تامیل‌ها یک ودای پنجم به شمار می‌رود. زمان تألیف آن معلوم نیست. بعضی آن را از قرن پنجم میلادی می‌دانند، ولی، بنابر سنت، در پایان دوره سانگام نگارش یافته است، و این اغراق به نظر نمی‌رسد. کتاب از ۱۳۰۰ بند درباره صفات نیک، سرمایه‌های مادی و عشق تشکیل شده است که همه به شکل جمله‌های منظوم کتیه‌هاست و دارای ایجاز و دقت و تناسب کامل است. محتوای کتاب ارزش انسانی فراوانی دارد و نکات صددرصد هندی در آن کمیاب است. اشعار دیگری شبیه به این منظومه وجود دارند که به سبکی دقیق و سرشار از صنایع لفظی نوشته شده‌اند و دست کمی از کاویاهای سانسکریتی ندارند. مجموعه مهم دیگری، که همگونی کمتری دارد و قدیمی هم نیست،

1. Nāladi

2. Padumanār

3. Tiruvallvar

مجموعه‌ای است که می‌توان آن را حماسه‌های عشقی نامید. این مجموعه، برخلاف آثاری که به آنها اشاره کردیم، به مسائل دینی کم‌وبیش بی‌اعتناست و بیشتر به مطالب مکتبی دقیق می‌پردازد. دو رشته از این منظومه‌های حماسی وجود دارد که مهمترین آنها، یعنی آنکه شامل اشعار طولانی است، در پنج کتاب فراهم شده است که تنها سه کتاب از آن در دست است. کتاب اول سیلابادیکارام^۱ نوشته مؤلفی گمنام است (ظاهراً یکی از پیروان کیش جینی) که خود را تحت نام مستعاری مخفی نگاه داشته است. داستان کتاب، بسیار قراردادی است، و شرح عشق پدر خانواده‌ای از طبقه نجبا به نام کووالان^۲ است به زنی روسپی از طبقه بالا به نام مادهاوی^۳ که باعث جدایی وی از همسر وفادارش می‌شود. به اضافه تمام پیچ و خم‌های واقعه. ولی این، جز بهانه‌ای برای گریز زدن به مطالب مکتبی یا بهتر - شرح و تفصیل وقایعی که در پهنه سرزمین تامیل رخ می‌دهد - نیست. این کتاب را شاهکار سبک زیبا و هماهنگ می‌دانند. حماسه عشقی دوم، که بی‌شک ارزش ادبی کمتری دارد، از لحاظ تاریخی و مکتبی از کتاب اول مهم‌تر است، و آن مانی مکالای^۴ نوشته ساتانار^۵ (از اهالی مادورا) است که از نام دختری که از پیوند نامشروع داستان قبلی به دنیا آمده اقتباس شده است. کتاب حوادث عبرت‌انگیز زندگی مانی مکالای را شرح می‌دهد که مادرش پس از مرگ کووالان او را به یک معبد بودایی می‌آورد. درواقع سخن از یک متن آموزشی و اخلاقی در میان است که عقاید کیش هندو، در آن مورد داوری قرار می‌گیرد و براساس کیش بودایی محکوم می‌گردد. کتاب سوم جیواکاپیتامانی^۶، یا به‌طور خلاصه چیتتامانی منظومه‌ای مشتمل بر سه هزار بیت و ۱۳ سرود است و توسط یکی از راهبان کیش جینی به

1. *Silappadikāram*

2. Kovalan

3. Mādhavi

4. *Manimēkalai*

5. Sāttanar

6. *Jivakacintāmani*

نام تیروتاکادوار^۱ نوشته شده است. این کتاب که زمانش جدیدتر از کتابهای قبلی است (برخی گمان کرده‌اند که آن را باید از قرن یازده میلادی دانست) از قسمی دون‌ژوان به نام جیواکای پادشاه سخن می‌گوید که هریک از ماجراهایش به ازدواجی پرسعادت منتهی می‌شود. نام دیگر چیتامانی یعنی کتاب ازدواج‌ها از همین جا ناشی شده است. جذابیت حوادث و لطف و زیبایی سبک، مقام مهمی در ادبیات قدیم به این منظومه می‌دهد.

برای اینکه همه‌چیز را درباره عهد باستان گفته باشیم، نیز به وجود یک دستور زبان قدیمی تامل به نظم (قرن پنجم میلادی؟)، موسوم به تولکاپیام^۲، اشاره می‌کنیم که، بنابر سنت، مؤلف آن تولکاپیار شاگرد آگاستیا بوده است. این کتاب ارزش فراوانی دارد و تمام مطالب مربوط به شعر و عروض و معانی و بیان را در یک شرح دستوری در خود جمع کرده است. تولکاپیام در قرن دوازدهم میلادی (عصر سلطنت کولوتونگای سوم) عملاً جای خود را به نانول^۳ داده است که دستور زبانی است به قلم پاواناندی^۴ (از پیروان کیش جینی) و امروز هم معتبر و مورد مراجعه است.

زبان تامل میانه – که برخی از آثار اشاره شده در بالا با آن آمیخته است – از قرن هفتم میلادی آغاز – و با غلبه موضوعهای دینی مشخص می‌گردد. اوج این زبان، قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی بوده است، و آن دورانی است که در جنوب هندوستان عموماً عصر زنده شدن کیش شیوایی نامیده می‌شود، در صورتی که آغاز عصر مذکور بسی قدیم‌تر بوده است. پیشرفت کیش جینی و کیش بودایی بتدریج رویه وقفه می‌گذارد و پس از چندی کیش بودایی از سرزمین هند رانده می‌شود – تنها در سیلان باقی می‌ماند – و کیش جینی نیز

1. Tiruttakkadēvar

2. Tolkāppiyam

3. Nannūl

4. Pavanandi

فقط در چند منطقه به بقای خود ادامه می‌دهد، که تا امروز هم باقی است. این تحولات نتیجه ظهور تعدادی شخصیت‌های بزرگ در کیش شیوایی و ویشنوی است که به موعظه‌های منظوم و مؤثر دست می‌زنند. نخستین شخصیت‌ها شاید پیروان مقدس شیوا باشند که نایانار^۱ نامیده می‌شوند و تعدادشان به ۶۳ نفر می‌رسد. همه معبد‌های شیوایی سرزمین تامیل آنان را محترم می‌شمارند و هنوز هم سرودهایشان در آنجا طنین‌انداز است. لکن از لحاظ ادبی فقط سه نفر از آنان اثر مثبتی از خود باقی گذاشته‌اند: آپار^۲ در قرن هفتم میلادی، سامباندار^۳ هم عصر او، سوندارار یا سوندارامورتی^۴ در عصری اندکی قدیم‌تر از زمان سلطنت شاه پالاوا - دانتی وارمان^۵.

مؤلف اول، اشعاری لبریز از پرهیزگاری شدید و آمیخته به تعصب از خود به یادگار گذاشته است. مؤلف دوم، که برهمنی متعصب‌تر بوده است ظاهراً با اعدام ۸۰۰۰ پیرو کیش جینی که حاضر به تغییر کیش خود نبوده‌اند موافقت کرده بود، با اینهمه خشونت کمتری در نوشته‌هایش نشان می‌دهد. هشتصد سرودی که به این دو مؤلف نسبت داده می‌شود بعداً در یکجا گرد آمده و کتاب توآرام^۶ یا گردن‌بند الهی را تشکیل داده است که در قرن ۱۰ و ۱۱ میلادی توسط نامبی آندار نامبی^۷ تنظیم شده: سرودهای مذکور هفت کتاب اول ودای تامیلی یا تیرومورای^۸ را تشکیل می‌دهند. چهار کتاب باقی را ۷۷۰ نفر «مرد مقدس» دیگر نوشته‌اند که در شمار نایانارها محسوب نمی‌شوند. در میان این عده مقام خاصی برای مانیکاواساگار^۹ قائل می‌شوند (زمانش معلوم نیست و برخی او را قبل از آپار می‌دانند، ولی این امر قطعی نیست) که نویسنده کتابی است موسوم به

1. Nāyanār

2. Appār

3. Sambandar

4. Sundaramūrti یا Sundarar

5. Pallava Dantivarman

6. Tēvāram

7. Nambi Andār Nambi

8. Tirumurai

9. Mānikkavāsagar

تیروواساگام^۱ یا گفتار مقدس که یکی از گوهرهای سرودهای تامیلی به شمار می‌رود، و شعری است پرهیجان و شورانگیز در زمینهٔ مکتبی. همین نویسنده، که وزیر یکی از فرمانروایان پاندیا^۲ بوده، تیروکووای^۳ را نیز نوشته است که شعری است در چهارصد بند و جنبهٔ دوگانه شهری و عرفانی دارد.

ودای ویشنویی یا گفتار عالی (به سانسکریت پراباندها^۴) ملحقه‌ای به ودای شیوایی محسوب می‌شود و مجموعه‌ای است (تدوین شده در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی توسط ناتهامونی^۵) از چهار هزار سرود (نالائیرام^۶) که دوازده نفر از مقدسان (آلوارها^۷)، که یکی از آنها زن است سروده شده‌اند. این مقدسان بین قرن ۷ تا ۹ میلادی در فعالیت بوده‌اند. این عده جزو آواتار^۸ها محسوب می‌شوند و مورد پرستش هستند. مشهورترین آنان نامالوار^۹ است که علاوه بر قسمت عظیمی از ودا (هزار بیت سوم آن یا تیرووای مولی^{۱۰}) اشعار دینی ساده و بدون جنبهٔ جدلی بسیاری را که با تعصب شدید شیوایی وفق نمی‌دهد، به او نسبت داده‌اند. برخی نامالوار را در ردیف بزرگترین عرفای جهان می‌دانند. به هر حال، آلوار دیگری به نام تیرومانگای^{۱۱} را، که معاصر شاه پالاولالا^{۱۲} (قرن هشتم میلادی) بوده، باید همدریف او دانست که استاد جدل و دفاع از دین بوده است. افسانه‌های کیش کریشنایی در کتاب تیرومولی^{۱۳}، نوشتهٔ پری‌یالوار^{۱۴}، ارائه شده است.

اگر کیش ویشنویی تامیل، دست‌کم، همان‌قدر مهم باشد که کیش شیوایی، در عوض در زمینهٔ الاهیات و فلسفه، این ویشنویی‌ها هستند که زبان سانسکریت را

1. *Tiruvāsagam*2. *Pāndya*3. *Tirukkōvai*4. *Prabandha*5. *Nāthamuni*6. *Nālāyiram*7. *Alvafs*8. *Avatār*9. *Nammālvār*10. *Tiruvāymoli*11. *Tirumangai*12. *Pallavamalla*13. *Tirumoli*14. *Peryālvār*

به کار برده‌اند (نهضت عدم ثنویت صفات که به دست ناتهامونی و یاموناچاریا شروع شد)، ولی شیوایی‌ها مجموعه مهمی را که شایواسیدها تا نامیده می‌شود به زبان تامول نوشته‌اند. این مکتب که از سویی بر آگاماها^۱ سانسکریت و از سوی دیگر بر سرودهای نایانارها تکیه دارد نوعی تثلیث از خدا و ماده و روح ابدی را بنیان گذاشته است. قدیمی‌ترین و خلاصه‌ترین رساله در این زمینه سیواج‌نیانا بودام^۲ نوشته میکاندار^۳ است که یک ولالای^۴ زاهد در اوایل قرن ۱۳ میلادی بوده، و ادبیات دینی وسیعی را، که به مکاتب مختلف تقسیم می‌شود، به وجود آورده است. در میان شاگردان میکاندار باید از آروناندی^۵ یاد کرد که تفسیری منظوم از کتاب استاد خود فراهم آورده است، و از اعتباری فراوان برخوردار است. دیگر اوماپاتی^۶ (اوایل قرن ۱۴ میلادی) است که کتابهای دستی مختلف و مجموعه‌ای از افسانه‌ها (کویرپورانام) را به زبان سانسکریت نوشته است. در زمینه‌ای عامیانه‌تر باید از فعالیت سیتار^۷ (= سیدها^۸) یا مجتهدان یاد کرد که سرودهایشان دست کم از اوایل قرن ۱۳ میلادی شروع شده و در مجموعه‌ای به نام شیوااکیا^۹ گرد آمده است.

طرز تفکر دیگری، که از لحاظ موضوع و ساخت و بافت به نمونه‌های سانسکریتی شبیه‌تر است و منظومه‌های حماسی و پورانی در آن پدید آمده، به صورت روایاتی از مهابهاراتا (سه روایت که اولی شاید متعلق به قرن هشتم میلادی باشد) و از رامایانا، که مهمترین آنها اثر کامبان^{۱۰} در حدود سال ۱۱۸۰ میلادی (عصر سلطنت کولوتونگای سوم) است، ظهور کرده است. این مؤلف در رامایانای خود، که به نام وی کامبان - رامایانا، نامیده می‌شود، با سبکی ظریف و

1. Agama

2. Sivajnānabodam

3. Meykandār

4. Vellāla

5. Arunandi

6. Umāpati

7. Sittar

8. Siddha

9. Ćivavākya

10. Kamban

متصنع، از منظومه‌ والمیکی به‌طور آزاد تقلید کرده و آن را در ۴۸ هزار بیت ساخته است - قسمت آخر منظومه بعدها تکمیل شده است. علاوه بر این، روایاتی از بهاگاواتا^۱، و پورانا‌های دیگر وجود دارد. لکن شبیه‌سازیه‌ای پورانی موجب پیدایش آثار مستقلی گردیده که ستهالاپورانا^۲ نامیده می‌شوند و درباره‌ زیارتگاهها و افسانه‌های محلی گفت‌وگو می‌کنند و مکتب خود، بهاکتی، و نیز آیین تتری را تقویت می‌کنند. کتابی از نوع دیگر، که بسیار طرف توجه عامه است، پریاپورانا^۳ نوشته‌ سکیلا^۴ (حدود سال ۱۱۰۰ میلادی، زمان سلطنت کوتولونگای اول) است که شرح حالی عظیم و منظوم از شصت و سه نایانار (=مرد مقدس) بخصوص سه نفر از بزرگترین آنهاست، و در عین حال از مدح و ثنای امیران چولا^۵ و پیروی آنها از شیوا سخن می‌گوید. این اثر، که شاید بر زندگینامه‌های حماسی جینی تکیه دارد، به‌عنوان ضمیمه‌ای بر تیرومورای تلقی شده است - خلاصه‌ای از آن به نثر نیز موجود است.

دوره جدید زبان تامیل از قرن ۱۶ میلادی، پس از یک دوره فترت نسبی شروع می‌شود. در این دوره آثار دینی ویشنویی و شیوایی شکوفا می‌گردند. حتی کتابهای تبلیغی مسیحی نیز از زمان مبلغ مسیحی ایتالیایی به نام ژوزف بسکی^۶، پیرو فرقه یسوعی (ژزویت) و متوفی در ۱۷۴۷ میلادی، موجود است که شایسته است جزء نویسندگان متقدم (کلاسیک) زبان تامیل محسوب گردد. کتاب وی به نام زندگی ژوزف مقدس در ۳۶۱۵ بیت که در ۱۷۲۴ میلادی تحت عنوان تمباوانی^۷ [به زبان تامول] منتشر شده است، به نحوی آزاد از چیتامانی قدیم و پورانا‌های تامیلی الهام گرفته است.

1. *Bhāgavata*2. *Sthalappurāna*3. *Periāpurānam*4. *Sekkilār*5. *Cola*6. *Joseph Beschi*7. *Tēmbāvani*

ولی حقیقت این است که آثار غیردینی در این مورد ارزش بیشتری دارند. نثر که در زبانهای قدیم چندان مورد توجه نبود، در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. البته توجه به موضوعهای ستی، دست کم در داستان نویسی، همچنان ادامه می‌یابد، چنانکه، مثلاً، در نمایشنامه‌نویسی، که قبل از اوایل قرن ۱۸ میلادی از آن اثری دیده نمی‌شود، چنین است. در دوره معاصر، سوبراهمانیا - بهاراتی^۱ (۱۸۸۲-۱۹۴۶ م) بر اثر تحقیقات انتقادی و سرودهای خود سوادسا - گیتام^۲، و پس از او سامباندنا - مودالیار^۳، که نمایشنامه‌نویس ماهری است، شهرت دارند. در نسلهای جدیدتر کالکی^۴ داستان‌نویس، بهاراتی - دسام^۵ شاعر، سوندارام - پیلای^۶ با نمایشنامه شاعرانه خود موسوم به مانونمانیام^۷، و ودانیا گام پیلای^۸ نثرنویس شهرت دارند. شخصی سیلابی به نام س. راجا - راتنام^۹، متولد ۱۹۱۵ میلادی، داستانهای کوتاه باارزشی نوشته است، و سیلابی دیگری از شهر جفنا، به نام آرومگا - ناوالار^{۱۰}، آثاری به نثر زیبا و ساده دارد. دانشمندان تامیلی سنت دانش‌پروری را به طرز درخشانی نگه داشته‌اند، و در دوران معاصر باید از سامینادئی‌یار^{۱۱}، ناشر و مفسر بزرگ، و مؤلف کتاب پژوهشها و زندگینامه شخصی (۱۹۵۰ م)، و نیز از شاکراوارتی - راجا گوپالاشاریا^{۱۲}، که با کتاب خود دربارهٔ مهابهاراتا مشهور است، نام برد. در خاتمه باید گفت که تامیل‌ها در تمام اعصار در رشته‌های فنی، بخصوص موسیقی، طب، عروض، معانی و بیان، و فرهنگ‌نویسی سهم بسزایی داشته‌اند.

1. Subrahmanya-Bhārati

3. Sambanda-Mudaliar

5. Bharati-dēsam

8. Vedanāyagam Pillai

10. Arumuga Navalur

12. Chakeavasti Rājagōpalāchāryā

2. Svadēsa, Gītam

4. Kalki

7. Mānonmanīyam

9. S. Raja Ratnam

11. Sāminādeiyyar

در صفحات پیشین از کارهایی که در زمینه دستورنویسی انجام داده‌اند سخن گفتیم. البته دینی که به زبان سانسکریت دارند کم و بیش محسوس است، ولی آثار مستقل و نوشته‌هایی که اصل سانسکریت آنها، اگر هم وجود داشته از دست رفته است، کم نیست.

زبان مالایالام^۱

مالایالام که در سرزمین کرالا^۲ (مته‌الیه جنوبی و جنوب غربی هند) بدان سخن می‌گویند، به زبان تامیل بسیار نزدیک است، حتی بعضی آن را لهجه‌ای از زبان تامیل می‌دانند. این نزدیکی، بخصوص، از لحاظ ادبی کاملاً مشهود است. اصطلاحات این زبان از برخی جهات جنبه محافظه کارانه بیشتری دارد.

کتیبه‌نویسی به این زبان از قرن ۱۰ میلادی، و ادبیات به معنی اخص آن، از قرن ۱۳ میلادی آغاز می‌شود که بسیار وسیع و قابل ملاحظه است و غالباً سنی و دینی است. تقلید از اسلوب سانسکریت بسیار زیاد است و نوشته‌های مخلوط از زبان سانسکریت و مالایالام، مانی پراوالا^۳ نامیده می‌شود. چندین رامایانا به این زبان وجود دارد که تاریخ تألیفشان معلوم نیست. قدیمی‌ترین آنها راماجاریترا^۴ نوشته یک مهاراجاست. که ظاهراً از قرن ۱۳ میلادی است.

کتاب آواز کریشنا نوشته چروسری نامبوری^۵ را از قرن ۱۵ میلادی می‌دانند. وقایع‌نامه‌ای از سرزمین کرالا موجود است که محتملاً از قرن ۱۷ میلادی است. همچنین مباحث مربوط به دانش عوام (فولکلور)، بخصوص درباره رقص تولال^۶، یا آوازهای مخصوص رقص - که بنابر گرایش «اتحاد هند» عملاً

1. Malayâlam

2. Kerala

3. Manipravâla

4. Râmacaritra

5. Cerusseri Nambûri

6. Thullal

جنبه‌های شهوی را با جنبه‌های عرفانی آمیخته است - وجود دارد. ابداعی که سخنگویان به زبان مالایالام کرده‌اند به وجود آوردن قصه‌های نمایشی سرشار از گفت‌وگوهای عاشقانه و حوادث اخذ شده از افسانه‌های کهن است که کاتهاکالی^۱ نامیده می‌شود نمایشها در محوطه معابد و طی جشنهای متعددی که در تقویم کیش هندو وجود دارد برپا می‌شود. بازیگران و مطربان، خود را می‌آرایند، به نحوی که گویی نقاب بر صورت دارند. در این نمایش بیان هرگونه مقصود به وسیله انگشتان و دستها صورت می‌گیرد. این حرکات را مودرا^۲ یا «مهر» می‌نامند که حاکی از حالات اصلی و کلیدی است و به یاری حرکات مکمل دیگری، که شماره‌شان به چندین صد می‌رسد، قادر می‌شوند علاوه بر احساسات، اشیاء و حتی اندیشه‌های مجرد را نیز بیان دارند. مودراهای کاتهاکالی با مودراهای دیگری که در آسیای جنوب شرقی و جاوه و «بالی» رواج دارد، و احتمالاً اصل آنها از هند است، خویشاوندی دارند. سبک کاتهاکالی خود نیز در ایالات کم و بیش دور «مالابار» تکامل و تعالی پیدا کرده است و احتمال دارد که منشاء آنها قدیمی باشد.

در دوران معاصر، تعداد زیادی داستان، قصه، و نمایشنامه به نثر، که اکثراً موضوعهای اجتماعی دارند، به زبان مالایالام نوشته شده است. در زمینه شعر باید از والاتهول^۳ یاد کرد که در ۱۸۷۸ میلادی به دنیا آمد و در اشعارش به مسائل عامه توجه دارد. او را مبتکر سبک خاصی در شعر می‌دانند که دامنه تحولش هنوز پیش‌بینی شدنی نیست.

در ردیف شاعر مذکور در فوق باید از ک.م. پانیکار^۴ نام برد که در زمینه‌های

1. Kathākali

2. Mudrā

3. Vallathol

4. K.M. Panikar

گوناگون چیز می‌نویسد و کارهای او در رشته تاریخ (به انگلیسی)، داستان و شعر به زبان مالایالام معروف است. شاعر دیگری که ادامه دهنده روال سنتی است، ولی گرایشهای اجتماعی دارد، س. سانکارا کروپ است. ک.ن. منون^۱ نیز آثار بارزشی دارد که با آثار نویسنده با قریحه دیگری به نام نامپودی ری پاد ونمانی^۲ در تضاد است.

زبان کانارا

این زبان که در فرانسه کاناری^۳ نامیده می‌شود در منطقه نسبتاً وسیعی در جنوب (ناحیه میسور و حیدرآباد جنوبی) و جنوب غربی هندوستان متداول است. این زبان، ادبیات وسیعی دارد که از قرن نهم میلادی با کتابی به نام فن شعر که در ضمن، نام نویسندگان گذشته در آن درج شده، آغاز می‌شود. بنابر معمول، کتیبه‌های موجود، قدمت آن را دورتر می‌برند، زیرا تاریخ اولین کتیبه ۴۵۰ میلادی است.

دوران قدیم زبان کانارا سرشار از آثار جینی است، بخصوص در زمینه تحریرهای جدیدی که از حماسه بزرگ سانسکریت برای منظوره‌های اخلاقی و آموزشی به عمل آمده است. پامپا^۴ (قرن ۱۰ میلادی) - وی را برای اشتباه نشدن با پامپای دیگری در قرن ۱۲ میلادی، پامپای اصلی می‌نامند - خلاصه بسیار آزاد از یک قسمت مهابهاراتا موسوم به ویکرا مارجون و بجایا^۵ (پامپا - بهاراتا)، نوشته که درباره یکی از اولین پیامبران (تیرتهان کارا^۶) کیش جین سخن می‌گوید - پامپا را بزرگترین شاعر زبان کانارا می‌دانند. شخص دیگر که مشهور

1. K.N. Menon

2. Nampudirippad Venmani

3. Canarais

4. Pampa

5. Vikra-marjuna-Vijaya

6. Tirthankara

است، پونا^۱ است که معاصر پامپا بوده، ولی اندکی جوان‌تر از او بوده است. وی کتابی دربارهٔ شانزدهمین تیرتهانکارا نوشته است. نفر آخر «سه‌گوهر»، شخصی است به نام راما، معاصر تایلا^۲ دوم، سازندهٔ صحنه‌های حماسی و مؤلف چاپوهای مختلف. پامپای دوم نویسندهٔ چاپویی در ۱۶ سرود است که روایت جینی داستان راماست، و راما - چاندرا - چاریترا - پورانا^۳ نامیده می‌شود. کتابهای علمی و دستور زبان و فرهنگهای گوناگون نیز در این دوره تألیف شده است. پیروی از کیش هندو و الهام‌گیری از آن، در اواخر قرن ۱۲ میلادی، یعنی دورهٔ شروع زبان کانارای میانه، صورت گرفته و مبتکر کوشا و اندکی متعصب آن هم فرقه‌ای شیوایی به نام ویراشایوا (لینگایا^۴) بوده که در سرزمین تامیل فعالیت می‌کردند. بنیانگذار، یا بهتر بگوییم اصلاح‌کنندهٔ این فرقه باساوا^۵ است که در قرن ۱۲ میلادی می‌زیسته است، وی وزیر کالاجوری بیجالا^۶، پادشاه کالیانی^۷، بوده است. پیروان این فرقه، «نایانار»ها و سایر «مقدسان» تامیلی را محترم می‌شمارند. آثاری که به باساوا نسبت داده شده، به نثری ساده و برحسب نیازهای عامیانه نوشته شده و واچاناها یا گفتارها نامیده می‌شوند و عبارت از جمله‌های کوتاه حکمت‌آمیزی است که ضرورت ایمان به شیوا را می‌آموزد. پیروان و جانشینان باساوا، که شماره‌شان به ۲۰۰ می‌رسد، به تألیف واچاناها ادامه داده و آنها را با مهر خود (مودرا) امضا کرده‌اند. به موازات این تألیفات، اشعار تغزلی ویراشایوا^۸ نیز وجود دارد که از لحاظ زبان‌شناسی براساسی کهن‌تر تکیه می‌کند. افزون بر متنهای گوناگون تبلیغی، دعاها و افسانه‌های دینی، شرح حالی از ۶۳ نایانار، و انبوهی باور نکردنی از پوراناها و تألیفات همانند (که قسمتی از آنها در

1. Ponna

2. Taila

3. Rama-Candra-Caritra-Purana

4. Lingāya

5. Basava

6. Kalacuri Bijjala

7. Kalyāni

8. Viraçaiva

قالب چامپوست) وجود دارد که خاص مدح و ثنای باساوا و معجزات اوست. در میان این آثار به باساوا - پورانا - که قدیم‌ترین این رشته تألیفات تلقی می‌شود - اشاره می‌کنیم که توسط بهیماکاوی^۱ در قرن ۱۴ میلادی نوشته شده است. به دنبال آن چانا باساوا - پورانا^۲ به قلم ویروپاکشا^۳ در قرن ۱۶ نوشته شده است که به همان سبک است، و شامل مدح و ثنای چانا باساوا برادرزاده و همکار استاد است. همچنین کتابهایی دربارهٔ مجادلات وجود دارد که جنبهٔ فنی بیشتری دارند و در زمانهای بعدی، به هنگام رقابت محسوس کیش ویشنوی، بر تعدادشان افزوده می‌شود. پیروان کیش ویشنو، از لحاظ ادبی در قرن ۱۱ میلادی اظهار وجود می‌کنند، ولی از همان آغاز، زبان سانسکریت به وسیلهٔ رامانوجا در بین آنها به کار برده می‌شود. متون ویشنوی به زبان کانارا تا قرن ۱۶ میلادی بسیار اندک است، ولی از همین قرن ترجمه‌ها و کتابهای نو به فراوانی پدیدار می‌شوند. فرمانروایان سلسلهٔ ویجایاناکار^۴ به این نهضت بسیار یاری داده‌اند، بخصوص چیکادوا - رایا^۵ (۱۶۷۲-۱۷۰۴ م) که علاوه بر اقدامات دیگر، تألیف یک کتاب تاریخ و روایتی آزاد از راتناوالی^۶ را مورد تشویق قرار داده است، در اثنايي که ادبیات زبانهای دراویدی دیگر، از قرن ۱۸ میلادی رو به انحطاط می‌نهند، زبان کانارا رونق جدیدی در میسور پیدا می‌کند. منظومهٔ طویلی در مدح و ثنای کریشنا موسوم به جیمی نی - بهاراتا^۷ نوشتهٔ لاکش میشا^۸ را، که مبهمانه به یک متن سانسکریت به همین نام شباهت دارد، از این عصر می‌دانند (البته قطعی نیست)، همچنین منظومه‌های تغزلی متأثر از کیش جینی، و نیز تألیفات سستی دیگر را نیز متعلق به این دوره می‌دانند.

1. Bhīmakavi

2. Cannabasava-Purāna

3. Virūpāksha

4. Vijayanagar

5. Cikkadeva-Rāya

6. Rāmāvalī

7. Jaimini-Bharata

8. Lakshmīṇa

در دوران معاصر نیز، فعالیت در همه رشته‌ها ادامه دارد و کتابهای مهمی نوشته می‌شود. در بین شعراء می‌توان به ک.و. پوتاپا^۱، که معروف به داشتن سبکی روان و روشن است، و و. سیتارامی^۲ و مادهورا - شنا^۳ و گوکاک^۴ و عده‌ای دیگر اشاره کرد. داستان‌نویسان و قصه‌پردازان نیز زیادند. در میان نمایشنامه‌نویسان به ت. پ. کایلاسام^۵ اشاره می‌کنیم که او را با ایسن نمایشنامه‌نویس نروژی مقایسه می‌کنند، همچنین به ر.و. جاگیردار^۶ که متخصص طنز اجتماعی است. ترجمه‌ها و تألیفات فنی و مطالعات در دانش عوام (فولکلور) و دوره باستان تاکنون ادامه دارد. شعر عامیانه به وسیله^۷ بندر معروف به آمبی کاتانیا - داتا^۸ در قالبهای پراحساس از نو زنده شده است. نویسنده دیگری با همین نام بندر، با نمایشنامه‌های خنده‌انگیز خود مشهور شده است. از ماستی - وانکاترا - ای‌ینگار^۹، متولد ۱۸۹۱، نیز اسم برده می‌شود که شاعر و قصه‌نویس و محقق و نمایشنامه‌نویس است.

زبان ته‌لوگو^{۱۰}

این زبان که از مدرس تا مرز اوریسا^{۱۱} در شمال بدان سخن می‌گویند، یکی از پرجمعیت‌ترین زبانهای دراویدی (۲۶ میلیون نفر) و در عین حال نزدیکترین گویش به زبان هندو آریایی، حداقل از نظر لغات، و دورترین گویش از زبان تامیل است. نخستین کتبی‌ای که به این زبان نوشته شده است از سال ۶۳۳ میلادی است.

1. K.V. puttappa

2. V. Sitaramiah

3. Madhura- Chenna

4. Gokak

5. T.P. Kailasam

6. R.V. Jagirdar

7. D.R. Bendre

8. Ambikātanya-datta

9. Masti-Venkatera-Iyengar

10. Telugu

11. Orissá

ادبیات ته‌لوگو (نام آندرا^۱ نیز، مشتق از نام کشورهای قدیم، به این زبان اطلاق می‌شود) از قرن یازدهم میلادی آغاز می‌شود که همراه با رونق یافتن کیش هندوی (شیوایی) و فاصله گرفتن آن از کیش جینی است. اولین اثر بزرگ این زبان خلاصه‌ای از مهابهاراتا به قلم نانایا بهاتا^۲ (قرن ۱۱ میلادی) است که نخستین دستور زبان ته‌لوگو یا آندراشابدا-چین تامانی^۳ را نیز به او نسبت می‌دهند. ولی نانایا جز دو سرود اول و قسمتی از سرود سوم مهابهاراتا را نساخته است و تیکانا (قرن ۱۳ میلادی) یکی از باقریحه‌ترین شعرای زبان ته‌لوگو قدیم (به او لقب شاعر برهمن داده شده بود) سرودهای ۴ تا ۱۸ آن را تکمیل کرده است و یراپراگارا^۴ (قرن ۱۴ میلادی) که آخرین نفر از این مثلث بزرگ است، سرود سوم آن را به پایان برده و کتابهای دیگری را هم به زبان ته‌لوگو برگردانده است. این سه مرد بنیانگذار سنت شعری این زبان و مبتکر نهضت پردامنه‌ای هستند که بیشتر گرایش ویراشایوایی داشته و از قرن ۱۳ میلادی به بعد ویشنویی، یا صرفاً غیردینی شده و آثاری در زمینه داستان، دستور، معانی و بیان، و ریاضیات به وجود آورده‌اند. اقتباس از آثار دیگران فراوان و غالباً دور از اصل متون مهم سانسکریتی است، حداقل باید به یکی از روایات گوناگون پوراناها به قلم پوتانا^۵ (قرن ۱۵ میلادی) اشاره کرد. همین شخص بهاگاواتا را نیز با درهم آمیزی مطالب آن به صورت عامیانه در آورده است، جوشش دینی و استواری سبک وی، او را بحق یکی از محبوب‌ترین مؤلفان زبان ته‌لوگو ساخته است.

لکن بی‌شک فرد بزرگ ادبیات ته‌لوگو و مانا^۶ (نیمه دوم قرن ۱۵ میلادی؟) است که مردی از طبقات پایین اجتماع بود و در اشعار ساده و متین خود، آهنگ

1. Ândhra

2. Nannayya Bhatta

3. *Andhraçabda-Cintamani*

4. Yerrâpragada

5. Pôtana

6. Vêmana

نوی ساز کرده است. وی با سنن و مراسم برهمنایی مخالف است و هوادار عبادت و پرستشی بدون استعاره و آیین است. در صد بیتهای خود، که گاهی از واقع‌گرایی عریان و بی‌غش برخوردار است، از توسل به طنز اجتماعی هم روگران نیست. زبانش ساده و بی‌تکلف است و بسیار کمتر از زبان اسلاف خود به سانسکریت شباهت دارد. لکن بزودی سنتهای فاضلانه بر این سبک غالب می‌شود و از طریق آثاری که از قرن ۱۶ یا ۱۸ میلادی به وجود می‌آیند، دوباره سبکی که پراباندها یا ترکیب نامیده می‌شود، و معادل مهاکاوای سانسکریت و فضل‌فروشی‌های بیهوده آن است، رواج می‌یابد. این دوره را به انگلیسی دوره یأس^۱ نامیده‌اند. حکمرانان سلسله ویجایاناگار^۲ به عنوان حامیان شعرا، و احتمالاً برای اینکه خود نیز شاعر بودند، به این نهضت یاری می‌دهند: از قبیل کریشنارایا^۳ در اوایل قرن ۱۹ میلادی، چند تن از آنان دانشمند و مشوق تحقیقات دانشی بودند. در این زمینه می‌توان از بین گالی - سورانا^۴ و مهارت بی‌نظیرش یاد کرد که یکی از آثار او کالاپورنودایا^۵ است و دیگر داستانی از موجودات پری‌وار است که داورادور از کادامباری^۶ تقلید شده است.

آثار به وجود آمده در دوره معاصر بسیار زیادتر است. نام ویرسالینگام^۷ به عنوان مبتکر گرایشهای نو شنیده می‌شود. وی نوعی رهبر اجتماعی است که با پخش اوراق تبلیغی فعالیت می‌کند، ولی در عین حال با اشعار و نمایشنامه و داستانها و ترجمه‌های خود از سانسکریت یا انگلیسی، سرمشقی از هنر نو به مردم می‌دهد. شاگرد وی موسوم به شیلاکامارتی کش‌مینا را سیمهام^۸ یا «شاعر کور سرزمین آندرا» در نمایشنامه و داستانی تخصصی کسب کرده است. در

1. The age despair

2. Vijayanagar

3. Krishna Rāya

4. Pingali Sūrana

5. Kalāpūmodaya

6. Kādambari

7. Viresalingam

8. Chilakamarti Lakshminarasimham

زمانهای اخیر، دو برادر ظهور کرده‌اند که لقب «دو خدای ادبیات ته‌لوگو» به آنها داده شده و موسومند به کاوولوا^۱. این دو، نوعی شاعر دوره گردند که سنن عامیانه را زنده کرده، اشعار بالبداهه می‌سازند. دیگر گیدوگو - رامامورتی - پانتولو^۲ است که بیشتر دانشمند است تا نویسنده و کوشش فراوانی برای آموزش زبان ته‌لوگوی نزدیک به محاوره، در مدارس بجا آورده و موفق شده است. همچنین باید از ژ. آ. پ. راثو^۳ یاد کرد که آوازاها و قصه‌های منظوم می‌سازد و شعر نو ته‌لوگو را تحت تأثیر قرار داده است. در زمانهای اخیر پ. پادماراجو^۴، متولد ۱۹۱۵، داستانهای کوتاهی نوشته که مورد توجه قرار گرفته است. دوووری - رامی - ردی^۵ دنباله‌رو تاگور است، و ژ. رام - راثو - بهادر^۶ ملقب به یووارا جای پیتاپورام^۷ قریحه فراوانی در تغزل دارد.

موضوع نمایشنامه‌ها ارتباط خود را با محل حفظ می‌کنند. یکی از عوامل همیشگی در آنها قسمتی است که توسط سه شخصیت نمایشنامه به صورت آواز (بوراکات‌ها)^۸ نقل می‌شود. یکی از آنها داستان را نقل می‌کند و دو نفر دیگر با طبل و ساز محلی، به شکل همنوایان (کور^۹)، که یکی از خصوصیات سرزمین آندرا^{۱۰} است، او را همراهی می‌کنند. در شهرها هم نوعی «تئاتر کوچک» وجود دارد که به نمایش رسوم و آداب می‌پردازد. از این گذشته، گونه‌ای نمایش با عروسکهای چرمی نیز متداول است که شباهت به عروسکهای خیمه‌شب‌بازی در میان ما دارد.

1. Kavulu

2. Gidugu-Ramamurti-Pantulu

3. G. Appa-Rao

4. P. Padmaraju

5. Duvvuri-Rami-Raddi

6. G. Rāma-Rao Bhadur

7. Yuvarāja de pithapuram

8. Burrakatha

9. Chæur

10. Andhra

بخش چهارم

ادبیات هندی - آریایی نو

فصل اول

ادبیات هندی - آریایی نو

کلیات

شمارهٔ زبانهای (هند و آریایی) نو ۲۷ است که حدود ۲۶۰ میلیون نفر^۱ در سرزمین هند به آن سخن می‌گویند (به انضمام پاکستان). بعضی از این زبانها، باگروههای پراکنده‌ای که در آسیای شرقی و آفریقای جنوبی مستقر شده‌اند از مرزهای هندوستان فراتر رفته‌اند. این زبانها از سانسکریت مشتق شده‌اند و صرف و نحو آنها نتیجهٔ تحول طبیعی صرف و نحو سانسکریت، از طریق ساده‌تر شدن، ایجاد حروف اضافه و بخصوص تغییر جای کلمات با نهادن آنها در پایان جمله است.^۲ اصطلاحات نیز، با وجود کلمات گرفته شده از زبانهای بیگانه که شماره‌شان برحسب هر زبان فرق می‌کند، بویژه کلمات گرفته شده از فارسی و عربی به دنبال هجوم ترکان و مسلمانان، از سانسکریت مشتق شده‌اند. با این حال ارتباط مشخصی بین یک زبان

۱. این آمار مربوط به ۱۹۶۶، سال انتشار کتاب است.

2. Postposition

پراکریٲ، که بنابر سنت به منطقه‌ای از هند نسبت داده می‌شود، و زبان نوی که در همان منطقه بدان سخن می‌گویند مشاهده نمی‌شود. چنان به نظر می‌رسد که یک گویش محلی^۱، که چندان هم مشخص نیست، در زبانهایی که امروزه مشاهده می‌کنیم نفوذ کرده باشد، همچنانکه زبان لاتین عامیانه در کلیه زبانهای رمان داخل شده است.

پیدایی زبانهای نو در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی رخ داده و در هر مورد، بین یک الی سه قرن تفاوت داشته است. پیدایش این زبانها - و نیز ادبیات مربوط به آنها - ظاهراً با هجوم و غلبه مسلمانان، که باعث جدایی سرزمینها از هم و ایجاد نوعی واکنش دفاعی و موجب استقرار گروههای زبانی بر حسب نیازهای جدید گردیده، تسهیل شده است.

البته ادبیات معتبری به وجود نیامده است و در وهله اول باید از سه گروه مهم هندی، بنگالی، و ماراٲھی^۲ و در وهله دوم از اوریا^۳، پنجابی، گجراتی، و آسامی، بدون در نظر گرفتن اردو، که یکی از لهجه‌های هندی به شمار می‌رود، سخن گفت.

به‌طور کلی سنن سانسکریتی، همچنانکه در مورد زبانهای دراویدی مشاهده شده، در این زبانها نیز با تحمیل موضوعهای قراردادی و بافت متکلفانه و اصطلاحات بیش‌و کم تصنعی پایدار مانده و در همه‌جا موجب غلبه شعر بر نثر گردیده است. ولی هر از گاهی، از اوایل قرن ۱۶ میلادی، بر اثر تماس با زبان انگلیسی، وضع به‌طور ناگهانی تغییر کرده است. ادبیات زبانهای مذکور، بدون ترک اسلوب قدیم تألیف، به لباس نو در آمده است و زبان ساده‌تر و خلاصه‌تر شده است. اندیشه‌ها نیز شکل نوی به خود گرفته‌اند، و همانطور که یک نویسنده معروف بنگالی گفته است: «نثر با زبان انگلیسی به هندوستان آمد و قافیه جای

1. Koine

2. Marathi

3. Oriyā

خود را به عقل و منطق داد.»

گوشه‌های هیمالایایی

این زبانها را به‌طور اجمال از نظر می‌گذرانیم. زبان کشمیری توسط شاعره‌ای موسوم به لالا^۱ وارد عرصه ادبیات شده است (قرن ۱۴ میلادی). این بانوی شاعر در لالا واکیان^۲ی های خود، به طرز گیرایی، طرفداری از زنان و آرمانهای شیوایی و مکاتب کشمیری را پرورانده است. سپس نوبت آثاری است که از گنجینه افسانه‌های اساطیری اخذ شده‌اند. چنانکه اقتباس زیبایی از رامایانا (با وقایعی کاملاً تازه) و زناشویی شیوا به وسیله رازدان^۳ در قرن ۱۹ میلادی صورت گرفته است. از آن مهم‌تر، قصه‌های عامیانه‌ای است که توسط نقالان از جایی به جایی برده شده است، و قصه‌های حاتم^۴ از این قبیل است. دیگر نمایشنامه‌های بالبداهه‌ای که معمولاً جنبه طنزآمیز دارند، یا بازسازی ماهرانه اشعار فارسی توسط محمود قامی مسلمان (متوفی ۱۸۵۵) قابل ذکر است. غلام احمد مهجور (۱۸۸۵-۱۹۵۲) با اشعار با روح خود، نوعی وجدان ملی به وجود آورده است، و اختر محی‌الدین، متولد ۱۹۲۹، نخستین نویسنده در زبان کشمیری است که رمان به سبک جدید را رواج داده است.

ادبیات نیالی (در نیال)، که پاهاری^۵ شرقی یا پارباتیا^۶ هم نامیده می‌شود، ساخته و پرداخته گورخا^۷ است که فقط با تقلیدهایی از نمونه‌های قدیم و چند اثر نو، که بویژه کار بهانو باکتا^۸ (متولد ۱۸۱۲ میلادی) است، در قرن نوزدهم میلادی شناخته شده است. برخی گزارشهای تاریخی نیز از زمانهای پیش باقی

1. Lallā

2. Lallāvākyāni

3. Rāzdān

4. Hatim

5. Pahari

6. Parbatyā

7. Gurkha

8. Bhānu Bhakta

مانده است. در زبان نواری^۱ (گوشی از بهاری که بالغات تبتی و بیرمانیایی آمیخته است) ترجمه‌هایی از آثار بودایی و روایتی از قصه‌های تخت و تاج، و نیز تعدادی کتیبه وجود دارد که نخستین آنها را می‌توان از قرن چهاردهم میلادی دانست.

زبان هندی

این زبان با گوشه‌های گوناگون خود گروه بسیار مهمی را تشکیل می‌دهد که در هندوستان شمالی به آن سخن می‌گویند - یعنی از جبال هیمالایا تا ماوراء تاپتی^۲ (در قسمت جنوب غربی) یا مرزهای دکن شرقی. در منطقه غربی حوضه میانی رود سند را در برمی‌گیرد، و در قسمت شرقی از بنارس فراتر می‌رود.

این زبان وسیله محاوره قریب ۱۲۵ میلیون نفر^۳ است، ولی شامل گوشه‌هایی است که از نظر زبان‌شناسی در سطوح مختلف قرار دارند. گویش راجستانی (راجپوتانا) در غرب، و آوادهی^۴ (منطقه الله‌آباد - بنارس) در شرق، و گوشه شاتیس‌گاری^۵ در جنوب شرقی و سرانجام زبان هندی محض (یا هندی غربی) که مهمترین گویش آن براج^۶ است و در آگرا و دهلی و ماتهورا^۷ به آن سخن می‌گویند. با این حال، هندی غربی یا براج نیست که به عنوان زبان مشترک به کار می‌رود، بلکه گوشه اندک نامشخص از پیرامون هیمالایاست که از قرن ۱۸ میلادی زیر عنوان هندوستانی در اروپا شناخته شده است. این گویش دارای دو وجه است. یکی وجه اسلامی شده که قواعد دستوری آن به شکل زبان هندی

1. Nevâri

2. Tapti

۳. این آمار مربوط به سال ۱۹۶۶ است.

4. Avadhi

5. Chatisgarhi

6. Braj

7. Mâthura

باقی مانده است، ولی لغات آن، دست کم در زمینه اسمها، بیشتر عربی و فارسی است (کتابت آن نیز فارسی است) و اردو (واژه اردو به معنی لشکر است) نامیده می‌شود. در برخی محافل هندی نیز به این زبان سخن گفته می‌شود، ولی عموماً زبان مسلمانان است. البته نه تمام مسلمانان هند، بلکه مسلمانان منطقه زبان هندی و حیدرآباد. وجه دیگر، زبان هندی ادبی است که پنجاه سال قبل به سرعت در هندوستان شمالی پخش شده و کمی پس از استقلال هند (۱۹۴۹ میلادی) به مرتبه زبان ملی مشترک هندوستان نایل شده است. لغات این زبان، بر عکس زبان اردو، بیشتر سانسکریت است و در بعضی نقاط می‌کوشند آن را دوباره بکلی سانسکریتی بکنند و اصطلاح هندوستانی کم‌کم کنار گذاشته می‌شود. در مورد اردو باید گفت که آینده‌اش در هندوستان تهدید می‌شود و بدون شک بتدریج محدود به مسلمانانی که در اتحادیه هند زندگی می‌کنند خواهد شد.

آغاز ادبیات زبان هندی، بنابر مشهور، به قرن ۸ میلادی برمی‌گردد. در واقع نخستین متن محفوظ به این زبان، که اهمیتی دارد، حماسه‌ای است اثر چاند باردائی^۱ (به زبان هندی غربی) از مردم لاهور در قرن ۱۲ میلادی (در ۶۹ سرود و صد هزار بیت)، و آن شرح کارهای پهلوانی آخرین پادشاه هندوی دهلی پریت هیرج^۲، موسوم به پریت هیراج راسائو^۳ است. لکن نسخه‌ای که از آن در دست است، در زمانهای بعد نوشته شده است و فقط هسته داستان در آن قدیمی است. افزون بر این، زبان به کار رفته بسیار ناروشن است، و شرح وقایع تاریخی هم‌مورد تردید است. به نظر می‌رسد که این اثر نقطه‌اوج کتابهایی بوده است که در مدح و ستایش راجپوت‌ها و جنگ و ستیزشان با مسلمانان نوشته شده‌اند. مؤلفان این آثار گروهی از شاعران دریاری چاران^۴ یا

1. Cand Bardâi

2. Prithirâj

3. Prithirâj Râsau

4. Cârân

بهات^۱ ها بودند که در دربار حکمرانان زندگی می‌کردند. کتابی که می‌توان آن را اصیل‌دانتس مکاتبه کوتاهی است از راجپوت‌ها که از قرن ۱۷ میلادی باقی مانده است. در زمانهای بعد، در زمینه شعر تغزلی، باید به اشعاری به زبان آوادهی خالص، و نیز به یک نفر ایرانی به نام امیر خسرو^۲ در قرن ۱۴ میلادی اشاره کرد. در زمینه دینی، در میان کتابهای منشور و منظوم منسوب به گوراخناث^۳ (قرن ۱۱ میلادی - از اهالی بنگال شرقی؟) چه از لحاظ تعیین تاریخ و چه از لحاظ اصالت این آثار، نمی‌توان به چیز مطمئنی دست یافت. این شخص بنیانگذار، یا اصلاح‌کننده یک فرقه شیوایی کسان بهاتایوگیس^۴ بوده است، لیکن وجودش محل تردید است. به هر تقدیر آنچه از وی به زبان هندی در دست است چیز مختصری است. ولی در کیش ویشنوی آثار مهم‌تری به جای مانده است. چنانکه مواعظ راماناندا^۵، و آنچه به دنبال آن آمده، از این قبیل است. راماناندا برهمن الله آباد بوده و فرقه‌ای از پیروان دین راما را در قرن ۱۵ میلادی بنیان گذاشته، ولی از خود وی اثر کتبی به جای نمانده است - جز یک سرود. لکن شاگردان او، یا آنهایی که تحت تأثیر اندیشه‌های وی قرار گرفته بودند، نهضت پر دامنه‌ای در ادبیات به وجود آورده‌اند که، بنا بر سنت، کبیر هم یکی از این ۱۲ نفر شاگرد است و شاید بیش از دیگران مدیون گوراخناث باشد. کبیر فرزند خوانده یک نساج مسلمان بنارس بود (۱۴۴۰-۱۵۱۸ میلادی) و آرزو داشت کیش هند را با اسلام در آمیزد و دینی یکتاپرست از آن به وجود آورد که عاری از عناصر تجسمی و آیینهای نیایشی باشد. وی خود را فرزند الله و راما می‌دانست. زندگیش افسانه‌وار و مرگش آمیخته با معجزات است. آنچه احتمال

1. Bhat

۲. امیر خسرو از شاعران ایرانی است که در دربار پادشاهان مغولی هند بسر می‌برد، وی مثنوی نظامی گنجوی را بازسازی کرد. او در زبان فارسی به امیر خسرو دهلوی نامدار است.

3. Gorakhnāth

4. Kānphatayogis

5. Rāmānanda

دارد این است که وی مرتاض نشده و پیشه‌ور باقی مانده و خانواده‌ای تشکیل داده است. مجموعه اصیل گفته‌های او به شاگردش بهاگوجی^۱ تشکیل بیجک یا حساب را می‌دهد که به زبان هندی قدیم نوشته شده و غالباً مبهم و پیچیده است. وی نویسنده‌ای خشک و بی‌لطف است، ولی کلمات قصارش غالباً گیرا و حاکی از ایمانی ساده است: خدا از آن همه است و همه می‌توانند از طریق ایمان و از راه وصول مستقیم به حق، به نجات و رستگاری دست یابند. بعضی از آیات این کتاب به گرانث^۲ (پایین‌تر دیده شود) راه یافته، و بخشی از آن به وسیله تاگور از روی روایت بنگالی به انگلیسی ترجمه شده است.

کسی که آزادانه از کبیر تقلید کرده، نانک (۱۴۶۹-۱۵۳۸ میلادی) است که بنیانگذار فرقه سیک است. سرودهای وی و سرودهای ۹ نفر جانشینش - که با خود او ده استاد معبد سیک را تشکیل می‌دهند - بعداً تکمیل شده‌اند. نخست توسط پنجمین گورو^۳، موسوم به آرجون^۴، که در سال ۱۶۰۴ میلادی کتاب گرانث یا کتاب اعلی را از آن سرودها، با افزودن اشعار دیگری به آنها، و تقسیمشان به ۳۱ آوای موسیقی، به پیروی از تقسیمات ریگ ودا، به وجود آورد. و بعد، دهمین گورو موسوم به گوونید^۵، که آن را بار دیگر تکمیل کرد. این کتاب شامل ۱۵ هزار بیت، بیشتر به زبان هندی، و مشتمل بر قواعد و مراسم دینی، سرود، مدیحه، و آیات پراکنده است. ضمیمه‌ای نیز به نام داشام گرانث^۶ (کتاب دهمین گورو) دارد که موجب شده است گرانث قدیمی را گرانث اصلی بنامند. نانک و مقلدان وی از انبوه اشعار عرفانی بهاگات^۷ ها و صوفیان، به فراوانی و آزادانه استفاده کرده‌اند. دین آنان، همانند دین کبیر ساده و قائل به

1. Bhagoji

2. Granth

۳. guru، به معنی معلم و آیین آموز دینی است.

4. Arjun

5. Govind

6. Daçam Granth

7. Bhagath

وحدانیت و متکی به ارزشهای اخلاقی است که هیچ شباهتی به مکتب مبارزه‌جو و مستبدانه سیک‌های بعدی ندارد.

البته حرکت‌های جدایی طلب دیگری نیز از قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی در منطقه زبان هندی، و به موازات آن شرح و بسط‌های مکتبی و تألیفات عرفانی دیگری وجود داشته است، ولی آثار یک شخص با فاصله زیاد، بر آثار دیگر برتری یافته است، و حتی بر تارک سرتاسر ادبیات دینی هند جدید نشسته است، و آن نوشته‌های تولسیداس^۱ است. وی برهمنی از شهر راجپور بود (۱۵۳۲-۱۶۲۳ میلادی) که در اوایل جوانی ریاضت را پیشه کرد و در بنارس زیست و در همانجا درگذشت. در گشت و گذار خود موعظه می‌کرد و آواز می‌خواند و کیش ویشنوی و اغماض و اتحاد را به مردم می‌آموخت. به نظر می‌رسد که هدفش گرد آوردن نیروهای پوینده کیش هندو در اطراف مبحث راما و به وجود آوردن عناصری برای یک دین زنده بوده است که بتواند از سنن نگاهداری و در مقابل تهدیدهای خارجی مقاومت کند. وی برای نیل به این هدف، از به کار بردن مکتبهای رقیب، یعنی کیش کریشنایی و ویشنوی ابایی نداشت. درواقع نقش او، بیش از ایجاد مکتب، متحد کردن بوده است. آثار منسوب به او بسیار است و اغلب به زبان آوادهی و برخی به زبان براج و گاهی نیز به سانسکریت است. این آثار شامل قطعه‌های تغزلی عامیانه یا فاضلانه، و گیتاوالی^۲ است که یک سلسله ابیات برای آواز، درباره زندگی راماست. لکن یکی از این آثار بر همه برتری دارد، و آن رام چاریت ماناس^۳ (دریاچه کوهستان که به عبارت دیگر به معنی اصل و جوهر زندگی راماست) که اقتباس آزادانه‌ای از رامایاناست و معمولاً آن را رامایانای تولسی^۴ می‌نامند. مؤلف علاوه بر آثار

1. Tulsidās

2. Gitāvali

3. Ramcaritmānas

4. Tulsī

والمیکی از سایر منابع سانسکریتی نیز استفاده و خصایص اصلی داستان را حفظ کرده است، لکن هدف وی با هدف استاد بکلی فرق دارد. به نظر تولسیداس، رام، خدای برتر و مافوق همه است و تنها راه نجات در ایمان مطلق به اوست. بهاراتا، برادر رام، سرمشق تقوا و پرهیزگاری است، و نمونه‌ای از انسان نوی است که با کتی را به وجود می‌آورد. حوادث واقعی اثجا نیستند، مگر برای نشان دادن آثار بهاکتی و حوادث دیگر، همه اضغاث احلام و مولود مایا هستند. سرگذشت افسانه‌ای به‌طور غیرمتعادلی مورد استفاده قرار گرفته است و هر یک از عناصر داستان هدفی آموزنده و اخلاقی دارد. شاعر گاه گاه شرح و بسط‌هایی را، فقط برای لذت شرح و بسط، به نظم کشیده است و این نکته به برخی از قسمتهای اثرش، بخصوص در سرود دوم آیودهیاکاندا^۱، زیبایی بی‌نظیری بخشیده است. جذابیت سبک، با استفاده از اوزان و قوافی ظریف و زبانی پاک و استوار، دو چندان گردیده و تولسیداس را بحق مشهور به آفریننده زبان هندی جدید کرده است. با این همه، محبوبیت و موفقیت این اثر، بیشتر به احساسات عالی دینی و روح پاک و زلالی که از آن ساطع می‌گردد مرهون است تا به ارزشهای ادبی آن. گو اینکه شنونده این زیباییهای گوش‌نواز را از آن خصوصیات روحی جدا نمی‌کند. رام چاریت ماناس از سه قرن پیش هر روز در همه جای هندوستان شمالی خوانده می‌شود و از حفظ نقل می‌گردد. معروف است که این کتاب به منزله تورات و انجیل متجاوز از صد میلیون نفر است.

اما در کیش کریشنایی کتابی که قابل مقایسه با این کتاب باشد وجود ندارد. علم الاهیات کریشنایی، به کار بردن زبان سانسکریت را (شاید هم به یاد بهاگواتا - پوران^۲) حفظ کرده، و والابها^۲ بنیانگذار مهم و استاد و مجتهد ودانتا این زبان را به کار برده است. با اینهمه، شاگردان بلافضل والابها، و از آن جمله پسر او

1. Ayodhyākāṇḍa

2. Vallabha

موسوم به بیتھالانات^۱ - که در سال ۱۵۳۰ میلادی جانشین وی شد - از زبان هندی استفاده کرده‌اند.

این شاگردان را مهرهای هشتگانه می‌نامند، زیرا استادان زبان براج محسوب می‌شوند. مشهورترینشان سورداس^۲ مؤلف سرودهای بیشمار بهاجان^۳ در مدح کریشنا و رادها^۴ است. سرودهای مذکور تحت نام سورساگار^۵ جمع‌آوری شده است. سورداس بیشتر در شهر آگرا (از ۱۴۸۳ تا ۱۵۶۳ م) زندگی می‌کرد. او کور بود. اکثر مردم او را بزرگترین شاعر تغزلی زبان هندی می‌دانند.

سرودهای نامدو^۶، شاعر اهل مارات، و هموطن او تری‌لوچان^۷ به زبان هندی در شرایع سیک‌ها وارد شده است. مهم‌تر از آنها سرودهای شاعره مشهور میرابای^۸ است. - قسمتی از آنها به زبان گجراتی است - که شاهزاده خانمی از جودپور^۹ بود (قرن ۱۶ میلادی)، و گفته می‌شود سلطنت خود را در راه عشق به کریشنا ترک کرد و در پای مجسمه این خدا، که خود را زن او می‌دانست، جان داد. اشعار ساده و شورانگیز میرابای امروز نیز در میان شبانان، زاهدان معابد کوچک، و رقاصه‌ها خوانده می‌شود، لکن از نظر ادبی ارزش آنها به پای اشعار سورداس نمی‌رسد.

در زمینه دینی باید به کتاب پادوماواتی^{۱۰} اشاره کرد که نوعی حماسه عرفانی به زبان آوادهی است، و در سال ۱۵۴۰ میلادی توسط مسلمانی از اهالی اود^{۱۱}، به نام ملک محمد جایاسی (منسوب به جایس)، نوشته شده و اثری سرشار از سنتهای فتودالی و داستانهای قهرمانی راجپوتانا^{۱۲} است که شرح ماجراهای

1. Bitthalanāth

2. Sūrdās

3. Bhajan

4. Rādhā

5. Sūrsāgar

6. Nāmdev

7. Triloca

8. Mīrābāi

9. Jodhpur

10. Padumāvati

11. udh

12. Rajputana

پادوماتی^۱ (پادمینی) زن یک راجه شیتور^۲ است. خوشمزه تر آنکه این کتاب طبق قواعد فصاحت و بلاغت زبان سانسکریت نوشته شده است. اثر قابل ذکر در قرن ۱۷ میلادی باکتامالا^۳ به قلم نابهاداس^۴ به زبان هندی غربی است که سرگذشت مقدسان کیش ویشنویی است و در ۱۰۸ بند خلاصه شده است. این کتاب سبکی چنان فشرده دارد که بدون تفسیر قابل فهم نیست.

قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی عصر طلایی زبان هندی محسوب می شود، زیرا از لحاظ فراوانی آثار - چنانکه مشهور است - قابل مقایسه با آغاز کیش بوداست و «گلستان معجزآسایی» از باشکوهی استعاره و زیبایی سبک است.

در زمینه های غیردینی - یا تقریباً غیردینی - گرچه نه به طور آشکار، پیشرفت و ایجاد آثار باز نایستاده است. ادبیات درباری راجپوت ها با مدایح و وقایعنامه ها و شجره نامه های منظوم و منثور تا دوره استیلای مغولان ادامه داشته است. اشعار تغزلی، به معنی اخص، بعدها در زمان اکبر (۱۵۵۶-۱۶۰۵ م) به وجود می آید. این پادشاه روشنفکر دربار خود را به طرز بسیاری از پادشاهان دوران باستان، کانون شعر و ادب کرده بود و ترجمه زبان هندی به فارسی و بالعکس را تشویق می کرد. چنانکه مسلمانان نیز - مانند نویسنده پادوماوانی، که قبلاً به آن اشاره شد - در تألیف آثار به زبان سانسکریت یا هندی شرکت کردند و حتی در زمان سلطنت اورنگ زیب (قرن ۱۷ میلادی)، که علاقه چندانی به سنن هندی از خود نشان نمی داد، تشویق شعرا و حمایت از آنان همچنان ادامه داشت. در زمان سلطنت اکبر و جهانگیر، کشاوداس^۵ برهمین اشعاری با رعایت تمام نکات فصاحت و بلاغت می سازد و در کتاب راسیک پریا^۶ و کاوی پریا^۷

1. Padumati

2. Chîtôr

3. Bhaktamâlâ

4. Nâbhâdâs

5. Keçavdâs

6. Rasikpriyâ

7. Kavipriyâ

خود که شامل اشعار دینی کریشنایی یا غیردینی است، خود را شاعری توانا و ماهر نشان می‌دهد. اندکی بعدتر، بیهارلعل^۱ با هفتصد قطعه‌ی خود (۱۶۶۲ م) از لحاظ تکلف و تصنع با کاویای سانسکریت رقابت می‌کند. این کتاب را در نوع خود شاهکار می‌دانند و از لحاظ محتوا – که بهانه‌ای بیش نیست – کاملاً کریشنایی است.

دوران جدید زبان هندی از نیمه‌ی دوم قرن ۱۸ میلادی شروع می‌شود. انواع ادبی سنتی، و شعر دینی به‌طرز عجیبی ادامه دارد، ولی موضوع و قالب آنها بتدریج تغییر پیدا می‌کند. معمولاً لالو لعل^۲ (آغاز قرن ۱۹ میلادی) را بنیانگذار زبان هندی جدید می‌دانند. وی یک برهمن گجراتی بود که با نثری روان و گیرا، از متون مختلف سانسکریتی تقلید می‌کرد، چنانکه کتاب دهم بهاگواتا را در کتاب خود موسوم به پرم‌ساگار^۳ (۱۸۰۳-۱۸۱۰ م)، که از محبوبیتی عظیم برخوردار است، مورد سرمشق قرار داده است. وی همچنین مؤلف قطعات سیاسی و اخلاقی و کتاب گلچینی از آثار است.

دایاناند - ساراسواتی^۴ (۱۸۲۴-۱۸۸۳) بنیانگذار فرقه آریاساماج^۵ و پیروانش نیز آثار خود را به نثر نوشته‌اند، لیکن لحن خشماگین و غوغاگری که برای بیان موضوعهای اجتماعی و الاهیات به کار برده‌اند، از ملاحظات ادبی بسیار فاصله دارد. در عصری نزدیکتر به ما، باید پرم‌شانند^۶ (۱۸۸۰-۱۹۳۶) را، که نخست آثارش را به اردو می‌نوشت، به‌طور کلی برتر از دیگران قرار داد. وی داستان‌نویس و قصه‌پرداز بسیار با استعداد بود که مسائل توده و روستاییان را مطرح می‌کرد و به همین جهت زبانش سرشار از اصطلاحات عامیانه است.

1. Biharlāl

2. Lallū Lāl

3. Premeśāgar

4. Dayānad Sarasvati

5. Aryāsamāj

6. Premchand

همچنین باید از هاریش چاندارا^۱ (ماه هند)، اهل بنارس یاد کرد (۱۸۴۶-۱۸۸۴) که نقدنویس و مورخ بود و اشعارش به زبان براج نیز مورد توجه است. نمایشنامه‌نویسی در این گویش نیز، مانند اغلب گویشهای نو، با تأخیر پیشرفت کرده و با اینکه تحت تأثیر عوامل سستی قرار داشته، باز توانسته است اندیشه‌های نو را پذیرا شود. در زمانهای اخیر پرتھی راج - کاپور^۲، هنریشه‌ای حرفه‌ای، شهرت و محبوبیت فراوانی کسب کرده و در نمایشنامه خود موسوم به دیوار دشمنی بین هندوان و مسلمانان را به روی صحنه آورده است. هم او در نمایشنامه دیگر خود به نام پاتھان^۳ کینه‌های خانوادگی را که موجب زهرآگین شدن دوستی یک خان و یک هندوی نجیب‌زاده می‌گردد، شرح داده است. حضری‌پراساد - دوی‌ودی^۴، متولد ۱۹۰۷، جامعه قرون وسطای هندوستان را در رمان خود به نام بانابھاتا - کی - آتماکاتها^۵ بازسازی کرده است. به دنبال او، باید از رام - شاندر - شوکلا^۶ نام برد (۱۸۹۴-۱۹۴۱) که منتقد ادبی بود، و از شریدهار پاتھاک^۷ که نویسنده‌ای است با گرایشهای واقع‌پژانه (۱۸۵۸-۱۹۲۹). آیودھیاسین - اوپادهیای هاریاود^۸ شاعر (۱۸۶۵-۱۹۴۷) در راههای سستی گام برمی‌دارد، همچنانکه مای تهیلی - شاران - گوپتا^۹، شاعر غزلسرا، متولد ۱۸۸۶، نیز در همین مسیر قرار دارد. از ۱۹۲۰ به بعد نوعی گرایش رومانتیک نو، خودنمایی کرده که جای شانکار - پراساد^{۱۰} (۱۸۸۹-۱۹۳۷) شاعر فیلسوف و نویسنده نمایشنامه‌های تاریخی نماینده آن است. سوریاکانت - تریپاتی^{۱۱}

1. Hariçandra

2. Prithri Raj-Kapur

3. Pathan

4. Hazariprasd Dvivedi

5. Banabhatta ki Atmakatha

6. Râm Chandra Shukla

7. Shridha Pathak

8. Ayodhyasin Upadhyay Haryaudh

9. Maithili Sharan Gupta

10. Jayshankâr Prasâd

11. Suryakant Tripathi

معروف به نیرالا^۱، متولد ۱۸۸۹، نماینده عکس‌العملی در مسیر احساس‌های جدیدتر و آزادانه‌تر به معنای جهان‌وطنی است که تاگور به آن معتقد بود. همچنین سومیتراناندان - پانت^۲ متولد ۱۹۰۰، و مهادوی - وارما^۳ شاعره عارف، متولد ۱۹۰۷، نیز دارای همین خصوصیات هستند. رمان‌های ویشوامبهارنات - سهارما - کائوسهیک^۴ سرشار از هیجانهای شدید و عکس‌العمل‌های اجتماعی است. جاینندرا کومار^۵، متولد ۱۹۰۵، با رمان‌های خود که معروف‌ترین آنها تیاگاپترا^۶ (توکل) نام دارد (۱۹۴۶)، چهره یک استاد را به خود گرفته است. از چند نویسنده دیگر نیز باید یاد کرد: اوپاندرا - نات - اشک^۷ قصه‌نویس نازک خیال، بیسهام ساهی^۸ رمان‌نویس مسائل اجتماعی، کریشنا - بالدو - وائید^۹ (که به زبان اردو هم نوشته است) و یاسهپال^{۱۰}، متولد ۱۹۰۴، که داستان‌های خیالی براساس مبانی مارکسیستی می‌نویسد.

از آغاز نهضت ملت‌گرائی زبانی، بخصوص از زمان استقلال هند، زبان هندی بسرعت با چاپ کتاب‌های آموزشی و کتاب‌های فنی، به منظور ایفای نقش زبان وسیع فرهنگی غنی‌تر می‌شود.

زبان اردو

درباره ادبیات اردو - که وقتی سخن از شعر در میان است رختا^{۱۱} هم نامیده می‌شود - به کوتاهی صحبت می‌کنیم. ادبیات مذکور با اینکه در هندوستان

1. Nirala

2. Sumitranandan Pant

3. Mehâdevî-Varmâ

4. Vishvambharnath Sharma Kaushik

5. Jainendra Kumâr

6. Tyâgapatra

7. Upendra Nâth Ashk

8. Bisham Sahi

9. Krishna Baldev Vaid

10. Yashpal

11. Rêkhata

به وجود آمده، و به همین جهت جزء آثار ملی هند به شمار می‌رود، هم از لحاظ طرز بیان و هم از لحاظ موضوع، ادبیاتی بیگانه به شمار می‌رود و علم عروض و معانی بیان آن با روح هندی بیگانه است.

اصل و منشاء این ادبیات چندان قدیمی نیست. نخستین شاعر مهم این زبان (از آن جهت که زبان اردوی قدیم فقط زبان شعر است) شخصی به نام والی از اهالی اورنگ آباد در اواخر قرن ۱۷ میلادی است. والی زبان اردو را که تا آن هنگام گمنام و در دکن زندانی بود، در دهلی رواج داد. نویسندگان مقدم اردو عبارتند از سودا (از دهلی)، میر تقی (از آگرا، قرن ۱۸ میلادی) که در غزل و نیز در طنز استادی نشان دادند.

این دو شاعر خوبی تند و قوی دارند. مکتب عادل آباد و قطب شاهمی شاعرانی دریاری به وجود می‌آورند و باعث رونق مهارت و هنرمندی در کلام و رواج بندگی و سرسپردگی خاص دریاریان می‌شوند. آخرین نفری که اهمیت دارد (نیمه اول قرن ۲۰ میلادی) ظفر است که اشعار عاشقانه ظریفش با لحن ناهموار و تصنعی شاعران قبل از وی فرق دارد. ظفر درواقع تخلص بهادر شاه دوم، آخرین سلطان سلسله پادشاهان دهلی است.

مکتب لکنهؤ، که پس از واژگونی سلاطین دهلی به وجود می‌آید، همچنان صبغه‌ای فاضلانه دارد، ولی گاهی مشتمل بر احساساتی انسانی است. اشعار غالب (متوفی ۱۸۷۶ م) سراسر به فارسی است. امانت (متوفی ۱۸۵۸) نویسنده نمایشنامه‌ای است به نام ایندراسابها^۱ که همگی نمایشنامه‌نویسهای بعدی را تحت تأثیر قرار داده است.

بعد از شورش سال ۱۸۵۷ میلادی، نویسندگان پراکنده شدند و مرکزی که بیش از همه فعالیت داشت حیدرآباد بود که شاگردان غالب، یعنی «حالی» شاعر

1. *Indrasabhā*

ملی، «آزاده» شاعر طبیعت، و «سرور» شاعر احساسات در آن گرد آمدند. بزرگترین شاعر در میان این گروه اقبال از اهالی سیالکوت است (۱۸۷۸-۱۹۳۸) که گرایشهای کهن عارفانه را با آرمانهای نوین به هم پیوند می‌دهد: او را شاعر ملی و رهبر روحی پاکستان می‌دانند. آثار گپرا و نافذ وی، از شعر خالص و فلسفی و عرفانی در سراسر هندوستان از شهرت و محبوبیتی فراوان برخوردار است. سیداحمدخان تفسیری از قرآن و مقالات و آثار تبلیغی اسلامی فراوانی نوشته است. در میان نمایشنامه‌نویسهای نو آیین، می‌توان از خواجه احمد عباس، متولد ۱۹۱۴، و نمایشنامه‌اش موسوم به زبیده نام برد که زندگینامه دختری است که حجابش را برای پیوستن به گروه نجات به هنگام یک بیماری واگیردار کنار می‌گذارد، و سرانجام هم قربانی آن بیماری می‌شود، و نیز رمان تاریخی همین نویسنده به نام انقلاب که شامل صحنه‌هایی از نهضت آزادیبخش هندوستان است. محقق و فاضل بزرگ دیگر، مولانا ابوالکلام آزاد است (۱۸۸۱-۱۹۵۲) که در زمان نهرو وزیر فرهنگ بود. نسلهای جدید، روشهای غربی را با اوضاع زندگی خود تطبیق می‌دهند. در این زمینه می‌توان از احمد ندیم و احمد علی و رمان‌نویس زن، قره‌العین حیدر، که از نویسنده ایرلندی جیمز جویس الهام پذیرفته است نام برد.

گوشیهای غربی

در این زمینه می‌توان به کوتاهی درباره‌گوش سندی که در منطقه سفلی رود سند بدان سخن می‌گویند اکتفا کرد. ادبیات قدیم این گوش مشتمل بر قصاید عامیانه است که در عصری غیرقابل تعیین به وجود آمده و مجدداً در ابتدای قرن ۱۸ میلادی در شاهنامه سیدعبداللطیف زنده شده است. این کتاب به ۳۵ نغمه تقسیم می‌شود و کاملاً تحت تأثیر مبانی اسلامی است. همچنین می‌توان از

کیسین شاند - ییواس^۱ (متوفی ۱۹۴۷ م) و دایارام - گیدونال^۲ (۱۸۵۷-۱۹۴۷ م) و لعل شاند - آماردی نومال^۳ رمان نویس متوفی در (۱۹۵۴ میلادی) نام برد. این نویسندگان در رهایی زبان خود از نفوذ و تسلط زبان فارسی کوشیده‌اند. نخستین داستانی که به دور از تأثیر سرمشک‌های بیگانه نوشته شده، اثر میرزا خالق بیگ (۱۸۵۳-۱۹۲۹ م) در سال ۱۸۹۰ میلادی بوده است. نمایشنامه‌نویس بالرزش دیگری به نام مانگ‌هارام ملخانی^۴ و قصه‌نویس دیگری به نام آمارلعل گینگورانی^۵ (۱۹۰۷-۱۹۵۷ م) که نقاش آداب و رسوم و خوی‌هاست نیز قابل یادآوریند.

ادبیات پنجابی (حوضه علیای رودسند) از زمان تألیف گرانث که شامل اشعاری به زبان پنجابی منسوب به نویسندگانی از مناطق زبانی دیگر از قبیل کیر، نامدو، و نانک است آغاز می‌شود. این عصر، دوره طلایی ادبیات پنجابی است و گرایش‌های دینی مسلط بر آن، از سویی تمایلات مسیحی است - که امروزه هم ادامه دارد - و از سویی تمایلات صوفیانه در بین مسلمانان است. ضمناً برخی افسانه‌های عامیانه به این زبان موجود است که به رشته نظم کشیده شده‌اند و در بین آنها می‌توان از سرگذشت دختر جوانی به نام هیر^۶ و عاشق وی به نام رانجها^۷ و عشق پرماجریشان نام برد.

قرن ۱۸ میلادی دوره انحطاط ادبیات پنجابی و قرن ۱۹ دوره تجدید حیات آن به وسیله ران جیت سینگ^۸ است. در زمان کنونی مشهورترین نویسنده، بهای ویر - سینگ^۹ است که اثرش به نام رانا - سورات - سینگ^{۱۰} (۱۹۰۵) شامل

1. Kishinchand Bewas

3. Lalchand Amardīnomal

5. Amarlal Gingorani

7. Rānjhā

10. Rānā-Surat-Singh

2. Dayaram Gidunal

4. Mangharam Malakhani

6. Hīr

9. Bhai Vir-Singh

8. Ranjit Singh

۳۵ سرود بسیار معروف است و سیک‌ها آن را در ردیف کتاب مقدس خود قرار می‌دهند. برخی آوازهای شفاهی نیز، بخصوص به گویش مولتانی، جمع‌آوری شده است. در بین آنها آوازهای زنانه بسیار ظریف و واقعگرا وجود دارد که نوعی از مراسم و آیینهای زناشویی را بازگو می‌کند.

در میان معاصران، می‌توان از پوران سینگ شاعر (۱۸۸۲-۱۹۳۲ م) و دهانی - رام (شاتریک)^۱ (۱۸۷۶-۱۹۴۵ م) و نانک سینگ^۲ و سانت سینگ - سخون^۳ رمان‌نویس و بالوانت گارگی^۴ نمایش‌نامه‌نویس (متولد ۱۹۱۷) نام برد.

ادبیات گجراتی کاتھیاوار^۵ و مناطق پیرامون آن، بهترین ادبیات این گروه به‌شمار می‌رود. آثار مهم آن، مدت مدیدی متعلق به جامعهٔ جینی بوده و این بزرگترین سرمایه ادبی است که پیروان کیش جینی، علاوه بر آنچه به زبان سانسکریت نوشته‌اند، به‌وجود آورده‌اند. این آثار مشتمل بر ترجمهٔ شرایع و اقتباس از متون کهن و نیز نوعی ویژه موسوم به راسا^۶ یا حکایات اخلاقی است که آغاز آن را می‌توان قرن ۱۴ میلادی دانست. انتشار این قبیل آثار تا امروز هم ادامه دارد. سرمایهٔ ادبی عظیم دیگر، در زمینهٔ دینی، آثاری است که پارسیان، یا بازماندگان کیش باستانی زردشت، به‌وجود آورده‌اند. ترجمه‌های بسیاری از آثار مزدیسنا به زبان گجراتی صورت گرفته و در زمانهای اخیر ادبیاتی کاملاً مستقل پدیدار شده که حتی کتابهای غیردینی هم از قبیل ترجمهٔ آثار شکسپیر نمایشنامه‌ها و رمان‌های اجتماعی و تاریخی در میان آنها دیده می‌شود. در زمینهٔ کیش هندو می‌توان در قرن ۱۵ میلادی به سرودهای کریشنایی

1. Dhani-Ram (Châtrik)

3. Sant Sing-Sekhon

5. Kâthyâvâr

2. Nanak Sing

4. Balwant Gargi

6. Râsâ

نارسیمها - مهتا^۱، که بیش از ۲۵ هزار بیت دارد، و در قرن ۱۶ به اشعار گجراتی میرابای، که قبلاً از آن سخن گفتیم، اشاره کرد. در نیمه دوم قرن ۱۷، حرکتی در زبان گجراتی به وسیله آخا^۲ به وجود آمد. وی زرگری پیرو ودانتا بود و با اشعار استادانه، مکاتب غیرثنوی دین شانکاری را تشریح و رسوم و آداب جامعه نو را سرزنش می‌کند. پره‌ماناند^۳ (قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی)، برهمنی از اهالی بارودا^۴، به گونه‌ای درخشان، افسانه‌های حماسی و پورانی را مورد استفاده قرار می‌دهد و بعضی از وقایع آنها را به روی صحنه می‌آورد، یا از کتابهای موجود در این زمینه به زبان گجراتی بهره می‌گیرد. در زمانی جدیدتر، دایارام^۵ (متوفی در ۱۸۵۲ م) برهمنی از شاگردان والابها اشعار تغزلی شورانگیزی در زمینه کیشنایی می‌سراید. ادبیات معاصر گجراتی در انواع مختلف ادبی شایان توجه است. بنیانگذار زبان جدید گجراتی را نارماداشانکار^۶ شاعر و مورخ اهل سورات (متوفی ۱۸۸۶ م) می‌دانند - نویسنده مذکور یک دوره تاریخ عمومی هم تألیف کرده است - حس ملیت که در اغلب آثار مورد بحث مشاهده می‌شود، در نوشته‌های دالپاترام^۷ (متوفی ۱۸۹۸ م) به صورت تمام عیار جلوه می‌کند. این نویسنده یکی از نمایشنامه‌های آریستوفان را به صورت اقتباس به زبان گجراتی برگردانده و یکی از اعضای فعال انجمن ادبی گجرات بوده است. این انجمن به وسیله یک اسکاتلندی به نام فوربس^۸ در سال ۱۸۴۸ م تأسیس شد. نخستین رمان مهم به زبان گجراتی کاران‌گلو^۹ (۱۸۶۸) اثر ناندشانکار - تولجاشانکار^{۱۰} درباره آخرین پادشاه هندی گجرات است. معروف‌ترین رمان ساراسواتیچاندرا^{۱۱} اثر

1. Narsimha-Mehta

3. Premānand

6. Narmadaçankar

9. *Karan Ghelo*

11. *Sarasvatīcandra*

2. Akha

5. Dāyarām

8. Forbes

4. Baroda

7. Dalpatrām

10. Nandçankar Tuljāçankar

گواردهانرام^۱ (متوفی ۱۹۰۷) است که نوعی حماسه درباره جهان نو است و شهرت آن از مرزهای گجرات فراتر رفته است. نثرنویس معروف دیگر که در انواع گوناگون ادبی، از تاریخ و تحقیق و نمایشنامه - صرف نظر از فعالیتهای سیاسی و آموزشی - چیز می نویسد ک.م. منشی^۲ است که دوره نویسندگیش از ۱۹۱۱ آغاز گشته است. چند رمان طنزآمیز به وسیله نویسندگان جامعه پارسیان، از جمله جهانگیر بهرام جی مرزبان نوشته شده است. کسانیکه در میان نسل جدید شهرت دارند عبارتند از: گلابداس ه بروکر^۳، متولد ۱۹۰۹ و رمان نویس زن، پوپول جاجاکار^۴ مؤلف کتاب خدا یک اصطلاح نیست، و شونی لال ک. مادیا^۵، متولد ۱۹۲۲، که رمان های ایسن نروژی را ترجمه کرده است.

دیگر نمایشنامه نویس با استعداد س. س. مهتا^۶ است که نمایشنامه اش به نام نارماد درباره شاعر گجراتی به همین نام، و نمایشنامه دیگرش در زمینه ای کاملاً متفاوت، به نام آگ. گاری^۷ درباره زندگی کارکنان راه آهن معروف است. نوشته های گاندی (موانداس - کارامچاند - گاندی) را هم نباید فراموش کرد که شامل مقالات و نامه ها و شرح حال خودش است و سبکی بی تکلف دارد و در انتشار زبان گجراتی سهم بسزایی داشته است و، همچنانکه می دانیم، در سرنوشت جدید هند عامل بزرگی به شمار می رود.

زبان ماراتھی^۸

این زبان در سرزمین مهاراشترا^۹ (بمبئی و مناطق جنوبی آن به سوی شرق و

1. Govardhanrām

2. K. M. Munçi

3. Gulabdas H. Broker

4. Pupul Jajakar

5. Chunilal K. Madya

6. C. C. Mehtā

7. Ag-Gari

8. Marathi

9. Meharāshtra

شمال شرقی تا اواسط هند مرکزی)، توسط گروه یکپارچه‌ای شامل ۲۲ میلیون نفر به کار برده می‌شود. آغاز ادبیات آن را شاید بتوان قرن ۱۲ میلادی، یعنی زمان موکوندراجا^۱ی شاعر دانست. شاعر مذکور مباحث و دانته را در اشعار آموزشی خود به صورت ساده و آسان درآورده است.

لیکن تعیین تاریخ قطعی آن دشوار است. نخستین نویسنده مهم این زبان جنانشوار^۲ است و در حوالی پونا^۳ به دنیا آمده است. اثر مهم او، تفسیر منظوم و آزادانه‌ای از بهگواد گیتا در ۱۰ هزار بیت است که در ۱۲۹۰ میلادی خاتمه یافته است و به نام وی جنانشواری نامیده می‌شود. وی بنیانگذار زبان ماراتهی ادبی است و بر اثر نفوذ عمیق و زیبایی اندکی دشوار زیانش، او را دانتۀ سرزمین مارات لقب داده‌اند. مجموعه دیگری شامل ۲۸ آبهنگ^۴ (لفظاً به معنی ناشکسته)، یا سرودهای کوتاه، ملهم از بهاگاواتا نیز از او باقی مانده است.

در قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی - در صورتی که تاریخ سستی مورد قبول باشد - نامدو شاعری متدین و تا اندازه‌ای مهم به‌شمار می‌رود. بسیاری از آبهنگ‌های وی (به زبان هندی) در کتاب گرانث جا داده شده است.

اشعار مذکور در ستایش ویتھویا^۵ یا ویتھال^۶، که در زبان ماراتهی به ویشنو اطلاق می‌شود، سروده شده است. برخی نامدو را زیر تأثیر کبیر می‌دانند در حالی که، بنابر سنت دیگری، وی شاگرد مستقیم جنانشوار قلمداد می‌شود. به اکنات^۷ نیز می‌توان اشاره کرد که برهمنی از اهالی پاتیهان در نیمه دوم قرن ۱۶ میلادی بوده و آبهنگ‌هایی سروده و قطعاتی از بهاگاواتا را نیز ترجمه کرده است. اکنات هم مانند موکوندراجا و جنانشوار یک غیرثنوی بوده است، و

1. Mukundarāja

2. Jñāneśvar

3. Punā

4. Abhang

5. Vithobā

6. Vitthal

7. Eknāth

اشعارش حاکی از گرایشهای شانکارایی است.

ولی بدون تردید بزرگترین شاعر زبان ماراتهی توکارام^۱ (۱۶۰۷-۱۶۴۹م) از اهالی دهو^۲ است که یک شودرا^۳ از طبقه غلهفروشان بوده و سپس شاعر دوره گرد شده و با موعظه‌های منظوم خود (کیرتانا^۴) مردم را مورد خطاب قرار می‌داده است. وی هزاران آبهنگ از خود به یادگار گذاشته است، یا به او نسبت داده‌اند، که هم حاکی از احساسات عرفانی است و او را در ردیف عرفای بزرگ قرار می‌دهد.

توکارام نقطه اوج باکشی در هند غربی محسوب می‌شود. اشعارش بسیار ساده، مستقیم، و دارای چنان گوهری است که مردم، از هر طبقه‌ای و با هر نوع آموزشی، به آسانی از آن بهره می‌یابند.

آثار دینی سپس رو به ضعف می‌نهند. می‌توان از «شریدهار» برهمن، به علت فراوانی نوشته‌هایش یاد کرد. وی از اهالی پاندهارپور^۵ (قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی) بود و به ستایش توکارام و بازسای حماسه بزرگ و پورانها علاقه داشت. دیگر از ماهی‌پاتی^۶ (قرن ۱۸ میلادی) می‌توان نام برد که مقلد توکارام، و در عین حال مؤلف مشهور زندگینامه‌های داستان‌وار درباره مقدسان سرزمین مارات است. ولی نویسنده‌ای که در قرن ۱۸ میلادی بیش از همه مورد توجه بوده است، موروپانت^۷ است که هنرمندی باریک اندیش و فاضل و پروراندۀ نازک‌کاریهای مقتبس از سانسکریت در شعر است - به زبان سانسکریت نیز شعر ساخته است - ولی بخصوص از مطالب پایان‌پذیر افسانه‌های حماسی بهره‌جویی کرده است.

1. Tukārām

2. Dehu

3. Ćudra

4. Kīrtana

5. Pandharpur

6. Mahāpati

7. Moropant

ادبیات تاریخی در این زبان، قابل ملاحظه‌تر از همین رشته در سایر ایالات هند است. علت آن فتوحات درخشان شیواجی^۱ (۱۶۲۷-۱۶۸۰ م) در سرزمین مارات است که حتی کوشید توکارام را نیز به دربار خود جلب کند و از یکی از معاصران خود به نام رامداس^۲، که فرقه‌ای بنیان گذاشت و منظومه‌های آموزشی در زمینه ودانتا تألیف کرد، تأثیر فراوانی پذیرفت. این جوش و خروش سیاسی باعث شکوفایی انبوهی از داستانهای منثور و منظوم به نام باکهار^۳ یا گزارشهای تاریخی، و پوواد^۴ها یا سرودهای رزمی گردید. نیز در همین دوران بود که غزلیات شهوانی یا لاوانی^۵ها و اشعار درباره‌ی پری‌ها و وقایع‌نامه‌ها رونق خاصی یافت. در دوران معاصر، علاوه بر آثاری در زمینه ملی‌گرایی، از قبیل نوشته‌های تیلاک^۶ - که به عنوان دانشمند هم مشهور بود و تفسیر جدیدی از بهاگاواد - گیتا موسوم به گیتاراهاسیا^۷ نگاشت - رمان‌ها و مقاله‌های تحقیقی و اشعار فراوانی به این زبان پدیدار آمده است. نمایشنامه‌های دارای موضوعهای تاریخی که از افتخارات گذشته سخن می‌گویند رواج دارد. همچنین نمایشنامه‌های اجتماعی چندی نگاشته شده است - از قبیل نمایشنامه‌های ه. ن. آپته^۸ (۱۸۶۴-۱۹۱۹ م)، وی رمان‌نویس با قریحه‌ای نیز بوده است - که خالی از جنبه طنز و انتقاد نیست - از همین قبیل است نمایشنامه‌های رام‌گانش گادکاری^۹ که شاعر با قریحه‌ای نیز هست. دیگر نمایشنامه‌های واقعگرا که تحت تأثیر نوشته‌های ایبسن یا برناردشو به وجود آمده (از قبیل نمایشنامه‌های واره کار^{۱۰}). پس از ویشنوشاستری شیپلونکار^{۱۱} (۱۸۵۰-۱۸۸۲ م)، که استاد پیر مقاله‌های تحقیقی است، باید از

1. Çivâjî

2. Râmdâs

3. Bakhar

4. Povâdâs

5. Lâvanî

6. Tilak

7. Gîtârahasya

8. H. N. Apte

9. Ram Ganesh Gadkari

10. Varekar

11. Vishnushastri Chiplônkar

د. م. پیتال^۱ (۱۸۸۲-۱۹۲۸) و رمانهای تاریخی، س. و. کتکار^۲ (۱۸۸۴-۱۹۳۷) و رمانهای اجتماعی، و. م. جوشی^۳ (۱۸۸۲-۱۹۴۳) و تحقیقات بدیعش در زمینه روانشناسی یاد کرد. نارایان. س. پهاکه^۴ در یکی از رمانهای متعدد خود موسوم به توفان حادثه‌ای از جریان آزادی هندوستان را بازگو کرده است. آرویند گوکهاله^۵، متولد ۱۹۲۲، داستان کوتاه را با موفقیت وارد این ادبیات کرده است.

گویشهای شرقی

زبان اوریا^۶. کتیبه‌های موجود به این زبان (زبان سرزمین اوریسا^۷ واقع در جنوب بنگال، بین مناطق زبان بنگالی و ته‌له‌گو) از قرن ۸ میلادی است، ولی ادبیات آن از قرن ۱۵ میلادی بالاتر نمی‌رود. کتیبه‌های ادبیات مذکور، از سویی، شامل ترانه‌های عامیانه و، از سویی دیگر، شامل روایت‌های همیشگی از حماسه بزرگ سانسکریتی بهاگاواتاست، و جنبه دینی، و بخصوص کریشنایی، بر مسائل دیگر چیرگی دارد. کانون دینی در این منطقه، معبد معروف ویشنو - جاگاناتها^۸ - همانکه وقایع‌نویسهای سابق اروپایی جاگرنوت^۹ نامیده‌اند - در پوری^{۱۰} است. مصلح بزرگ دینی بنگالی، چای‌تانی^{۱۱}، اکثریت پیروان خود را در اوریسا به‌دست آورد و بخش بزرگی از زندگی خود را در پوری گذراند. نفوذ نهضت چای‌تانی در عده‌ای از شعرای کریشنایی بخوبی پیداست، بخصوص در اشعار دیناکریشناداسا^{۱۲} (نیمه دوم قرن ۱۶ میلادی) که در کتاب خود به نام

1. D. M. Pital

2. S. V. Ketkar

3. V. M. Joshi

4. Nārāyan. s. Phadke

5. Arvind Gokhale

6. Oriyā

7. Orissā

8. Vishnu-Jagannātha

9. Jaggernaut

10. Puri

11. Caitanya

12. Dinakrishnadāsa

راساکالولا^۱ ۳۴ سرود درباره زندگی کریشنای جوان در میان دختران شبان سروده است.

با نوشته‌های اوپاندرابهانجا^۲، راجه گومسور^۳، در اوایل قرن ۱۸، جریان نوی در ادبیات این زبان به ظهور می‌رسد. وی با حفظ رنگ و بوی دینی و تشریح مراسم معبد پوری، به سان مردی مؤمن، با حماسه‌های داستانی خود، عنصر غیردینی را وارد ادبیات این زبان کرده است، (چیتراکها^۴، لاوانیاواتی^۵ و غیره) که جنبه خوشرفتاری با زنان در آن نمایان است و سبک ظریفی دارد که با تکلفات زبان سانسکریت سازگار گردیده است. از این قالب ادبی به فراوانی و با موفقیت تقلید شده است، چنانکه می‌توان به آبهی‌مانیو سامانتاسیمهارا^۶ (متوفی ۱۸۰۶) و داستان عاشقانه‌اش به نام پره‌ماکالا^۷ اشاره کرد. معاصر وی براجاناتها - باراجنا^۸ در رمان خود موسوم به ساماراتارانگا^۹ از پیروزی راجه دنکانال^{۱۰} بر ماراتی‌ها سخن می‌گوید.

در دوره معاصر، که گفته می‌شود با وجود نویسندگان با استعداد فراوان بسیار غنی است، از رادهانات - رای^{۱۱} به عنوان یکی از بهترین نثرنویسان و محققان و داستان‌نویسان نام برده می‌شود. وی نقاش طبیعت و ترسیم‌کننده زندگی فرمانروایان، و در عین حال طنزنویس (در کتاب خود به نام دربار) درباره رسوم و آداب است. همین نویسنده است که در کتاب خود موسوم به مهیاترا^{۱۲}، با استفاده از ابتکاراتش در زمینه حماسه (عاقبت پانداواها) یک مناقشه اجتماعی

1. *Rasakallola*

2. *Upendrabhanja*

3. *Gumsur*

4. *Citraklekha*

5. *Lāvanyavatī*

7. *Premakalā*

6. *Abhimanyu Sāmantasimhāra*

9. *Samarataranga*

8. *Brajanātha Barajenā*

11. *Rādhānāt-Rāy*

12. *Mehâyātra*

10. *Dhenkanal*

را مطرح می‌سازد. مادهوسادان - راثو^۱ قصه‌پردازی بی‌نظیر و در عین حال شاعری عارف مسلک است. سومین نویسنده بزرگ زبان اوریا، فقیر موهان سنپاتی^۲ (۱۸۴۳-۱۹۱۸) است که داستانهای کوتاه بسیار خوب و رمانهای اجتماعی و تاریخی سرشار از زندگی نوشته است. گوپاباندهو - داس^۳ (۱۸۷۷-۱۹۲۸) مدتی به‌عنوان شاعر ملی تلقی می‌شد.

شعر عامیانه به‌صورت قصاید دینی بهاجانا^۴ به همراهی طبل و رقص (کیرتانا) که به شکل آواز یا دعا (جانانا)^۵ یا نغمه‌های عاشقانه (سانگیتا)^۶ خوانده می‌شود، خودنمایی می‌کند. اشعاری که هر بند آن با یکی از حروف الفبا و با مراعات ترتیب آنها شروع می‌شود و مجموعاً ۳۴ بند را تشکیل می‌دهد، چائوتی‌شا^۷ نامیده می‌شود (چائوتی‌شا، یعنی سی و چهار).

زبان آسامی

در سرزمین آسام^۸ ادبیاتی به شکل ترانه‌ها و آواز شبانان و کوه‌نشینان وجود دارد که منشاء آن به‌دشواری قابل توضیح است. ادبیات به معنی اخص با ظهور شانکارادب^۹، اصلاح‌کننده دین ویشنویی و بنیانگذار فرقه مهاپوروشیا^{۱۰} در قرن ۱۵ میلادی شروع می‌شود. وی یکی از شاگردان چای‌تایا بود و قطعاتی برای آواز و رقص (کیرتانا) در مدح و ستایش کریشنا، و نیز اقتباسی از بهاگواتا از او باقی مانده است.

پس از او باید از مادهاوا دوا^{۱۱} و معاصر وی راماساراسواتی^{۱۲} مترجم

1. Madhusādan-Rāo

3. Gopahandhu-Dās

6. Sangita

9. Çankaradeb

12. Rāmasarasvati

4. Bhajana

7. Cautiçā

10. Mahāpurushiya

2. Phakirmohan Senāpati

5. Janana

8. Assām

11. 'Madhava Deva

حماسه سانسکریتی یاد کرد.

در زمانهای اخیر اقتباس از آثار سانسکریتی، بخصوص در زمینه‌های دینی و طب رو به فزونی نهاده است، و نیز سالنامه‌های تاریخی (پورانجی)^۱ های مختلف نوشته می‌شود.

گرایشهای نو با ظهور رماتیسیم انگلیسی، که نویسندگان به شکلهای مختلف تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند، خودنمایی می‌کند. در بین نویسندگان مهم امروزی این زبان، می‌توان از لاکشمی‌نات - بز - باروآه^۲ (۱۸۶۸-۱۹۳۸) نام برد که بنیانگذار مکتبی جدید است و آثارش در رشته‌های گوناگون معروف است. پس از وی باید از چاندراکومار - آگاروالا^۳ (۱۸۶۷-۱۹۳۸) یاد کرد که شاعری روماتیک با جنبه‌های عرفانی است، و سپس از همچاندرا گشوامی^۴ (۱۸۷۹-۱۹۲۸) که نشرنویس و غزل‌سرای با قریحه است. حدود پنجاه نمایشنامه نوشته شده که موضوع بعضی از آنها از گذشته اقتباس شده است و افسانه‌های پهلوانی را به روی صحنه می‌آورند.

زبان بنگالی

قدیم‌ترین نمونه‌های موجود از زبان بنگالی که حدود ۵۵ میلیون^۵ نفر بدان سخن می‌گویند ۴۷ سرود عرفانی به نام چاریپادا^۶ هاست - که در ۱۹۰۷ کشف شد. تصور می‌شود که این سرودها بین قرن ۱۰ الی ۲۰ میلادی سروده شده و ممکن است از قدیم‌ترین نمونه‌های ادبی تاریخدار باشد که در هیچ‌یک از زبانهای هند

1. Bûranji

2. Lakshiminâth-Bez-Baruah

3. Candrakumar-Agarvalla

4. Hemcandra Gosvami

۵. این آمار مربوط به سال ۱۹۶۶ است. - م.

6. Caryâpada

و آریایی وجود ندارد. روایتی به زبان تبتی از این سرودها در قرن ۱۳ صورت گرفته است که اندیشه مسلط بر آنها تفکرات کیش بودایی باطنی (مکتب ساهاجیا^۱) است و تعداد مؤلفان آن ۲۲ نفر از ۸۴ نفر (سیدها^۲)ها (مقدسان) هستند که در سنن نیالی و تبتی مشهورند. تفسیری که از سرودها به عمل آمده به زبان سانسکریت است.

پس از آن باید از کتاب شونیا - پورانا^۳ نوشته رامایی - پاندیتا^۴ یاد کرد که زمانش نامعلوم است و جزء ادبیات مربوط به پرستش دهارما، که نوعی همسازی بین کیش بودایی و کیش هندویی است، محسوب می شود. اثر مذکور شامل انبوهی از شعر موسوم به دهار مامانگالا^۵ یا مدح و ثنای دهارماست که در پرستش دهارما و مدح شاه ماینا^۶، موسوم به لائو - سن^۷ (قرن ۱۱ میلادی)، که مروج این کیش عجیب بود، سروده شده است.

سپس نوبت افسانه های عامیانه می رسد که از همان دوراتها، حداقل تا قرن ۱۵ میلادی طول کشیده است و آن را دوره زبان بنگالی میانه می نامند. حکایت های مربوط به چاند^۸ سوداگر و کالاکتو^۹ شکارگر، و داستان های بودایی گویی چاندرای پادشاه، و غیره، جملگی حاکی از استعداد بی نهایت بنگالی ها برای داستان سازی است. واقع این است که وضع متون باقیمانده، چندان رضایت بخش نیست، و همین طور است وضع اشعار افسانه ای قدیم و کلمات قصاری که به صورت تمثیل باقی مانده است.

دوره قدیم زبان بنگالی را می توان از اوایل قرن ۱۵ میلادی با ظهور تعدادی نویسنده درجه اول مشخص کرد. قدیم ترین آنها - اگر سنت را قبول داشته

1. Sahajiyā

2. Siddha

3. Çûnya-Purâna

4. Râmâf Pandita

5. Dharmamangala

6. Maina

7. Lâu-Sen

8. Cand

9. Kalaketu

باشیم - در اواخر قرن ۱۴ میلادی به دنیا آمده و چاندیداس^۱ نامیده می‌شده که برهمنی معتقد به شاکتا^۲ و در خدمت معبد چاندی^۳ در نانور^۴ بوده است - به همین جهت نامش مأخوذ از نام معبد مذکور است. برخی معتقدند که وی پیرو مکتب ساهاجیا بوده، ولی، به هر صورت، طولی نکشید که پیرو کیش کریشنایی گردید و درباره عشق کریشنا و رادها اشعاری شورانگیز سرود و در ضرورت احساسی خالص و دور از هر نوع میل مبتذل اصرار ورزید. اثر وی، که نسخه آن در ۱۹۱۶ پیدا شد، شری کریشنا کیرتانا^۵ نام دارد که می‌توان تاریخ آن را حدود سال ۱۴۵۰ میلادی دانست.

این اثر را نباید با اثر دیگری از چاندیداس فقیر، که در حدود ۱۶۰۰ میلادی نوشته شده، اشتباه کرد.

از معاصران چاندیداس باید از ویدیاپاتی تهاکور^۶، اهل بیهار^۷، نام برد که علاوه بر تألیفی قابل توجه به زبان سانسکریت، سرودهای طولی به زبان مای تهیلی^۸ سروده است، که او را به همین جهت «جایادای جدید» لقب داده‌اند. در این سرودها مطالب کریشنایی به لحنی عرفانی و شهودی، که از دوران گیتاگوویندا به بعد سنتی به‌شمار می‌رود، مورد بحث واقع شده است. مای تهیلی گویشی مستقل از بنگالی است و به گروه زبانهای بیهار تعلق دارد، لکن بی‌اندازه با زبان بنگالی آمیخته شده است. به هر روی، آثار ویدیاپاتی ریشه در بنگال دارد و در این سرزمین است که مورد توجه شدید مردم است. حدود ۸۰۰ سرود به نام وی جمع‌آوری شده که بر روی هم بافتی یکدست‌تر و ماهرانه‌تر از آثار چاندیداس دارد.

1. Candīdās

2. Çākta

3. Candi

4. Nannūr

5. Çīkrishnakīrtana

6. Vidyāpati thākūr

7. Bihar

8. Maithilī

نویسندهٔ بیهاری دیگری، که تا اندازه‌ای اهمیت دارد، اوماپاتی - دهارا^۱ است که احتمالاً از اهالی تیرهوت^۲ بوده است. وی نیز اشعاری کریشنایی دارد، و در بین آنها نمایشنامه‌ای به زبان سانسکریت دیده می‌شود که مؤلف آن نیز خود اوست. تاریخ تألیف این نمایشنامه مورد اختلاف است و آثار این نویسنده در زمانهای اخیر به چاپ رسیده است.

مثل بسیاری از زمینه‌های دیگر زیانشناسی، باید جای مهمی برای ترجمه‌ها و اقتباس از متون مهم باستانی در نظر گرفت. چنانکه در قرن ۱۴ میلادی (البته پیش از آن وجود داشته) ترجمهٔ آزادی از رامایانا به زبان بنگالی توسط کریتی‌واس اوجها^۳ به سبکی ساده و ظریف صورت گرفته که بسیار مورد توجه است و موجب فراموش گشتن ترجمه‌های دیگر شده است. دربارهٔ مهابهاراتا می‌توان به ترجمه‌ای که توسط کاشیرام - داس^۴ در قرن ۱۷ میلادی انجام یافته، و دربارهٔ پوراناها، و بخصوص کتاب دهم بهاگاواتا و چاندی‌ماهاتمیا^۵، می‌توان به ترجمه‌ها و تقلیدهای گوناگونی اشاره کرد که به نام تجدید حیات پوراناها معروف شده است. باید نفوذ اندیشه‌های چایتانیا را هم به این گرایشها و تحقیقات باستانی اضافه کرد.

حقیقت این است که نام چای‌تانیا در قرن ۱۶ میلادی بر تمام نامهای دیگر تسلط داشته است. کریشنا - چای‌تانیا - دوا^۶ (۱۴۸۵-۱۵۳۳) یکی از برهمنان نادیا^۷ بود که تمام بنگال و اورسا را زیر پا گذاشت و ایمان به کریشنا را برای مردم وعظ کرد. وی مذهبی بنیان گذاشت که شالودهٔ آن عشق منتهی به خلسه است. مرگ او را اسرار دربرگرفت، و بزودی از او مرد مقدسی ساخته شد. گرچه

1. Umâpati Dhara

2. Tirhut

3. Krittivâs Ojha

4. Kâçîrâm Dâs

5. Candîmâhâtmya

6. Krishnna-Caitanya-Deva

7. Nadiyâ

آثار کتبی وی کم و مختصر است، نهضتش براساس تقوای عمومی، از همان زمان حیاتش موجب نوشته شدن کتابهای فراوان به زبان سانسکریت و بنگالی گردید. در میان کتابهای بنگالی، مجلداتی راجع به آیات و قواعد نیایش - که نسبت به متون سانسکریت، در درجه دوم اهمیت قرار دارد - موجود است. ولی آنچه به طور باور نکردنی مورد علاقه و توجه بوده، کتابهای مربوط به زندگی چای تانیا به نظم است، از آن جمله کتاب چای تانیا - بهاگواتا نوشته ورینداوان - داس^۱، و بیش از آن کتاب چای تانیا - چاریتام ریتا^۲ (۱۵۸۲ م) نوشته کریشناداس - کاویراج^۳ (متولد در جمالپور)، که مرجع معتبری محسوب می شود و اکثر پیروان، آن را از بر می خوانند.

سبک اشعار تغزلی چاندیداس و ویدیاپاتی حدود دو الی سه قرن در گویش برابجولی^۴ - که گویشی بیش و کم ساختگی است، و بدون شک همان گویش ماتی هیلی قدیمی است که با بنگالی آمیخته شده - ادامه پیدا کرده است. موضوع این اشعار همان داستان کریشنا و رادهاست. نام حدود ۲۰۰ نفر مؤلف برده می شود - که در میان آنها مسلمان هم وجود دارد - لیکن مهم ترین آنها گوویندا - داس و جنانا - داس هستند و متنها نیز معمولاً به صورت گلچین منتشر شده اند.

کیش شاکتی، که به علت رونق فراوان کیش کریشنایی مدتی از رواج افتاده بود، دوباره با ظهور موکوندارام - چاکراواری^۵ (نیمه دوم قرن ۱۶)، ملقب به «گوهر شاعران»، از سر گرفته می شود. وی شعر بلندی موسوم به کاوی کان کان - چاندی^۶ در ستایش بانو خدا سروده است که لحنی استوار دارد، و شرح و

1. Vrindāvan-Das

2. Caitanya - Caritāmṛta

3. Krishnada Kavirāj

4. Brajbuli

5. Mukundarām Cakravartī

6. Kavikāṇan - Candi

گزارشی دربارهٔ سرزمین بنگال عصر اوست، و از نظر شناخت بنگال کنونی حائز اهمیت بسیار است. محبوبیت این نویسنده را می‌توان با محبوبیت تولسیداس در حوزهٔ زبان هندی مقایسه کرد. رونق ادبی مورد بحث مجدداً در قرن ۱۸ میلادی با ظهور دو شاعر پیرو شاکتا ادامه می‌یابد.

یکی از آنها موسوم به بهارات چاندر^۱ (۱۷۱۲-۱۷۶۰)، برهمنی از باسانتاپور^۲ است که بیشتر به جهت مانگالا (مدیحه)ی خود در ستایش آناندا (بانو خدا در این مدیحه بخشاینده نعمت تلقی شده)، و کتاب دیگرش دربارهٔ افسانه‌ها - که حماسه‌ای غیردینی به نام ویدیا سوندارا را نیز در آن جا داده - و همچنین رمان نیمه تاریخی دیگرش معروف است. انشای نویسنده فاضلانه و سرشار از مهارت و استادی است... رسالهٔ دیگری به شعر به نام راسامانجاری^۳ و نمایشنامه‌ای به نام چاندیناتا^۴ نیز از این نویسنده باقی است که به زبانی آمیخته از سانسکریت و بنگالی و فارسی نوشته شده است.

رقیب این شاعر رام پراساد - سن^۵ (۱۷۱۸-۱۷۷۵ م) است، که در طبقهٔ (کاست) وایدیاکا^۶ها بود، و اشعار بسیاری در ستایش مادر خدایی سروده و یکی از نزدیکترین شعرا به احساسات مردم است که در مدح «کالی» شعر سروده‌اند. احساس دینی وی صادقانه و بی‌آلایش و سرشار از هراس و حقارت است. هیچ دهکده‌ای در بنگال امروز وجود ندارد که اشعار سادهٔ وی در آنجا شنیده نشود.

دوران معاصر در ادبیات بنگالی بسیار اهمیت دارد و برتر از همهٔ ادبیاتهای دیگر قرار گرفته است. آغاز دوران معاصر را می‌توان شروع فعالیت راموهان -

1. Bharatcandra

2. Basantapur

3. RasamanĒjari

4. Candinātaka

5. Rāmprasād-Sen

6. Vaidyaka

رای^۱ (۱۷۷۲-۱۸۳۳) دانست. افکار وی در ابتدا دینی بود و می‌کوشید کیش هندویی را بابرگشت به ستهای ودایی اصلاح کند. (وی اوپانشادها را به انگلیسی ترجمه کرد) و اساس ایمانی خالص و بی‌خدشه را از لحاظ اخلاقی بنیان گذارد که مورد پذیرش همگان باشد.

راموهان - رای مکتب براهما ساماج^۲ را تأسیس کرد و در جزوه‌های تبلیغی مقاصد خود را درباره مسائل اجتماعی و آموزشی منتشر ساخت. وی مبتکر نثری قابل انعطاف و سیال و مستعد برای احتجاج است. مسائل اجتماعی از این به بعد، در این منطقه بیش از هر نقطه دیگر بر ادبیات مسلط می‌شود. علت آن این است که بنگال نفوذ غرب را بیش از هر جای دیگر به خود پذیرفته بود. ابتدا تحت تأثیر نویسندگان رمانتیک و جامعه‌شناسان انگلیسی واقع شد، و سپس از طریق ترجمه‌های انگلیسی، زیر نفوذ نویسندگان فرانسوی از قبیل هوگو و میشل و اگوست کنت و ارنست رنان قرار گرفت.

نمایشنامه‌های بنگالی ریشه و منشائی نیمه عامیانه دارند، چنانکه این جنبه در یاترا^۳ها، یا نمایشنامه‌هایی که در کنار دسته‌های مذهبی یا گروه زائران از حفظ خوانده می‌شود، قابل مشاهده است. موضوع این نمایشنامه‌ها مربوط به کرشنا و راماست که بیش‌وکم به طرزی ساده لوحانه بازگو می‌شوند. خصوصیات نوین، بیشتر در آثار رام نارایان تارکاراتنا^۴ به چشم می‌خورد که در اثر خود موسوم به کولینداسارواسوا^۵ برهمن‌ها (کولیناس‌ها) پی را که چندین همسر اختیار می‌کنند، مورد سرزنش قرار می‌دهد، و در اثر دیگر خود موسوم به نیلدارپانا - دیناباندو - میترا^۶ وضع کسارگران مزارع نیل و بدبختی‌های آنها را شرح می‌دهد.

1. Rāmmohan-Rāy

2. Brāhmasamāj

3. Yatra

4. Rāmnārāyan Tarkaratna

5. Kulīndasarvasva

6. Nīlāpana - Dīnabandhu - Mitra

نمایشنامه‌های متعدد دیگر، همین مسائل را مطرح می‌سازند که باید انبوهی از نمایشنامه‌های ترجمه شده (یا اقتباس شده) از انگلیسی را از اوایل قرن ۱۹ میلادی به آنها افزود.

مهمترین آثار منظوم در نیمه قرن ۱۹ میلادی به زبان بنگالی، نوشته‌های میکائیل مادهوسودان - داتا^۱ (۱۸۷۳-۱۸۲۴) ست - که از کیش هندو به مسیحیت رو آورد. او را به سبب کتابش به نام مگهانادا - وادها^۲ نوسازنده شعر رزمی بنگالی می‌دانند. این کتاب فصلی از رامایانا را بازگو می‌کند. شاعر بیت آزاد عاری از وزن و قافیه را وارد حماسه کرده و در کنار آثار مهم هندی، از نویسندگان کلاسیک غرب بهره‌جویی می‌کند.

حسن ملت دوستی در نویسندگانی که به دنبال اینها آمده‌اند، کاملاً قابل مشاهده است، بویژه در آثار بانکیم چاندرا - چاتوپادهیا^۳ (۱۸۳۸-۱۸۹۴) که او را پدر رمان بنگالی نامیده‌اند. وی مقلد والتراسکات انگلیسی است و موضوعهای تاریخی را برای داستانهای خود انتخاب می‌کند و آنها را با مسائل اجتماعی درهم می‌آمیزد. در کتاب خود به نام دیر سعادت آنانداماتها^۴ مبارزه فرقه‌ای از زاهدان را علیه مسلمانان و انگلیسیان شرح می‌دهد. وی مقالات تحقیقی نیز نوشته و در آنها سیمای نوینی از کریشنا به دست داده است که بسان یکی از پیروان مکتب پوزی‌تیویسم استدلال می‌کند. یکی دیگر از منظومه‌های وی موسوم به به‌مادر سلام می‌دهم (بانده - ماتارام^۵) به قصد اینکه سرود ملی کشور شود، سروده شده است.

نابین چاندرا - سن^۶ (۱۸۴۶-۱۹۰۹) در حماسه‌های خود، بخصوص در کتاب

1. Michael Madhusūdan-Datta

2. Meghanāda-Vadha

3. Bankim Chandra-Cattopādhyāya

4. Anandamatha

5. Bande-Mâtaram

6. Nabincandra-Sen

سه جلدیش که نوعی تقلید از مهابهاراتاست، موضوعهای افسانه‌ای و تاریخی را با مهارتی کامل به کار گرفته است. رمان وی به نام بهانوماتی^۱ نیز بسیار مورد توجه است. او نیز سیمایی ترقی‌خواه به کریشنا بخشیده است.

از شاعران، باید از دوی‌جندرالال - رای^۲ (۱۸۶۴-۱۹۱۳) نام برد که نمایشنامه‌های اجتماعی و تاریخی و منظومه‌ای میهنش، بافتی بی‌نقص و عالی دارد گیریش‌شاندر^۳ - گوش^۴ نیز نمایشنامه‌نویس ماهری به‌شمار می‌رود.

لیکن نامی که از همان نخست بر نامهای دیگر برتری یافته و هنوز هم شناخته‌ترین نام در نویسندگان هندوستان محسوب می‌شود، تاگور است (رابیندرانات تاگهور^۴ که به تلفظ انگلیسی تاگور^۵ شده است؛ (۱۸۶۱-۱۹۴۱). در یک خانواده ثروتمند بنگالی به دنیا آمد. (که در گذشته‌های دور، از اود^۶ آمده بودند و از اعقاب نمایشنامه‌نویسی سانسکریت زبان، در قرن ۸ میلادی، موسوم به بهاتا - نارایانا^۷ بودند). پدر بزرگ تاگور دوارکاناث^۸ و پدرش دبندرانات^۹، که مهاراشی بود، نقش برجسته‌ای در نهضت براهماساماجا داشته بودند. تاگور جوان تحصیلات خود را در انگلستان انجام داد و در مراجعت به بنگال شروع به مقاله‌نویسی در مجلات ادبی کرد. یکی از نخستین کارهای مهم او تقلید از غزلیات قدیمی براج بولی، با نام مستعار بود. تاگور ادعا می‌کرد که ابیات تازه‌ای از این غزلیات را پیدا کرده است. شهرت وی از زمانی آغاز شد که گروهی از نویسندگان انگلیسی او را به نام شاعری بزرگ معرفی کردند و به دنبال آن در سال ۱۹۱۳، تاگور موفق به دریافت جایزه نوبل گردید، وی چند بار دیگر نیز به اروپا مراجعت کرد و از ژاپن و ایالات متحد آمریکا نیز دیدن کرد. مدتی نیز

1. *Bhānumati*

2. *Duijendralâl-Rây*

3. *Girishchandra - Ghosh*

4. *Rabīndranāth Tākhur*

5. *Tagore*

6. *Oudh*

7. *Bhatta-Nārayāna*

8. *Dvānkanāth*

9. *Debendranāth*

به طور فعال وارد سیاست شد. لیکن کار بسیار مهم او، صرف نظر از آثار ادیش، بنیان گذاشتن نوعی دانشگاه ویشوابهاراتی^۱ در سانتینی کتان^۲ (اقامتگاه صلح) در سال ۱۹۲۱ بود. این بنیاد به دنبال یک آشراما^۳ که پدر بزرگش در ۱۸۶۳، و مدرسه‌ای که پدرش در ۱۹۰۱ تأسیس کرده بودند ایجاد گردید. تاگور با الهام‌گیری از صومعه‌های باستانی، تعلیم و تربیتی التقاطی بنیان نهاد که در پیوستگی با طبیعت، براساس انسان دوستی استواری، مستقر شده و ارزشهای شرقی و غربی، به‌طور هماهنگ، در آن به هم آمیخته‌اند. افزون بر آن، تمام فعالیت ادبی او، که بسیار قابل ملاحظه است، بر این بود که این حرف کیلینگ انگلیسی را که می‌گفت شرق و غرب هرگز به هم نخواهند رسید، تکذیب کند. تاگور، برعکس عقیده دارد که این به هم رسیدن ممکن است و به دست آوردن آن‌را، در عرصه فرهنگی و در چارچوب طرز تفکری عاری از تعلق به دینی خاص، که بهره‌مند از قوای طبیعت و سنن هندی باشد، توصیه می‌کند. از این لحاظ وی برای خود رسالتی قائل بود که تا آخر به آن وفادار ماند.

آثار اصلی وی غزلیات است که موضوع و لحن آنها برحسب زمانهای مختلف تغییر می‌کند. اشعار تغزلی محض: زورق زرین، زیبایی، خانه، و اشعار عاشقانه: باغبان. اشعار متمایل به وحدت وجود: گیتانجالی (۱۹۱۳)، که تحت عنوان هدیه غزل‌آسا ترجمه شده، و بیشتر از همه آثار تاگور در غرب معروف است و تا اندازه‌ای از ادبیات باستانی هند الهام گرفته است، و سبدمیوه. نمایشنامه برای کودکان: ماه‌نو. نمایشنامه‌های عرفانی: زن فراری. همچنین اشعار آموزشی و اخلاقی، اقتباس از اشعار عامیانه و افسانه‌های قدیم، اقتباس از اشعار کبیر به زبان انگلیسی. تاگور چند کتاب از آثار خود را به انگلیسی ترجمه کرده، ولی متن اصلی آنها، دست کم از لحاظ ظرافت آهنگ و زیبایی قوافی و زبانی، که به

1. Viçvabhâratî

2. Santiniketai

3. Açrama

مذاق ما اندکی مبهم و تیره است، ولی در زبان اصلی خالی از جاذبه نیست، برتری دارند.

نمایشنامه‌های تاگور شباهت به اشعار وی دارند. جنبهٔ عمل و حرکت در آنها ضعیف است و بیشتر به غزلیاتی می‌مانند که از حفظ خوانده شوند، برای مثال می‌توان از انتقام طبیعت (پراکرتی - پراتی شد^۱) و زاهد (عنوانی که در اروپا رایج است) و عنوان اصلیش سانیاسی^۲ است، یاد کرد. وی نشان می‌دهد که نجات، در پیوستن به طبیعت است، نه در بیرون افکندن خود به خارج از جهان. نمایشنامهٔ آبشار (موکتادهارا^۳) نمایانگر تناقض بین منافع ملی و برادری نوع پرستانه است. پادشاه اتاق تاریک (به زبان بنگالی عنوان آن فقط راجه است) نوعی استعاره از روابط بین انسان و خداست. ادارهٔ پست یا داکگهار^۴ سرگذشت نوجوان بیماری است که دنیا را از تختخواب خود نگاه می‌کند و در بحران تب، منتظر پاسخ نامه‌ای است که به پادشاه نوشته.

آثار منثور تاگور بسیار است: سرگذشت‌های مختلف، قصه برای کودکان و بزرگسالان، مقالات انتقادی و فلسفی (از قبیل: ساده‌انایا^۵، تحقق، مذهب انسان) تبلیغات اجتماعی و سیاسی و مذهبی، سخنرانیها، نامه‌ها و خاطرات که بعضی از آنها هنوز چاپ نشده است.

با وجود نقصهایی که رمانهای تاگور دارند، نمی‌توان چندتایی را یاد نکرد. رمان غرق (گورا^۶)، که بهترین آنهاست، و خانه و جهان. تأثیر شعر غربی در تاگور معمای است. در نظر اول در وجود آن نمی‌توان شک کرد، ولی تأثیر براونینگ و شعرای دیگر محتمل به نظر می‌رسد. اما حقیقت آن است که تاگور همهٔ آثار

1. *Prakriti - Pratiṣodh*

3. *Muktadhārā*

6. *Gorā*

4. *Dākghar*

2. *Sannyāsi*

5. *Sādhana*

غربی را هضم کرده و به صورت هندی درآورده است.

در میان نسلهای جدیدتر، باید جای خاصی برای سارات شاندرآ - شاترجی^۱ (۱۸۷۶-۱۹۳۸ م) قائل شد. رمانهای این نویسنده انتشار بسیار وسیعی دارد و در آثار خود همدردی عمیقی با بینوایی انسانها نشان می‌دهد و در عین حال به آینده‌ای نیک که از خلال نقشهای تیره و تاری که از جامعه ترسیم می‌کند، پیداست، ایمان دارد. در رمانی موسوم به سری کانتا^۲ مسئله مورد علاقه خود را که رفتار جامعه در قبال زن بدکاره باشد تشریح می‌کند.

آثار داستانی بیب‌هوتی - بهوسان - بانرجی^۳ (۱۸۹۶-۱۹۵۰) به چند زبان دیگر هندوستان ترجمه شده و به روی پرده سینما آمده است. رمانهای نالینی کانتا - بهاتاسالی^۴ باستانشناس، متولد ۱۸۸۶، و رمانهای پرابهات کومار - موکھوپادهی یایا^۵، متولد ۱۸۷۸، به طرز ظریفی با طنز آمیخته است.

رابیندرانات - مایترا^۶، و سوپودها - گوش^۷، متولد ۱۹۰۹، انتقادهای اجتماعی را در لباس افسانه به قلم آورده‌اند.

سارادیندو - بانرجی^۸ متولد ۱۸۹۹، در داستانهای پلیسی و پرماجرا، و تاراشانکارا - بانرجی^۹، متولد ۱۸۹۸، در مطالعه آداب و رسوم روستایان تخصص دارند. در میان نویسندگان فراوان داستانهای کوتاه به موهان - سن - گوپتا^{۱۰} و همبندراکومار - رای^{۱۱} و مانیلال گانگوپادهی یایا^{۱۲} و همانیندرالعل -

1. Saratchandra-Chatterji

3. Bibhūti-Bhūsan-Banerji

5. Prabatkumār Mukhopādhyāya

7. Subodha-Ghosh

8. Saradindu-Banerji

9. Tarāshānkar Banerji

11. Hemendrakumar-Rāy

12. Manilāl-Gangopādhyāya

2. Srikanta

4. Nalinikānta-Bhattasali

6. Rabīndranāth-Maitra

10. Mohan-sen-Gupta

باسو^۱ و پاراشورام^۲ و بیب هوتی بهوشان - بانرجی^۳ و پرامهات - گائودوری^۴ و دیگران اشاره می‌کنیم.

بودادوا - بوسه^۵ نیز به عنوان رمان‌نویس، قصه‌نویس، و غزل‌سرا معروف است و می‌کوشد خاطرهٔ تاگور را زنده نگاه دارد. همایون کبیر، متولد ۱۹۰۶، به موازات فعالیت‌های سیاسی خود به شعر و تحقیق و رمان‌نویسی نیز می‌پردازد و هواخواه زیبایی‌صوری و معنوی آثار ادبی است.

الحاق بنگال شرقی به پاکستان در ۱۹۴۷، موجب جنبشی در ادبیات اسلامی این منطقه شد. مهم‌ترین شاعران ادبیات رضی‌نذراسلام است که طبقهٔ جوان را در اطراف اشعار خود بخصوص منظومهٔ ویدروهی^۶ یا شورشی گردآورده است. (نمایشنامهٔ درو (ناوانا)^۷)، نوشتهٔ بهاتاشاریا^۸، و شامبو - میترا^۹، که زندگی روستایان بنگالی را طی قحط سالی اخیر بالحنی عمیق و مؤثر تشریح می‌کند، عکس‌العمل پر دامنه‌ای برانگیخت.

در زمینهٔ ادبیات فنی، آثار فراوانی نوشته شده و هیچ‌یک از ایالات هندوستان به اندازهٔ بنگال دارای مردان دانشمند و فاضل و مبرز نیست. در زمینهٔ مواظظ دینی، باید به تمثیلهای و کلمات قصار عارفی بزرگ، یعنی راماکرشنا^{۱۰} اشاره کرد که شاگردانش گرد آورده‌اند و زیانی ساده، ولی بیانی بسیار گیرا دارد، و خالی از طنز هم نیست.

به این ترتیب کاملاً هویدا است که ادبیات بنگالی غنی‌ترین ادبیات نوین هندوستان و شاید هم مهم‌ترین آنهاست. بدون تردید این ادبیات شامل بیشترین

1. Himanindralâl Basu

3. Bibhutibhushan-Banerjee

5. Buddhadeva-Bose

7. Navanna

10. Râmakrishna

8. Bhattacharya

2. Parashuram

4. Pramath-Gaudhury

6. Vidrohi

9. Cambu-Mitra

تعداد ترجمه از آثار غربی است. آثار تاگور بخصوص توجه فراوانی به خود جلب کرده و موجب شناخته نشدن آثار نویسندگان دیگر شده است. بنابر آنچه شهرت دارد، زبان بنگالی بخصوص خوش آهنگ است و برای بیان مطالب شاعرانه، قادر به استفاده از ظریف‌ترین نغمه‌پرازی‌هاست.

زبان سینگالی

ادبیاتی که دور از جریانهای ادبی هندوستان بوده و هنوز هم هست، ادبیات سیلان است. سینگالی، زبانی (هند و آریایی)، ولی بسیار در هم و آمیخته است و نمونه‌ای از زبانهای معروف به مستعمراتی محسوب می‌شود که با ته‌مانده‌ای از زبان تامیل در هم آمیخته است، سینگالی قدیم که ادبیات باستانی به آن نوشته شده الو^۱ نامیده می‌شود. این ادبیات سراسر بودایی است و مهم‌ترین آثار آن، ترجمه‌ها و تفسیرهای متون پالی، یا سالنامه‌هایی است درباره تاریخ جوامع بودایی سیلان. آثار مذکور اکثراً از قرن ۱۳ یا ۱۴ میلادی باقی مانده و کهن‌ترین آنها آماواتورا^۲ نوشته گورولوگومی^۳ است، مشتمل بر مواعظ و مکالمات بودا. شعر این زبان که از جاکاتاها الهام پذیرفته، معمولاً سبکی فاضلانه دارد. از آغاز قرن ۱۵ میلادی، گرایشی اندک غیردینی در این ادبیات مشاهده می‌شود که چشمگیرترین آن شکوفایی ساندشا^۴ یا پیام است و بهترین نمونه آن پیام‌های مانیا^۵ (پرنده) نوشته توتاگاموا^۶ است. همین نویسنده منظومه دیگری موسوم به کاویاشکهارا^۷ دارد که بافتی شبیه به مهاکاویا در آن دیده می‌شود و از یک جاکاتا استخراج شده است.

1. Elu

2. Amâvatura

3. Gurulugomi

4. Sandeça

5. Mania

6. Totagamuva

7. Kaviyaçekhara

ادبیات این زبان در قرن ۱۷ میلادی با تألیف تمثیله‌ها و کلمات قصار و بخصوص با انتشار کوساجاکاتا^۱ مشتمل بر ۶۸۷ بیت، اثر آلاگیاناموکاوتی^۲ (که مسیحی می‌شود) جنبشی تازه می‌یابد. در میان تألیفات فنی، می‌توان به کتابهای دستور زبان، لغت‌نامه، عروض، آثار تاریخی، و غیره اشاره کرد.

ادبیات معاصر این زبان شامل مجموعه مهمی از اشعار عامیانه، با رنگ و بویی کاملاً بودایی، و حماسه‌های متشکل از افسانه‌های محلی است که یکی از آنها که جاکاتا نامیده می‌شود در واقع جز تقلیدی از یک ترجمه مهابهاراتا به زبان تامل، چیز دیگری نیست. برخی آوازاها برای هنگام کار و بازی و سرودهایی برای رقص ناداگام^۳ و اشعاری ملهم از جنگ علیه پرتغالیان و انگلیسیان نیز وجود دارد.

به علاوه ادبیات دیگری با ابعاد کوچکتر از نوع جدید، تحت تأثیر منابع انگلیسی به وجود آمده است که می‌توان به عنوان نمایندگان آن از مونی داساکوماراناتونگا^۴ (۱۸۸۷-۱۹۴۴ م) منتقد، و تناکون^۵ شاعر نام برد، که دنبال‌کننده نوعی شاندهاست، و همچنین از مارتین - ویکرماسینگ^۶، متولد ۱۸۹۲، رمان‌نویسی که کتابهایش شیوع وسیعی دارد و بدون شک مهم‌ترین نویسنده این گروه است، و و.آ. سیلوا^۷، متولد ۱۸۹۲، مؤلف رمانهای تاریخی، و پیاداسا - سیری سنا^۸ (۱۸۷۵-۱۹۴۶ م)، علمدار غرب زدایی، نیز باید یاد کنیم.

زبان هندی - انگلیسی

شایسته است جایی برای هندیانی که زبان انگلیسی را وسیله بیان خود ساخته‌اند

1. Kusajâkata

2. ALagiyavanna Mukaveti

3. Nâdagam

4. Munidâsa Kumaranatunga

5. Tennakoon

6. Martin-Wikermasinghe

7. W. A. Silva

8. Piyadâsa Sirisena

قائل شویم. نخست از دانشمندان و فضلا یاد کنیم: اکثر آثار بزرگ علمی در صدسال اخیر به انگلیسی نوشته شده‌اند، و باید از دو نفر، دست کم به سبب درخشندگی بی‌نظیر سبکشان، سخن بگوییم. اول س. ک. ده^۱ از اهالی داکا^۲، مورخ ادبیات سانسکریت وادیان هند، و س. رادها کریشنان^۳ (از نسل تامیل)، که مورخ فلسفه (خود نیز فیلسوف است) و خطیبی درخشان و اندیشه‌شناسی بی‌نظیر است.

رجال سیاسی به محض اینکه در جست‌وجوی شنوندگانی که طرفدار اتحاد هند باشند، و به برترین دلیل به هنگامی که در جست‌وجوی خوانندگانی بیرون از مرزهای هند باشند، به زبان انگلیسی رومی آورند، همانند جواهر لعل نهرو (از اهالی کشمیر) که هم خطیبی بزرگ و هم نویسنده‌ای سترگ به زبان انگلیسی است.

از سوی دیگر، باید به رهبران روحانی از قبیل ویوه کاناندا^۴ (از نسل بنگالی)، شاگرد راما کریشنا در اواخر قرن ۱۹ میلادی که قلمی پرشور و گاهی عمیق دارد و بنیانگذار آیین ودانتایی جدید است، اشاره کرد و در زمانی نزدیکتر باید از خردمند پوندیشری، یعنی آئورویندو - گوسه^۵ (باز هم از بنگال) سخن گفت که آثاری منظوم نیز از خود باقی گذاشته است. به این عده می‌توان کسانی را که بعضی از آثار خود را، مثل تاگور، خود به انگلیسی ترجمه کرده‌اند افزود.

سخن از تاگور، شعرای دیگری را به خاطر می‌آورد: هانری دروزیو^۶ (اوایل قرن ۲۰ میلادی، که در جوانی درگذشت) که از نسل اروپایی - آسیایی بود و اشعاری بسیار ظریف و پرشور دارد و مثل جان - ریکتس^۷ هواخواه دوستی

1. S. K. De

2. Dacca

3. S. Radhakrishnan

4. Vivekânanda

5. Aurobindo-Ghose

6. Henry Derozio

7. John Ricketts

هندوستان و انگلستان بود. سپس دو خواهر به نام تورو^۱ و آرو^۲ دوت^۳ (از بنگال) که استعداد شاعری بی نظیرشان توجه ادموند - گوس^۴ را به خود معطوف داشت. در اواخر قرن نیز باید از مان موهان - گوسه^۵ (برادر آتور ویندو) سخن گفت که غزلیات عاشقانه و مراثیش، سرشار از احساس غریبی دلشکاف است. آناندا - کوماراسوامی^۶ (سینگالی) که شهرتش بیشتر به سبب تاریخ هنرنویس، و رهبر نوعی تصوف تطبیقی بودن است، شاعر باارزشی نیز بوده است. در دوران معاصر باید، بویژه، از ساروجینی - نایدو^۷ (از بنگال) نام برد که اشعارش حاکی از احساسی تند و تیز از زندگی هندوان و طبیعت است و آنچنانکه گاندی به او لقب داده بود: میرایای امروز به شمار می رود. در زمینه ای اندک متفاوت، باید از مترجم خستگی ناپذیر حماسه ها یعنی رومش - شوندر - دوت^۸ (از بنگال)، و مادھوسودان - داتا^۹ و تألیفاتش به زبان انگلیسی یاد کرد.

در عرصه نثر معروف تر از همه، دهان گوپال موکرژی^{۱۰} (از بنگال) است با قصه هایی برای کودکان، و زندگینامه شخصیش (سیمای برادرم)، و شرح شورانگیزی که درباره راماکریشنا نوشته است (سیمای سکوت)، و نیز ملاحظاته‌اش درباره ایالات متحد امریکا - که مدت درازی در آنجا زندگی کرد (برهنم و پاریا)، در میان نسل جوان، مولک راج - آناند^{۱۱} (متولد ۱۹۰۵) - اهل پنجاب، محقق درخشانی است و رمانش به نام کولی (= کجاوه ران) در غرب موفقیت شایانی به دست آورده است. دیگر دی لیب - کومار - روی^{۱۲} و اثرش به نام

1. Toru

2. Aru

3. Dutt

4. Edmund-Gosse

5. Manmohan-Ghose

6. Ananda-Coomaraswami

7. Sarojini-Naidu

8. Romesh-Chunder-Dutt

9. Madhusūdan-Datta

10. Dhan Gopal Mukerji

11. Mulk Rāj-Anand

12. Dilip-Kumār-Roy

مارپیچ رو به بالا (۱۹۴۹) که تحقیقی داستان‌وار دربارهٔ نتایج یوگاست. در سرزمین تامیل می‌توان به ک. س. ونکاتارامانی^۱، و ر. ک. نارایان^۲، رمان‌نویس و قصه‌نویس، اشاره کرد.

مجلات ادبی به زبان انگلیسی نیز نسبتاً فعالند. بدیهی است که آیندهٔ این ادبیات نامعلوم است، ولی هندیان دست کم نباید از این ادبیات شرمسار باشند، زیرا بیانگر استعداد و سهولتی است که بسیاری از آنان، برای درک و به کار بستن حتی ظریف‌ترین نکات زبانی بیگانه، از خود نشان داده‌اند.

1. K. S. Venkataramani

2. R. K. Narayan

ضمیمه

ادبیات سرزمین هند و غرب

عظیم‌ترین و مستقیم‌ترین نفوذ و انتشار اندیشه هند توسط ادبیات سانسکریت و (پالی) طی هزاره نخست میلادی، در آسیای مرکزی تا مرزهای دوردست اندونزی و ژاپن، و در آسیای علیا تا تبت و ترکستان شرقی و مغولستان صورت گرفته است. آنچه به‌طور عمده منتشر شده، مکاتب و افسانه‌های بودایی است. قسمت عظیمی از ادبیات بودایی که در خود هند از میان رفته، کم‌ویش به‌وسیله ترجمه‌هایی که به دیگر زبانهای آسیایی شده، قابل بازسازی است. ولی آیین بودا، در این تحرک، تنها عامل نبوده، بلکه متون برهمایی و تعلیمات آیین هندو، که گاهی از طریق آیین بودا و گاه به‌طور مستقل به نقاط دیگر رفته، نیز تا سواحل اقیانوس کبیر نفوذ کرده‌اند، از قبیل داستانهای رام و پهلوانان مهابهاراتا، اساطیر خدایان هندی، مکاتب گوناگون دهارما (بخصوص قوانین مانو)، مکاتب آیور-ودا، و بسی چیزهای دیگر. در این مبحث مسائل بسیار مهمی از لحاظ تاریخ وجود دارد که نظیرش حتی در انتشار مسیحیت در غرب دیده نمی‌شود.

نفوذ اندیشه هندی در اروپا، بسیار کمتر و سطحی‌تر بوده، ولی آنچنان هم نیست که اصلاً قابل توجه نباشد و - آن طور که معمولاً گفته می‌شود - محدود به نوعی تازه‌جویی غربیان در عرصه نقاشی و شعر قرن ۱۹ میلادی، یا محدود به اندک آمیختگی در مباحث خداشناسی باشد.

این موضوع را باید از همان آغاز، یعنی از عصر یونان باستان مورد بررسی قرار داد. یونان به یاری هرودوت و بعدها به یاری کتزیاس و نویسندگان دیگر، که سعی در ثبت آداب و رسوم سرزمینهای بیگانه داشتند، راهی به سوی اساطیر هند عجایب گشوده بود، و در عین حال نسبت به اندیشه‌ها هم بی‌توجه نبود. برخی آگاهیهای دینی و فلسفی، بی‌شک از طریق واسطه‌های ایرانی یا آسیایی، از زمانهای قدیم در یونان نفوذ کرده بوده است. غالباً گفته شده است که فلوپین و محافل نوافلاطونی با اندیشه ودانتای باستانی (اوپانشادهای ودایی) در تماس بوده‌اند.

این تماس در قرون وسطی قطع می‌شود و اخبار هند از طریق سیاحان نادر، و به فاصله‌های زیاد، به غرب می‌رسد، که مهمترین آنها مارکوپولو در قرن ۱۳ میلادی است. قصه‌ها و افسانه‌ها و حکایات کتبی و شفاهی که منجر به کتاب قصه‌های گریم و آندرسن می‌شوند از مجاری و مسیرهای بی‌نهایت گوناگون و نامعلوم به دست آنها رسیده است که تا اندازه‌ای با مطالب و نمونه‌های هندی، یعنی جاکاتاها و پنجه‌تنه پیوستگی دارند و نویسندگان غربی از وجود این منبع بی‌خبرند و لافونتن^۱ فقط از طریق مسموعات، نام تحریف شده خردمند هندی را، که افسانه‌های او را اقتباس کرده، می‌شناخته است.

چند متن کمیاب سانسکریتی، به کوشش رسولان مذهبی که از کشورهای

۱. ژان دو لافونتن، شاعر فرانسوی (۱۶۹۵-۱۶۲۱) که افسانه‌های منظومش معروف است - م.

مختلف اروپایی به هندوستان رفته بودند، در قرن ۱۷ میلادی شناخته می‌شود. در قرن ۱۸، آنکتیل دوپرون^۱ مکشف و دانشمند بزرگ فرانسوی به بمبئی می‌رود تا متون مقدس ایرانی و هندی را پیدا کند، لیکن فقط قسمتی از آنها را به دست می‌آورد. با اینها ترجمه‌ای از اوپانیشادها به زبان فارسی به دستش می‌افتد که از روی آن ترجمه‌ای به زبان لاتین فراهم می‌آورد. همین ترجمه است که توجه شوپنهاور را به طور عجیبی به خود جلب کرد. دیگر چیزی نمانده بود که راز هند باستان در قرن ۱۸ میلادی کشف شود. حتی ولتر نیز با وجود خوی پرخاشجو و شکاکش به کوششهای دانشمندان یاری کرده است.

ولی این در آلمان بود که در ریع آخر قرن ۱۸ میلادی بتدریج روحیه‌ای برای دریافت اندیشه‌های شرق دست نیافتنی ظهور کرد. هررد^۲ مبحث شعر ابتدایی را پیش می‌کشد، گوته پنداری نوعی پیش احساس، از وجود متناهی عظیم شرق دارد و نخستین ترجمه شاکونتالا (به دست ویلیام جونز^۳ ۱۷۸۹) را با شور و شعف می‌ستاید. عامل قطعی در همین زمان رخ نمود و آن کشف و انتشار نخستین متناهی سانسکریت، به وسیله دانشمندان غربی به یاری پاندیت‌ها یا دانشمندان هندی بود. این واقعه همان است که ر. شوآب^۴ آن را به حق تجدید حیات شرق نامیده است. همان‌طور که ادبیات و هنر عهد باستان اروپا در قرن ۱۶ میلادی کشف گردید، کشف شرق و عظمت اندیشه هند نیز در قرن ۱۸ صورت گرفت. نخستین انجمن آسیایی در سال ۱۷۸۴ میلادی در کلکته تأسیس شد. متون مهم یکی پس از دیگری از تاریکی بیرون آمد. نویسندگان در کشورهای مختلف، به محض انتشار مباحث و مطالب راجع به هند، به آن هجوم

1. Anquetil Duperron

۲. Herder (یوهان گوتفرد فون)، هررد نویسنده آلمانی (۱۷۴۴-۱۸۰۳) که نوشته‌هایش درباره فلسفه تاریخ شهرت دارد. - م.

3. Wiliam Jones

4. R. Schwab

می‌آوردند. در آلمان گوته پس از هردر و نوالیس^۱ و ژان - پل - ریشر و نیز برادران شله‌گل^۲ با اطمینان کامل نقش میانجی را بین مردم با فرهنگ و گروه محدود دانشمندان ایفا کرد.

از سال ۱۸۳۰ به بعد و حداقل تا ۱۸۶۰ است که مباحث مربوط به هند، باشور و فراوانی عجیبی در ادبیات غربی ظاهر می‌شوند. پس از بهاگواد - گیتا و اوپانشادها نوبت خود وداها برای چاپ و ترجمه می‌رسد، و پس از آنها، حماسه بزرگ، قصه‌ها، اشعار دریاری، چندین متن مهم آیین هندوی و بودایی، و مباحث حقوقی و طبی و فلسفی انتشار می‌یابند.

انجمن آسیایی فرانسه در سال ۱۸۲۲ و اندکی قبل از آن انجمن آسیایی لندن تأسیس می‌گردد.

نخستین کرسی زبان سانسکریت در سال ۱۸۱۴ در کلژ دو فرانس تأسیس می‌شود. توجه این همه نویسنده درجه اول به‌سوی مباحث هند باستان واقعاً شگفت‌آور است. از شاعران فرانسوی وین‌یی، هوگو، و بخصوص لامارتین، و از مورخان میشله، و کینه، و از دانشمندان کوویه، آمپر، صرف نظر از محققانی از قبیل توفیل گوتیه و دیگران، را می‌توان نام برد. تالارهای ادبی، نقش بزرگی در این جنبش بازی می‌کنند. برخی از اشخاص به علت علاقه شخصی و بعضی به علت کنجکاوی دانشمندان، از قبیل بارون اکشتاین^۳، به این مباحث روی می‌آورند. از ایتالیایی‌ها باید از لئوپاردی یاد کرد.

۱. Novalis، فردریش، نویسنده آلمانی (۱۷۷۲-۱۸۰۱) و شاعری رمانتیک که عرفان را به نوعی بیان استعاره‌ای طبیعت پیوند می‌دهد. - م.

۲. Schlegel، اوگوست و پهللم، نویسنده آلمانی، متولد هانور (۱۷۶۷-۱۸۴۵) مؤلف یک دوره دروس تاریخ ادبیات، و برادرش فردریش (۱۷۷۲-۱۸۲۰) نویسنده و دانشمند، و یکی از بنیانگذاران مکتب رومانتیک آلمان. - م.

3. Eckstein

این جنبش در آلمان زودتر آغاز گشت و در دوره ادبیات رمانتیک ادامه پیدا کرد. بیش از شاعران (که باید نام مترجم نابغه آسا، روکرت^۱ را هم میان آنها ذکر کرد)، و بیش از موزخان، فیلسوفان بودند که از کانت تا شوینهاور و هارتمان و نیز هگل و شیلینگ به سوی این جنبش کشیده شدند. در کشورهای آنگلو ساکسون محققانی از قبیل کارلایل، امرسون، و نیز شاعران به این مسائل توجه کردند. البته در مورد شاعرانی از قبیل شلی^۲ و وردزورث^۳ کمتر می توان از تأثیر پذیری مستقیم سخن گفت، تا از توارد و نیز احتمالاً بازگویی مطالب نوافلاطونی. بنابراین، نام همه آنها از کولریج^۴ گرفته تا براونینگ، که در مورد او بخصوص گفته شده که از مکتب ودانتا الهام گرفته است، باید در اینجا ذکر شود. در واقع کدام شاعر بزرگ است که از وحدت وجود سخن گوید و تحت تأثیر قوای رموز قرار گیرد و بیش و کم هندی نباشد؟ منظورم این است که در حال پیوستگی نا آگاه با اندیشه های هند باستان نباشد؟

بدیهی است شکل تأثیرپذیریها گوناگون است. در فرانسه روش بی قیدانه ژاکمن^۵ طنز و لوتر را ادامه می دهد. در انگلستان گروه نویسندگان انگلیسی - هندی که برای غرب حسرت می خورند، نوعی سوءظن و بدخلقی در برابر هند از خود نشان می دهند که گاهی تبدیل به خصومت می شود. چنانکه، هرگونه هم تعبیر شود، رفتار کیپلینگ^۶ در اواخر قرن از این گونه است و شخصیت های کتابهای او چه انگلیسی و چه دورگه، نوعی حس برتری نژادی از خود نشان می دهند.

با اینهمه از ۱۸۶۰ به بعد، توجهی که به هند می شود بی آنکه عمیق بودن خود را از دست بدهد، کلاً شکلی عقلایی تر و آمیخته با سنجش به خود می گیرد.

1. Rückert

2. Shelley

3. Wordsworth

4. Coleridge

5. Jacquemont

۶. Kipling نویسنده انگلیسی متولد بمبئی (۱۸۶۵-۱۹۳۶) که در اشعار و داستانهای خود برتری امپراتوری انگلیس را به رخ می کشد. - م.

پژوهشهای دانشمندان احتیاط و تأمل را به بار آورده بود. تن^۱ و رنان^۲ آیین بودا و اندیشه هندی را با نظری انتقادی، که عاری از هر نوع خصوصیتی است، نگاه می‌کنند، ولی بعضی دیگر از قبیل گوینو^۳ از «گواهی آریاهای ودایی» (آنچنانکه در آن زمان می‌گفتند) برای مقاصدی آمیخته با مسئله نابرابری نژادها بهره‌جویی می‌کنند. در اینجا نمی‌توان به واگنر در سالهای آخر عمرش، و نیچه که اندیشه بازگشت جاودانی و آرمان حیاتی فراتر از زندگی انسانی را، و شاید هم بدینی خود را نسبت به تاریخ و دنیای جدید، از هند اخذ کرده است، اشاره نکرد.

شاعران دوره مابعد رماتیسیم به هند وفادار می‌مانند، ولی گاه‌گاه به سرزمینهای دیگر نیز چشم می‌دوزند: لوکنت دولیل^۴ در فراتسه یا مالارمه در زمان رواج قصه‌های هندی. کاردوچی^۵ و قصاید وحشیش در ایتالیا، استفان گئورگه^۶ در آلمان، ادوین آرنولد^۷ در انگلستان، گلوپ^۸ در دانمارک، ویتمن^۹ در امریکا، مترلینگک^{۱۰} در بلژیک، در آن سوی اروپا تولستوی عدم خشونت هندی را کشف می‌کند و بسهولت مطالب روحی هند را با هر عصری مطابقت می‌دهد.

خلاصه کردن تمایلات درهم پیچیده‌ای که امروزه اذهان را به سوی هند

۱. Taine، فیلسوف و مؤرخ فرانسوی (۱۸۲۸-۱۸۹۳)، وی کوشیده است آثار هنری و حوادث تاریخی را بر مبنای تأثیر سه گانه نژاد و محیط و زمان تشریح کند. - م.

۲. Renan، نویسنده فرانسوی (۱۸۲۸-۱۸۹۲)، وی ابتدا می‌خواست در سلک روحانیت درآید، ولی بعداً خود را وقف مطالعه و تحقیق در زبانها و ادیان کرد. تحقیقات مفصلی درباره مسیحیت و نیز اسلام دارد.

۳. Gobineau، مأمور سیاسی و نویسنده فرانسوی (۱۸۱۶-۱۸۸۲)، و نویسنده کتابی درباره نابرابری نژادهای انسانی است. وی مدتی سفیر فرانسه در ایران بود، و کتابهایی درباره کشور ما نیز نوشته است.

4. Leconte de lisle

5. Carducci

6. Stefan George

7. Edwin Arnold

8. Gjellerup

9. Whitman

10. Maeterlinck

می‌کشند دشوار است. کوشش خاورشناسان را که پیش از همه خواسته‌اند چارچوب معلومات خود را بر پایه‌ای محکم استوار سازند باید در نظر داشت: زمان‌شناسی، تاریخ، فلسفه، فقه‌اللغه، پیوستگی مکاتب، یعنی همه چیزهایی که بدون آنها شناخت دچار انحراف و دگرگونی می‌شود. تنها در مورد سانسکریت که تا صد سال پیش فقط ده بیست متن از آن شناخته شده بود، امروزه متجاوز از ده هزار متن فهرست‌برداری و شرح داده شده است. بین حقیرترین این گونه تحقیقات با کارهای تخیلی علاقه‌مندان، هر قدر هم که درخشان باشند، هیچ وجه مشترکی وجود ندارد.

شماره سفرنامه‌ها افزون‌تر شده، ولی تعداد کمی از آنها، صرف‌نظر از استعداد نویسنده و موفقیت آنی او، مدارکی باارزش و پایدارند. در بین این گونه کتابها بهتر است به جدی‌ترین آنها اشاره کنیم: نخست کتاب در هند هرمان هسه و عبور از هند، اثر ا.م. فورستر^۱، یک روز هندی نوشته ادوارد تامپسون. آشنایی با یوگا از طریق کتابهای پل برانتون^۲ انجام گرفت که بهترین نوشته‌ها در این زمینه پر از فریبکاری و حقه‌بازی هستند. روزنامه مسافرت یک فیلسوف اثر کیزرلینگ^۳، کوششی بسیار جالب از جهت رسوخ در مکاتب هندی از ورای زندگی هندیان و فرهنگ آنهاست. اگر زیارت سرچشمه‌ها نوشته لانتزا-دل‌واسلو^۴، کاملاً به هدف خود نرسیده است، در عوض یک وحشی در آسیا اثر هانری میشو^۵، با وجود شکل عمداً غریب آن، بسیار نافذ و آموزنده است.

آشنایی و تماس دیگر از طریق شعر صورت گرفته است.

جورج ویلیام راسل و یِتس^۶، که هر دو ایرلندی بودند، با ادامه حس

1. E. M. Forster

2. Paul Brunton

3. Keyserling

4. Lanza-Del-Vasto

5. Henri Michaux

6. Yeats

غربت دورهٔ رماتیک مجذوب هند شدند. یس اول کسی بود که تاگور را به اروپاییان شناسانید. تنها واقعه‌ای را که می‌شود با ظهور تاگور در آسمان غرب مقایسه کرد، تکان و هیجانی است که با انتشار افکار گاندی در زمینه‌ای نیمه روحی و نیمه سیاسی، از ۱۹۲۰ به بعد در اروپا ایجاد گردید. آندره ژید و پی‌یر - ژان - ژوو^۱ از نخستین کسانی هستند که پیام اندیشه‌های تاگور را منتشر کردند. ژید در مقدمهٔ خود برای گیتانجالی تاگور، بخوبی نشان داد که این منظومه تاکجا و با چه ژرفایی از قالبهای ودایی الهام گرفته است. شیفتگی ت. اس. الیوت^۲ به هند کاملاً مشهود است. منظومه‌های وی به نام آتش و آنچه رد گفت پیرامون تمثیلهای بودایی و اوپانشادها دور می‌زنند. رنه دومال^۳ و سیمون - وی^۴ در فرانسه، دستور زبان سانسکریت و اشعار و مکاتب را مورد بررسی قرار می‌دهند. اگر دورهٔ رماتیک شاهد عدم تفاهم ژاکمن در برابر هند است، دورهٔ معاصر نیز شاهد عدم تفاهم خشن‌تری از سوی کلودل^۵ در مقابل هند است که ادامه دهنده سوء تفاهمی است که از سوی هانری ماسیس^۶ ایجاد شده است.

واقع این است که هرگاه سخن از هند به میان می‌آید، آیا نیازی به تکرار این امر هست؟ - همواره مسائل روحی است که بر ذهن مسلط می‌شود. مکتب هالیوود، محفلی عرفانی است که شکل هندی به خود گرفته است و آلدس هاکسلی و عده‌ای دیگر، عضویت آن را دارند. هاکسلی که با پیلات مسخره کتاب طنزی نوشته بود، بعداً با کتاب فلسفهٔ جاودانی دستخوش تخیلات می‌شود و منتخباتی به نام ابدیت باز یافته می‌نویسد که پر از نقل قولهایی از سانسکریت

1. Pierre-Jean-Jouve

2. T. S. Eliot

3. René Daumal

4. Simone-Weil

5. Claudel

6. Henri Massis

است. س. و. ب. ایشروود^۱ با همکاری یک سوامی، تفسیری شاعرانه از گیتا می‌نویسد و مطالعات گوناگونی در کتاب ودانتا برای جهان غرب خود گردمی‌آورد. مکتب امریکایی در جست‌وجوی ترسیم نوعی سنت ابتدایی است که رنه - گنون^۲ فرانسوی هم، از سوی دیگر، با کتاب درجه دو خود درباره ودانتای شانکارا همان کار را انجام می‌دهد. چارچوب اساطیری این مکتب را شخصی به نام کومارا سوامی^۳، یک دورگه امریکایی - هندی بسیار زیرک فراهم آورده بود. وندل توماس^۴ هم در ۱۹۳۰ کتابی به نام «هند امریکا را تسخیر می‌کند» می‌نویسد.

در آلمان، با وجود کنجکاوی نیمه دانشمندان‌ای که با کیزرلینگ و اشنپنگلر و ماکس وبر شروع شده بود، و ادامه داشت، و مطالعات ر. اوتو^۵ درباره عرفان تطبیقی، باعث هجوم عجیبی به سوی فلسفه برهمایی شده بود، باز هم آیین بودا بود که موضوع روز بود و در درجه اول اهمیت قرار داشت و کسانی از قبیل ک. ئه. نومان^۶، مترجم مواعظ گوتمه‌بودا، که خود نیز به کیش بودایی در آمده بود، و گریم، و آ. گوئت^۷، که نام خود را به بهیکهو نیاناتیلوکا^۸ تبدیل کرده بود، در آن سهم داشتند. در زمانی نزدیکتر به ما، آلبرت شواتزر آلزاسی در کتاب خود موسوم به متفکران بزرگ هند (به طرزی اندک مبالغه‌آمیز) بر اندیشه امتناع از زندگی که به نظرش خلاصه تمام نظریات مابعد اوپانیسادهاست تکیه می‌کند. لیکن کسی که در اروپای نو انتشار دهنده پر دامنه مکتبی می‌شود که می‌توان آن را آیین هندی نو نامید، رومن رولان^۹ فرانسوی است. وی همه اعتبار و حیثیت و زبان شاعرانه خود را در خدمت این کار می‌گذارد. آثار وی درباره راماکریشنا و

1. C. W. B. Isherwood

3. Koomara Swamy

5. R. Otto

8. Bhikkhu Nyānatiloka

6. ch. E. Neumann

2. Rene-Guenon

4. Wendell Thomas

7. A. Gueth

9. Romain Rolland

ویوه کاناندا^۱، که کاملاً مستند هم هستند، باعث انتشار مطالعات و ترجمه‌های فراوانی در بین مردمی حریص به این مطالب می‌گردد. این آیین هندی نو که به دست راموهان رای^۲ بنیان گذاشته شد، سرانجام در غرب نیز نفوذ کرد، و از طریق رومن رولان بود که برگسون برانگیخته شد تا در کتاب دو منبع اخلاق و دین خود، عرفان هندی را با عرفان مسیحی مقایسه کند، و عرفان مسیحی را ترجیح دهد. وی در این کار، شاید بیشتر متکی به اعتقاد خود بوده است تا دلیل و حجت.

آیین هندی نو و تطابق و سازش آن با ارزشهای غربی، هرچه باشد، دست‌کم چیزی است کاملاً هندی، در صورتی که در مورد فرقهٔ تئوسوفی که از زمان مادام بلاواتسکی^۳ و کتابش موسوم به مکتب پنهانی (۱۸۸۸) از ادیان و جهان‌شناسی هندی تقلید می‌کند، تا به قول ر. کانتز^۴، نوعی مکتب تکامل روحی بنیان بگذارد، چنین سخنی نمی‌توان گفت.

خلاصه آنکه تشخیص بین نفوذ واقعی (بهتر است بگوییم مبنی بر متون) و گرایش و همسانی، که مواردش فراوان‌تر است، دشوار و شاید هم بیهوده باشد. این گرایشها و همسانیها را به خطا یا به درستی، از فلوپین تا هردر و از لامارتین تا برگسون تشخیص داده‌اند. در بین نویسندگان جدید می‌توان وجودش را در نزد مارسل پروست و مورگان^۵، یا توماس مان که با کتاب خود موسوم به سرهای درون‌نگر، خواست نوعی افسانهٔ هندی به وجود آورد، و نیز نزد د. ه. لارنس^۶، که با اینهمه، چیزی جز انحطاط و توحش در هند نمی‌دید، می‌توان سراغ کرد. واقع آن است که آنچه اشخاص از هند انتظار دارند، چیزی است که در درون خودشان است، چیزی است که قبلاً یافته‌اند، هند مستمسکی بیش نیست.

1. Vivekānanda

2. Rammohan Rāy

3. Blavatsky

4. R. Kanters

5. Morgan

6. D. H. Lawrence

مکانی است خیالی که نوعی درون‌گرایی ادبی اشخاص در آن متبلور می‌شود. شکی نیست که هند در درون‌گرایی حقیقی سهمی داشته و در مسئله ارتباطهای پنهانی از همان آغاز دست اندرکار بوده است، لیکن جنبشهایی که در اروپا به وجود آمده‌اند و خود را به هند وابسته می‌دانند، بندرت توانسته‌اند این درون‌گرایی را با صداقت منعکس سازند. هیچ مرتاض (جوکی) واقعی و هیچ هندی پیرو سنتها در این جنبش‌ها، سرمایه‌های خود را باز نمی‌شناسد. باید، آن قدر که می‌توان از آن چیزی برداشت. روح هندی (کلمه‌ای که بسیار به کار می‌برند و سوءاستفاده می‌کنند) کالایی نیست که صادر شود. این روح، حاصل تجربیات باطنی و، حتی بیشتر، حاصل آزمونهای تجربی است تا تفکرات نظری. چیزی است یک کاسه، و جز در تمامیت خود قابل درک و فهم نیست.

راهی که برای کسانی که نمی‌خواهند راه دشوار مطالعه و تحقیق را در پیش بگیرند باقی می‌ماند (و تنها راه مفید و پربار است) این است که مانند دوره رمانتیک‌ها، از نوعی تازه‌جویی عرفانی به شوق درآیند و به یاری جهان‌شناسی و اساطیر هندی، در تخیل فرو روند و توضیح و توجیهی، هم مبنی بر وحدت و هم مبنی بر وحدت وجود، برای عالم کائنات پیدا کنند. این تخیلات می‌تواند برانگیزنده باشند و موجب موفقیت‌هایی در زمینه هنر شوند، ولی آنچه نباید فراموش کرد این است که هند حقیقی را به زحمت می‌توان با این تمهیدات ناقص شناخت.

آنچه در زمینه‌ای مثبت‌تر و واقعی‌تر می‌توان آرزو کرد این است که هند نیز سرانجام در مطالعات انسانی وسیعی که در برابر دیدگان ما فراهم می‌شود جای بایسته خود را پیدا کند.

□

راهنمای تلفظ کلمات سانسکریت
و زبانهای هندی - آریایی

صدای (او) در کلمه بو	U
صدای زیر در کلمه ابداع	e
صدای (ا) در کلمه گفت	O
صدای (آی) در کلمه آرای، و صدای پیش در کلمه اوضاع	au-ai
صدای (گ) در کلمه گفتن	g
صدای (چ) در کلمه چامه	c
صدای (ج) در کلمه جامه	j
صدای (ن و ی باهم) تقریباً در کلمه نی	ñ
صدای (ف) در کلمه فیل	ph
صدای (ش) در کلمه شب	Ç

جزئیات دیگری در زبان دراویدی، و بخصوص تامیل وجود دارد که بحث در آنها در اینجا بی مورد است.

زمان شناسی اجمالی

سده ۲۵ تا ۲۰ ق م تمدن سند (مونهجودارو)	
سده ۲۰ تا ۱۵ ق م	ریگ ودا
سده ۱۵. جنگ «بهاراتا» ها (به موجب «پوران» ها)	
سده ۱۴. پاریکشیت	آتهاروا ودا
سده ۱۳. یاجنیا والکیا	شاتاپاتها - براهمانا
سده ۱۱ تا ۹	اوپانیشادهای مهم
سده ۸ تا ۵	سوتراهای ودایی مهم
سال ۵۵۸. ق م تولد بودا	
۴۸۶. «آجاتا شاترو» پادشاه «ماگادها»	
۴۷۸. وفات بودا	پانینی
۳۲۷. حمله اسکندر	آغاز تدوین «مهابهاراتا»
۳۱۳. «چاندرا گوپتا» (سلسله «موریا» ها)	هسته «کائوتیلیا»

- (سلسله «موریا»ها)
۲۶۴. «آشوکا»
۲۲۶. مرگ «آشوکا»
۱۸۹. هجوم «دمتریوس»
۱۷۶. «شونگا»ها
۱۶۸. «مناندر» در پنجاب
سده یکم میلادی
- کتیبه «آشوکا»
آغاز تدوین «رامایانا»
«مهابهاراتا»
قانون «مانو»
۹۰. هجوم «شاکا»ها («هندی - سکائی»)
۷۰. «شاتاواها»ها
عیسی مسیح ۳۰. «کوشانا»ها
سده دوم
- تدوین «جاکاتا»ها
آغاز «سوترا»های فلسفی
«ناتیا - شاسترا»
«اسمیریتی واجنیاوالکیا»
تدوین «سامهیتا»های طبّی
«ناگارجونا» - «آشواگوشا» - «هالا»
«اسمیریتی ویشنو»
آغاز «سانگام»
«کونداکوندا»
«اسمیریتی نارادا»
تدوین «پورانا‌های مهم»
«کاما - سوترا»
«مریچکاتیکا»
گلچینی از «هالا» - نمایشنامه‌های
- ۱۴۴ میلادی. پادشاهی «کانیشکا»
۲۴۵. پایان «کوشانا»های بزرگ
۳۲۰. «چاندراگوپتا»ی اوّل (سلسله
گوپتاها) آغاز «واکاتاکا»ها (دکن)
۳۳۵. مرگ «چاندراگوپتا»ی اوّل
«سامودراگوپتا» - «پالاوا»ها

۳۷۵. مرگ «سامودراگوپتا»
 «چاندراگوپتا»ی دوم
 ۳۸۸. پایان «شاکا»ها در هند
 ۴۱۴. مرگ «چاندراگوپتا»ی دوم
 «کوماراگوپتا»ی اول
 ۴۵۰. هجوم هیاطله (هفتا
 لیان). «کادامبا»ها
 ۴۵۵. مرگ «کوماراگوپتا»ی
 اول «اسکانداگوپتا»
 ۴۸۵. «تورامانا» در «مالاوا»
 ۵۰۰. «چالوکیاس»های قدیم (یا غربی)
 پایان «واکاتاکا»ها
 ۵۱۰. قطعه قطعه شدن امپراتوری «گوپتا»
 ۵۳۳. «یاشودهارمان»، شکست
 «میهیراگوپتا»
 ۵۵۰. پایان هیاطله
 «پولاکشین» (سلسله «واتاپی»)
 ۵۶۶. مرگ «پولاکشین» اول
 ۶۰۵. «هارشاواردهانا»
 ۶۰۹. «پولاکشین» دوم
 ۶۲۵۰. «پالاوا»ها
 ۶۲۹. آغاز مسافرت های «هیو آن
 تسانگ»
- خنده آور «بهاسا»
 «کالیداسا» - «آماراسیمها»
 «بودهاگوشا» - «آسانگا»
 «واسوباندهو»
 «کورال»
 «بریهات سامهیتا»
 «بهاراوی»
 «داندین» - «چاندراگومین»
 نمایشنامه های خنده آور «هارشا».
 «ماگها» «باننا». «بهارتریهاری»

۶۴۲. پایان مسافرت‌های «هیوآن - تسانگ»
مرگ «پولاکشین» دوم
۶۴۷. مرگ «هارشاواردهانا»
۶۷۱. ۶۹۵. مسافرت‌های «بی‌تسینگ»
۷۵۳. «راشتراکوتا»ها («ماها واشترا»)
۷۶۰. «پالا»ها. (بنگاله)
۷۷۵. بالا گرفتن کار «پراتیهارا»ها
(گورجارا). (راجپوتانا)
۸۳۶. «بهوجا»ی اول در «کانااوج»
۸۵۰. «کولا»ها
۸۸۰. «کالاچوری»ها («هایایا»ها)
۸۹۲. «چالوکیا»های شرقی («بهیما»ی اول)
۹۰۰. «پارامارا»ها در (مالوا)
۹۶۲. آغاز کشور پادشاهی غزنین
۹۷۳. «چالوکیا»های «کالیانی»
۹۸۵. «راجاراجا»ی کبیر «کولا»
۹۹۷. سلطان محمود غزنوی
۱۰۱۲. «راجندرا»ی کبیر
۱۰۱۸. تسخیر «کانااوج» توسط سلطان محمود
۱۰۳۰. وفات سلطان محمود
- «نامالوار»
«مانیکاو اساگار». «کوماریلا»
«بهاوابهوتی»، «واگبهاتا» «کوماریلا»
«هاری بهادرا»
«تیرومورای»
«شانکارا»
«واجاسپاتی میشرا»، «راجاشکهارا»
«پامپا»، «پوشپادانتا»
«چیتامانی»، «سومادوا - سوری»
«توارام» (تامیل) «نالائیرام» (تامیل)
«آبهیناواگوپتا»، «اودایانا»

۱۰۴۴. مرگ «راجندرا»ی اوّل
 «کاتھاساریتساگارا»
 ۱۰۷۰. «کولوتونگا»ی اوّل (کولا)
 «بیلھانا»، «رامانوجا»
 ۱۰۹۰. «گاہا داوالا»ها (اوپراپراوش)
 ۱۱۰۰. «سنا»ها (بنگالہ)
 ۱۱۰۶. «ھوسیالا»ها (میسور)
 «ویجنیا یشوارا»
 ۱۱۲۲. مرگ «کولوگوپتا»ی اوّل
 ۱۱۴۳-۱۱۷۲. «کوماراپالا» (گجرات)
 «کالھانا»، «ھماچاندرا»، «بھاسکارا»
 «باساوا»، «جایادوا»
 ۱۱۷۳. هجوم محمد غوری
 ۱۱۷۸. «کولوتونگا»ی سوّم (کولا)
 «کاشماناسنا» (بنگالہ)
 ۱۱۸۵. «لاکشمماناسنا» (بنگالہ)
 ۱۱۹۰. اوج کار «یاداوا»ها (ماھاراشترا)
 ۱۱۹۲. فتح دھلی. سقوط «چاھا مانا»ها.
 ۱۱۹۴. سقوط «گاہا داوالا»ها
 ۱۲۰۰. مرگ «لاکشمماناسنا» پایان کار
 «پالا»ها و «سنا»ها
 ۱۲۲۰. آغاز تسلّط «پاندیا»
 «مادھوا»
 ۱۲۲۱. نخستین هجوم مغولها
 «تیگانا» (تلوگو)، «نیمبارکا»، «نامدیو»
 ۱۲۶۶. «بالبان»
 ۱۲۷۹. پایان کار «کولا»ها
 ۱۲۸۷. مرگ «بالبان»
 ۱۲۹۰. سلسلہ ترک خلجیها (فیروز
 اوّل).....
 ۱۲۹۲-۹۳. «مارکوپولو» در هند جنوبی.
 ۱۲۹۷. فتح گجرات
 «کاتھاساریتساگارا»
 «بیلھانا»، «رامانوجا»
 «ویجنیا یشوارا»
 «کالھانا»، «ھماچاندرا»، «بھاسکارا»
 «باساوا»، «جایادوا»
 «کامبان» (تامیل) «شریتھارشا»
 «میکاندار» (تامیل)
 «مادھوا»
 «تیگانا» (تلوگو)، «نیمبارکا»، «نامدیو»
 تکمیل «جینایانشواری»
 «ودانتا دشیکا»

۱۳۰۲. تسخیر «چشتور»
 ۱۳۰۵. تسخیر دهلی توسط خلیج‌ها
 ۱۳۱۷. پایان کار «یاداو»ها
 ۱۳۲۰. «تغلق»ها
 ۱۳۲۵. تغلق دؤم (محمد ابن تغلق)
 ۱۳۲۷. پایان کار «هويسالا»ها
 ۱۳۳۶. بنیانگذاری «ویجایانا گار»
 ۱۳۴۷. بهمنی‌ها (دکن)
 ۱۳۵۱. وفات تغلق دؤم - فیروز سؤم.
 ۱۳۸۸. وفات فیروز سؤم و پایان کار
 تغلق‌ها
 ۱۳۹۸. حمله تیمور. غارت دهلی
 «چاندیداس» (بنگاله) «ویدیاپاتی»
 (بهیار)
 «پوتانا» (تلوگو)، «ومانا» (تلوگو)
 «کبیر»، «چایتانیا» (بنگاله)
 «نانک»، «چایتانیا» (بنگاله)
 «والآبها»، «سورداس»
 ۱۴۵۱. لودی‌ها (دهلی)
 ۱۴۹۴. بابر
 ۱۵۱۸. پایان کار بهمنی‌ها
 ۱۵۲۶. پیروزی بابر در «پانی پات» و
 پایان کار «لودی»ها
 ۱۵۳۰. وفات بابر، «همایون»
 ۱۵۳۷. مرگ بهادرشاه (گجرات)
 «میرابای»، «تولسیداس»
 «مادهوسودانا»، «ویجنیا بهیکشو»
 ۱۵۵۶. مرگ همایون. اکبر
 ۱۵۶۵. جنگ «لایکوتا» و پایان
 «ویجایانا گار»
 «موکوندارام» (بنگاله)، «آپادی کشیتا»

۱۶۰۵. وفات اکبر، جهانگیر
«توکارام»
۱۶۲۷. وفات جهانگیر
۱۶۲۸. شاهجهان
۱۶۴۶. آغاز کار «شیواجی»
۱۶۵۸. اورنگ زیب
۱۶۶۴. آغاز فتوحات «ماراتی»ها
تشکیل کمپانی هند شرقی
۱۶۷۴. تاجگذاری «شیواجی»
۱۶۷۵. «گوویند سینگ»
۱۶۸۰. مرگ «شیواجی»
«والی» (به زبان اردو)
۱۷۰۷. مرگ اورنگ زیب
۱۷۰۸. مرگ «گوویند سینگ»
۱۷۴۲. «دوپلکس» فرماندار «پونده»
«شیری»
۱۷۴۴-۴۸. نخستین جنگ بین انگلستان
و فرانسه
۱۷۵۶. آغاز جنگ دوم انگلستان و
فرانسه
۱۷۵۷. نبرد «پلاسه»
۱۷۵۸. «کلائو» نخستین فرماندار بنگاله
«رامپراسادین» (بنگاله) «موروپانت»
۱۷۶۱. سقوط «پونده شیری»
۱۷۶۷. آغاز جنگهای میسور
۱۷۷۵-۱۷۸۲. نخستین جنگ انگلستان
و «مارات»ها
۱۸۰۳. اشغال دهلی توسط انگلیسی‌ها.
«لالولعل» (به زبان هندی)

- جنگ دوم انگلستان و «مارات»‌ها
۱۸۱۷-۱۸۱۹. جنگ سوم انگلیسی‌ها و «مارات»‌ها.
۱۸۳۹-۱۸۴۹. نخستین جنگ انگلستان و افغانستان
۱۸۴۵-۱۸۴۹. جنگ انگلیسی‌ها با سیک‌ها
۱۸۵۷. شورش
۱۸۷۷. اعلام «ویکتوریا» به عنوان امپراتور هندوستان
۱۸۷۸-۱۸۸۰. دومین جنگ انگلیسی‌ها با افغانستان
۱۸۸۵. بنیانگذاری کنگره ملی
۱۹۲۰. «گاندی» رئیس کنگره
۱۹۳۰. نهضت عدم اطاعت مدنی
کنفرانس‌های میزگرد
۱۹۴۷. اعلام استقلال، «نهر»
نخست‌وزیر
۱۹۴۸. مرگ «گاندی»
۱۹۵۰. اعلام جمهوری هندوستان
- «ماده‌سودان» (بنگاله) «دایاناند» (هندی)
«حالی» (اردو) «بانکیم چاندرا» (بنگاله)
«نابین سن» (بنگاله). آغاز کار «تاگور»
(بنگاله) «ویکاناندا» (بنگاله)
«تیلک»
«پرم شانند» (هندی) «اقبال» (اردو)
«منشی» (گجرات) «سارات
چاندرا ترجی» (بنگاله)
«اورویندو» (بنگاله)

